ابعاد سه گانه

استعمار روس

سید رسول

ابعاد سه گانه

استعمار روس

سید رسول

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

خدا را سپاس گذارم که به من فرصت این را داد تا قدم دیگری در جهت معرفی چهرهٔ کاذب استعمار سرخ که خود را رهبر و حامی محرومین و کارگران جهان قلمداد نموده است بردارم. استعماری که شعارش صدق و صفا و همکاری است، عملش کذب و نیرنگ و استثمار. وعده اش آزادی و حریت است عملش به بندگی و زنجیر کشانیدن صدایش احترام و عزت است اقدام اش اختناق و ترور و تحمیل، شناخت این استعمار خیلی مشکل است، مخصوصاً به رنجدیده ها و آزار دیده‌های استعمار سیاه. وقتی نعره های ظاهراً خیر خواهانه این مکار بلند میگردد قربانیان استعمار سیاه به خود فکر می نمایند که از همه بد بختی ها نجات یافتند اما بعد از اندک مدتی در می یابند که از دامی به دامی افتیده اند.

واضع سفسطه کمونیزم که کار، تولید و باالاخره اقتصاد را دینامیزم تاریخ می داند اعلان نمود که «کارگران جهان متحد شوید» این اعلان به خاطری همبستگی همه کارگران و بوجود آوردن قوت به اصطلاح انقلابی بود تا در تحقق آرمانهای شان با همبستگی نمایند.

ولی این طرز فکر و صدا که اساس فطری نداشت همبستگی کارگران را بوجود نیاورد اما وقتی که زمان فرمانروائی بالشویک ها فرا رسید و

ژیم تروریستی آنها تحکیم یافت و دریافتند که همبستگی که مؤسس کمونیزم در خیال آن بود ، بوجود آمدنی نیست در پی بوجود آوردن (وابستگی و متکی ساختن) کمونیست ها بر آمدند . این تلاش از ابتداء تا امروز در تمام ساحات با درجه شدت های مختلف دوام دارد . چور ـ و چپاول به عنوان همکاری و برادری در جریان است و زنجیر های اسارت روز بروز قوی تر میگردد .

سیاست های استعماری ، استعمار سرخ با شدت هر چه تمامتر در ساحات عمدهٔ سیاسی ، اقتصادی و نظامی تعقیب می گردد . کرملین با متکی ساختن نظام اقتصادی و مرتبط ساختن امور نظامی برادران سوسیا ـ لیستی (!) اش امپراطوری غیر رسمی را بوجود آورده و تمام قوای خویش را در جهت استحکام و تقویت آن متمرکز ساخته است . این اثر بصورت واضح نشان می دهد که چطور نظامیان کرملین با استفاده از قدرت نظامی شان در عین حال که از آزادی و مساوات حرف می زنند در پی اسارت و وابستگی ملل آزادی خواه می باشند . ملل که با قبول اید یولوژی کمونیزم ، در راه کسب آزادی های سیاسی ، اقتصادی و نظامی شان به نوعی از انواع مصروف مبارزه اند و میخواهند بصورت مساویانه در همکاری های سوسیالستی سهیم گردند . ملل کمونیستی که کرملین در پی منحل نمودن شان در امپراطوری غیر رسمی روسیه میباشد میکوشند با استفاده از امکانیات موجود مملکت شان به نفع ملت های خویش ، شوکت و موجودیت سیاسی و اقتصادی شانرا تثبیت نمایند در حالیکه استعمارگران کرملین سعی دارند ازین عمل جلوگیری بعمل آرند .

این اثر که به شرح واقعیت ها می پردازد ، بیانگر نیرنگ های استعماری روس ها می باشد . در قسمت اول ، مانور های سیاسی بالشویک ها از زمان لینن به بعد تشریح گردیده و با مطالعه آن در

خواهیم یافت که تأمین منافع سیاسی کرملین از همه چیز در همه وقت مهم بوده و رهبران بالشویک میکوشیده اند که با تشکیل سازمانهای به اصطلاح بین المللی ، انعقاد کنفرانسها و گرد هم آیی های سیاسی روند فکری و سیاسی جهان را بــه نفع خویش مهار نمایند . تربیه اشخاص وابسته به خطوط فکری کرملین و اعزام آنها به نقاط مختلف جهان و هم تأسیس احزاب کمونیستی و در دست داشتن برنامه های سیاسی آنها و . . . . . همه وسایلی بوده که در جهت تحقق اربابی کرملین بکار برده شده .

در قسمت دوم که بعد اقتصادی استعمار روس تشریح گردیده از همه مهمتر و خطرناکتر است . بافت همه جانبه اقتصاد ممالک کمونیستی با اقتصاد روسیه و متکی ساختن آنها بر مسکو از انگیزه های اساسی نظامیان کرملین می باشد . مشکلات اقتصادی روسیه ، مخصوصاً از نگاه اشخاص فني و سرمایه نقد قابل یاد آوری است . این مشکلات باعث گردیده که روس ها با بوجود آوردن مؤسسات اقتصادی ، بازار های تجارتی انحصاری و سیستم های ساختگی اقتصادی و خنثی نمودن رقابت های بلوک غرب ، از قوای بشری و سرمایه های دست داشته ممالک کمونستی استفاده نموده منابع مواد خام خــویش را در مورد استفاده قرار دهند . صدور مواد خام روس به فابریکه های خاص ممالک اروپای شرقی که به اساس مصالح خصوصی اقتصاد روسیه بنیاد گذاری شده اند ، از یکطرف منافع عامل مادی روس ها را تأمین می نماید و از جانب دیگر زمینهٔ اکمال نهائي امپراطوری را مهیا می سازد .

در قسمت سوم واضح گردیده که چطور روس ها با استفاده ازامکانیات ممالک اروپای شرقی برای رفع نواقص نظامی خویش استفاده مینمایند . پکت وارسا که یک سازمان نظامی استوبه ثوابدید روسها تشکیل

گردیده در ظاهر جهت مقابله با (ناتو) بوجود آمد اما در عمل ثابت گردید که این سازمان وسیله منکوب نمودن کمونیست های است که حاضر به حمل یوغ استعمار کرملین نیستند. مانورهای مشترک پکت، تربیهٔ افراد نظامی وجا بجا نمودن آنها در مقامات و مراکز عمدهٔ نظامی ممالک وابسته، فعالیت های سیاسی در داخل قوای نظامی ممالک اروپای شرقی باعث بسط نفوذ نظامیان کرملین در منطقه میباشد.

باید متذکر شد که تجزیه و تحلیل های حاضر به مسائل ایدیولوژیکی کدام ارتباط ندارد. از نگاه عقیدوی موقف ما در برابر همه ممالک کمونیستی اعم از روسیه واقمارش یک برابر است. چین، روسیه و ممالک اروپای شرقی و وابسته گان شان همه میکوشند خود را از پیروان واقعی مارکس قلمداد نمایند لذا دشمنی آنها با ما واضح است اما درجه شدت شان در ظروف خاص از هم فرق مینماید.

ما نمیخواهم روی صحت ویا عدم صحت مسائل فکری آنها بحث نمائیم بلکه سعی بر این داریم که شواهد عینی و مثال های تاریخی برای آنعده از فریب خوردگان که شیفته شعار های میان خالی روس ها گردیده اند عرضه داریم تا برای آنها واضح گردد که روس ها از هوا-خواهان صادق ملل محروم نیستند بلکه آنها میخواهند از ایدیولوژی مردود بحیث وسیله استفاده نموده اهداف تزار ها را تحقق بخشند. این اثر درس عبرت خوبی برای کمونیست های است که به خاطر بعضی عقده ها شکار دام استعمار گردیده اند. آنها باید بدانند که استعمار روسی در ماهیت از استعمار غرب، کمتر نیست و نمیتوانند در رفع بیچاره‌گی‌ها و محرومیت های ملل جهان گامی بردارد. فعالیت های سیاسی روسها در سطح بین‌المللی و سیاست خارجی روسیه در طول چند سال حکمروائی کمونیزم، روی مصالح خاص روسیه اتخاذ شده ودر تطبیق آن از

احساسات ضد غربی ملل جهان استفاده های اعظمی بعمل آمده است اروپای شرقی لابراتوار حسن نیت روسها می باشد. فعالیت های سی ساله روس ها در این منطقه واضح ساخت که مسئله (همبستگی) در قاموس روس ها وجود ندارد بلکه (وابستگی) ملل کمونیزم به روسیه تهداب همه فعالیت ها است. مبارزات مردم هنگری - پولند و چکوسلواکیا و رژیم های کمونیستی رومانیا، البانیا و یوگوسلاویا ماهیت استعماری سیاست های کرملین را واضح ساخت واین ثابت گردید که روس ها در بین ملل کمونیستی منفور می باشند. انزجار و تنفر کمونیست ها نسبت به روسیه روز بروز عمیق تر و مبارزات آنها بصورت تدریجی منظم تر و شدید تر میگردد فعالیت های سی ساله روس در اروپای شرقی واضح ساخت که ترویج کمونیزم در جهان آخرین هدف روسها نمی باشد. اگر چنین بود به کشمکش های فعلی روسیه با چین، رومانیا، البانیا یوگوسلاویا هیچ حاجتی نبود. ملل مذکور از هواداران سر سخت مارکسیزم اند و تمام قدرت شانرا درین راه وقف نموده اند اما بازهم روس ها بر آنها حمله نموده، هجوم میبرند و به قتل عام ها دست می زنند. این خود نشان می‌دهد که مسئله با قبول کمونیزم حل نمیگردد و این آخرین هدف نیست. بلکه این یک وسیله ایست برای بدست آوردن اهداف استعماری وگذاشتن یوغ استعمار به گردن رفقا. رفقای که باید از اوامر کرملین اطاعت نمایند ورنه حکم تکفیر شان صادر و سند مغفرت شان امضاء نمی گردد. نظامیان کرملین امروز همان عملی‌را انجام می‌دهند که پاپ های قرون وسطی بعمل می آوردند.

کمونیست های فریب خورده باید از سرنوشت ملل اروپای شرقی عبرت بگیرند و بدانند که اگر زیرکی کامل به خرچ ندهند برای ابد در

دام استعمار سقوط خواهند کرد که نجات شان ناممکن خواهد بود. ملل
اروپای شرقی که بواسطه حکومت ها و رژیم های تحمیلی لحظه به لحظه
منکوب میشوند توانستند تا امروز چراغ مبارزه شانرا روشن دارند ما
فکر نمی کنم که کمونیست های افغانستان روی علت های متعدد این
کار را کرده بتوانند.

والسلام

سید رسول

۲۴ ثور ۱۳۶۲ ه ش

بعد سیاسی

فهرست مطالب بخش اول

کمینترن تحت رهبری لینن

با آغاز جنگ جهانی اول در سال (۱۹۱٤) احزاب کمونیست ممالک شامل جنگ شعار (جنگ تا سرحد پیروزی) را براه انداخته بادول مطبوع شان همکاری های لازم می نمودند.

درحالیکه شخص لینن با این سیاست مخالف بود و میخواست که همه احزاب کمونیست با حکومت های مربوط شان قطع علاقه نموده مشکلات داخلی برای حکومت های مذکور بوجود آرند و سعی نمایند که جنگ بین الدول را به جنگ های داخلی مبدل و با برانداختن آن حکومت ها، قدرت را بدست گیرند. لینن و یکعده از طرفداران ـ اش با درپیش گرفتن این تاکتیک درصدد تشکیل بین الملل سوم یا کمینترین که باید جا نشین بین الملل دوم میگردید، برآمده و در طول زمان جنگ جهانی اول این نظر را تعقب می نمودند.

در طول مدت چهار سال جنگ، این موضوع از عناوین مهم مورد بحث کمونیست ها بوده، موقف آنها نسبت به جنگ تعین کنندهٔ نظریات شان راجع به بین الملل دوم و سوم گردیده بود اختلاف نظر کمونیست ها درین مورد باعث شد که آنها به سه گروه عمده تقسیم گردند. آنعده که بین الملل دوم و جنگ های ملی را تائید می نمودند بنام چپی های راست گرا و آنعده که مخالف بین الملل دوم و طرفداران جدی تشکیل بین الملل سوم یعنی مخالفین جنگ بین ملل و طرفداران جنگ های داخلی و برانداختن فوری حکومت

های بورژوازی بودند بنام چپی های افراطی لقب یافتند . گروه سومی که طرفداران اصلاح در بین الملل دوم و مخالف تشکیل بین الملل سوم بودند به نام معتقد لینن یاد گردیدند .

لینن در ابتداء تحت عنوان اینکه باید کمونیست های جهان با جنگ بین دولت ها مخالفت نموده جنگ های داخلی را در ممالک شان دامن زنند تا حکومت های بورژوازی را سر نگون و سوسیالزم را اعلان نمایند ، دیگر احزاب را تحریک می نمود . اما ازینکه احزاب کمونیستی جهان آنقدر قوی نبودند و این وظیفه را از عهده خود بیرون دانسته نظریات لینن را خیالی قلمداد می نمودند . با آنهم لینن بر نظریات خود تاکید می نمود . در خزان سال (١٩١٤) و بعداً در (٣٠) اپریل (١٩١٧) تشکیل بین الملل سوم را جهت براه انداختن انقلاب جهانی عنوان نمود . بعد از منا قشات طولانی و با وجود مخالفت های شدید کمونیست های روسیه و سایر ممالک جهان ، لینن اساس بین الملل سوم یا کمینترن را در مارچ (١٩١٩) در مسکو گذاشت .

با آنکه بین الملل سوم در ایفای نقش اولی و بدست آوردن اهداف زمان جنگ که در فوق ذکر شد موفق نبود اما این سازمان در زمان بعد از جنگ وسیلهٔ خوبی بدست لینن شد و وی از آن استفاده های شخصی بی پایان بعمل آورد . سال (١٩١٩) یعنی سال تأسیس کمینترن همزمان با انزوای کامل روس ها از جهان خارج و پیچیدگی های گوناگون در سیاست خارجی روسیه بود . این دو موضوع (تأسیس کمینترن و سیاست خارجی روسیه) با هم ارتباط مستقیم داشتند و لینن میخواست که با استفاده ازین جبههٔ خود تراشیده و به اصطلاح بین المللی خود را ازین انزوا اخارج نموده و با جهان خارج روابط برقرار نماید .

متعاقباً در مارچ (۱۹۱۹) بیشتر از پنجاه نماینده به مسکو حاضر شدند که از آنجمله فقط (۳۵) نماینده دارای حق رای گردیدند. قسمت اعظم از این نمایندگان از جمهوریت های روسیه و ایالت های تحت سلطه روسیه بودند. لینن - تروتسکی - زینوفیف - ستالین - بخارین و چیچرین به نمایندگی حزب کمونیست روسیه در اولین کانگرس اشتراک نمودند. عدهٔ زیادی* از اشتراک کنندگان بعنوان نماینده مملکتی که اصلاً حزب کمونیست در آن وجود نداشت درین کنگره اشتراک نموده بودند. اکثریت قاطع این اشخاص به اصطلاح نمایندهٔ کارگران آنعدهٔ از پناهندگان بودند که درطول جنگ از اوطان شان فرار و در مسکو زندگی اختیار نموده بودند. نمایندگان که در این کانگرس حضور یافته بودند از یکتعداد خیلی کمی از کمونیست ها نمایندگی می نمودند. عدهٔ از اشتراک کنندگان نیز بهمین علت که تعداد اشخاص حاضر در کانگرس از تمام کارگران و احزاب کارگری جهانی مخصوصاً آنانیکه فکر مارکسیستی داشتند نمایندگی نمیتوانستند، با تشکیل کمینترن مخالف بودند. مثلاً ایبرلین (Eberlein) به نمایندگی حزب جدید التأسیس کمونیست المان به همین مقصد آمده بود تا مخالفت خود و حزب مربوطه اش را با تشکیل کمینترن اعلان نماید. وی گفت که تشکیل چنین ارگان در این شرایط باید کاملاً روسی و تحت رهبری روس ها باشد و ما نمیتوانیم آنرا بین المللی بخوانیم. اگر ما خواسته باشیم که خود را فریب دهیم و یا اینکه به کدام طریقی با کمونیست های روسیه همکاری نمائیم موضوع دیگری است.

در دومین جلسهٔ اولین کانگرس کمینترن قانون اساسی کمینترن تقدیم شده و ایبرلین (Eberlein) مخالفت خود را بار دیگر چنین

اعلام نمود (. . . . . احزاب واقعاً کمونیستی فقط در چند مملکت وجود دارد که اکثر شان در چند هفته قبل تأسیس گردیده و در بسا ممالکی که یکعده کمونیست ها وجود دارند تا هنوز انسجام نیافته اند ـ ـ ـ ـ ـ آنچه بنظر نمی آید نمایندگان اروپای غربی است . بلجیم و ایتالیا وجود ندارند . نماینده سویس حق حرف زدن از طرف حزب خود را ندارد . نمایندگان فرانسه ـ انگلستان ـ اسپانیا و پرتگال دیده نمی شوند و نمایندگان حزب کمونیست امریکا هم نمیدانند که از کدام جانب حمایت نمایند . از هوا خواهان بین الملل دوم که هنوز فعال است ، پیشتیبانی نمایند و یا از کسانیکه میخواهند بین الملل جدیدی را تأسیس نمایند ـ ـ ـ)

اما این حرف ها شنیده نشد وایبرلین (Eberlein) بخاطر این اظهاراتش از حق رأی محروم شد . جلسه دوام نمود تا اینکه در (٤) مارچ (١٩١٩ ع) کنفرانس با تصویب قطع نامه ، خود را به اولین کانگرس کمینترن مبدل نمود .

گرچه اولین کانگرس کمینترن کدام فعالیت قابل ملاحظه ننمود اما تنها تأسیس آن بزرگترین موفقیت به نظر لینن می آمد . مانیفستوی آن تصویب و در قطع نامه که صادر گردید بورژوازی بین المللی مردود خوانده شد و بعضی از رساله های لینن را مورد ستایش قرار دادند . این کانگرس کنفرانس برن (Berne) را که میخواست بین الملل دوم را احیا نماید تقبیح نمود و از کارگران جهان التماس نمودند که با انقلاب بالشویک همکاری نمایند . انقلاب بالشویک را وصف و از فعالیت های حزب کمونیست بالشویک تمجید بعمل آوردند . در اعلامیهٔ که بنام کارگران جهان صادر شده بود خواهش بعمل آمد که (وظیفه همه کارگران جهان است تا بهر وسیلهٔ ممکن بر حکومت های خود فشار وارد نمایند که از

مداخله در امور داخلی روسیه خود داری نموده عساکر خود را از خاک روسیه خارج نمایند ، رژیم بالشویک را بر سمیت شناخته و روابط تجارتی وسیاسی با آن بر قرار نمایند هزار ها ماموزین فنی وانجنیر های خود را جهت دو باره تنظیم بخشیدن ترانسپورت و امور حمل و نقل به روسیه اعزام دارند .) در اولین کانگرس کمیتهٔ اجرائیه کمینترن زینوفیف رئیس آن انتخاب و مرکزآن مسکو تعین گردید .

التماس از کارگران جهان جهت همکاری و پشتیبانی از انقلاب بالشویک روح و اساس اولین کانگرس را تشکیل میداد . با هم نزدیک ساختن احزاب ضعیف و جدید التاسیس کمونیستی در بعضی ممالک وازآن بحیث وسیله استفاده نمودن عمده ترین انگیزهٔ تشکیل کمینترن بود . درحقیقت یگانه قدرت و نیروی که این ارگان را بوجود آورد لینن بود و باید وی یگانه کسی وروسیه یگانه مملکتی میبود که برای بقای آن میکوشید . به این ترتیب حیات و ممات کمینترن بدست لینن بود و تا - سپس آن در اولین مرحله به بالشویک ها کمک کرد که اقلاً بواسطه تماس با احزاب جدید التاسیس کمونیستی خود را از انزواسیاسی خارج سازد .

درتابستان سال (۱۹۲۰ ع) دومین کانگرس کمینترن انعقاد یافت . انگیزه انعقاد این کانگرس این بود که لینن میخواست پیروزی های بالشویک ها را در جنگ های داخلی به اطلاع کمونست های دیگر ممالک رسانیده و به انها گوش زدنماید که راهی را که وی (لینن) درپیش گرفته بود بر حق بوده و به پیروزی بالشویک ها منجر گردید لذا باید سایر کمونست ها از اصول وی پیروی نمایند و نمونهٔ انقلاب روسیه را در ممالک خود بوجود آورده آنرا سر مشق خود قرار دهند .

دومین کانگرس کمینترن بار دیگر توسط هیئت روسی مخصوصاً زینوفیف اداره می شد . وی گاهی بحیث نمایندهٔ حزب کمونست روسیه وگاهی هم به عنوان رئیس کمینترن سخنرانی می نمود و شنوندگان را تحت تاثیر خود قرار می داد .

در دومین کانگرس کمینترن رهبران بالشویک با آواز بلند و غرور بیشتری بخاطر پیروزی شان در جنگ داخلی و مقابله با پولند سخنرانی می نمودند ومیخواستند که طوری وانمود سازند که آنها از سایر اشتراک کنندگان کانگرس یک هیئت با تجربه تر و انقلابی تر و قاطع تر اند . لذا همه باید از آنها بیاموزند .

در حقیقت کانگرس شکل کورس تدریسی را داشت و به هیئت های احزاب دیگر ممالک هدایات غیر مستقیم می دادند .

یکی از نمایندگان (حزب کارگری آزاد) چند لحظه قبل از انعقاد کانگرس در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی خود چنین گفت (.... هر سوال و موضوع عمیقاً با نظریات و افکار روسی رنگ شده . این کاملاً هویدا است که موقف و موضوع اسقف مآبانه را که آنها (روس ها) اتخاذ نموده اند هر گونه بحث و جدال را ناممکن می سازد .)

روس ها آماده اند بگویند که انقلاب در ماهیت اش یک امر میتافزیکی نیست بلکه نتیجه تکامل تاریخی بوده و انقلابات اجتماعی در هر مملکت باید طبق این تکامل صورت گیرد . اما با آنهم میخواهند این موضوع را بر دیگران بقبولانند که **تکتیک های آنها باید نمونه و اساس قرار گرفته و تمام نظام های اجتماعی بر آن استوار باشد .**

همچنان نمایندهٔ کمونیست های هلند این نظریات را تائید نموده

موقف مشابه ای اتخاذ نمود .

این کانگرس که توسط روس ها اداره می شد قدرت نمائی بالشویک ها را انعکاس می داد . همه موضوعات از طرف بالشویک ها طرح و اعضای اشتراک کننده بدون مناقشه آنرا تصویب می نمودند . تمامی پیشنهادات از طرف بالشویک ها بعمل می آمد اما قطعاً دیده نشد که کدام هیئت خارجی جرأت طرح کدام پیشنهادی را نموده باشد . اکثر نمایندگان هیئت های خارجی دربرابر رهبران روسیه احساس حقارت می نمودند. در تمام جریان کانگرس احزاب کمونیستی دیگر ممالک عضو ، مورد انتقاد قرار میگرفت اما گاهی واقع نشد کسی بر بالشویک ها و بربریت شان انتقاد نموده باشند . نفوذ بیشتر روس ها بر کمینترن توسط سیاست (منشعب سازی) تحقق پیدا کرد . لینن همیشه به احزاب عضو کمینترن توصیه می نمود که عناصر مخالف کمینترن را نابود و از آنها انشعاب نمایند .

کمینترن برای مدتی اهداف سیاسی بالشویک ها را بر آورده ساخت اما آنچه آنها از آن انتظار داشتند بدست آورده نتوانستند زیرا لینن میخواست کمینترن را به نمونهٔ حزب کمونست بالشویک که اساس مردمی و جهانی نیرومند نداشت سازمان دهی نماید لذا به همه اعضای کمینترن توصیه می نمود که تمام اصلاح طلبان و چپ گرا های ملایم و سازش کار را از حزب خود خارج و سعی ورزند که اداره و نظارت امور حزب را بدوش خود گیرند و مثل حزب بالشویک از سیاست در های بسته پیروی نمایند . همچنان سیاست لینن در تشکیل حزب این بود که نباید به تعداد نگریست . وی طرفدار حزب کوچک ، فعال و انسجام یافته بود . وی میخواست که کمینترن را نیز بر این اصول بنا نهد که این امر باعث بیگانگی احزاب کمونیستی از مردم گردید . درممالک که حکومت های غیر کمونیستی حاکم بود احزاب کمونیست گاهی غیر قانونی اعلان

می گردیدند و گاهی هم تحت فشار و نظارت دولت قرار می گرفتند لذا آنها نتوانستند که به پیشروی های قابل ملاحظه نایل آیند و کتله را بوجود آرند که بر دولت مطبوع شان فشار وارد نمایند تا آن حکومت ها از مسکو پشتیبانی نمایند. به این ترتیب روسیه بالشویک نتوانست که خود را بصورت کامل از انزوا خارج نموده با جهان دیگر تماس پیدا نماید.

اقتصاد ورشکسته روسیه و ارتباطات فلج شده حمل و نقل آن مملکت به همکاری های عاجل دول بورژوازی غرب نیاز داشت که این هدف از طریق کمینترن تأمین شده نمیتوانست.

چون روحیهٔ ظاهری تبلیغات کمینترن براه انداختن انقلاب کارگری جهان و نابودی حکومت های بورژوازی غرب بود لذا با تعقیب این سیاست دشمنی بالشویک ها و بورژوازی غرب شدت یافته می رفت و روسیه به فلاکت بیشتر مواجه میگردید لذا روسیه بالشویک ضرورت شدیدی به برقراری تماس های تجارتی و اقتصادی با غرب داشت. چون بالشویک ها جز با نرمش و سازش با غرب، نمیتوانست از هم پاشیدگی اقتصادی خود را ترمیم نمایند لذا تغیر در سیاست کمینترن حتمی و ضروری بود.

بالشویک ها مجبور بودند که بار دیگر غرب را مطمئن سازند که آنهـــا از دشمن های خـــود روگشتانده مایل دوستی و همکاری با غرب اند.

در تابستان سال (۱۹۲۱) تجدید نظر در سیاست های کمینترن و تعدیل فعالیت های کمونیستی جهان پیشنهاد گردید و در ماه های جون و جولای آن سال یعنی در سومین کانگرس کمینترن این سیاست با وجود

مخالفت همه احزاب و شخصیت ها به تصویب رسید . لینن ، تروتسکی و کامینیف از طرفداران سیاست عقب نشینی و به تعویق انداختن انقلاب کارگری جهان بودند و دیگر احزاب و اعضای حزب بالشویک مخالف این سیاست .

اما با آنهم نظریه لینن بر دیگران تحمیل شد و در سیاست های کمینترن تجدید نظر صورت گرفت . این امر بار دیگر ثابت ساخت که نظریات لینن ، منافع بالشویک ها و منافع روسیه در رأس همه موضوعات قرار دارد . اگر ضرورت احساس گردد همه چیز باید فدای انقلاب روسیه گردد . بهر وسیله ممکن باید کوشید که موقف بالشویک ها را تحکیم بخشید . نظریات لینن باید محترم شناخته شود و هر گونه اختلاف با آن گناهی است عظیم و نا بخشودنی . بار دیگر به احزاب شامل کمینترن ثابت گردید که آنها حیثیت بیشتر از دانه شطرنج را ندارند .

زینوفیف (Zenoviev) در یکی از مقالات اش که سه ماه قبل از احضار سومین کانگرس کمینترن به نشر سپرده شد نوشته بود که (... . شعار انقلاب کارگری جهانی نظر به شرایط و ضروریات وقت تعدیل یافته ....) این (شرایط و ضروریات وقت) چه بود ؟ درین زمان روسیه در جنگ داخلی تلفات سنگین دیده بود . اقتصاد مملکت فلج ، اسعار خارجی قطعاً وارد مملکت نمی شد و با دول خارج روابط تجارتی وجود نداشت ، واردات ماشین آلات و صنایع غرب قطع شده بود ، زراعت روسیه فلج و مردم به گرسنگی و قحطی مواجه بودند . کارگران دست به اعتصابات می زدند . بالشویک ها از ثبات داخلی برخوردار نبودند .... لذا انقلاب جهانی و نظریات دیگر کمونیست ها باید فدای این موضوعات می شد .

چندی بعد تروتسکی راجع به وضع بورژوازی و انقلاب بالشویکی

تجزیه و تحلیل بعمل آورده از سیاست (عقب نشینی و به تعویق انداختن انقلاب کارگری جهانی) اینطور دفاع نمود.

(شرایط زمان سومین کانگرس کمینترن با شرایطیکه در زمان اولین و دومین کانگرس وجود داشت فرق دارند در آن زمان ما موضوعات را بصورت وسیع طرح و خطوط اساسی و روشی را که باید تعقیب می شد وضع نموده گفتیم: تو بدینوسیله و ازینطریق خواهی توانست کارگران را با خود همنوا ساخته جهان را فتح نمائی. آیا این سوال درین شرایط نیز صدق می نماید؟

این موضوع در وضع فعلی نیز صدق مینماید اما ما پیچ و خم های این راه را نسنجیده بودیم و حالا ما از آن آگاه هستیم. ما فعلاً این موانع را از طریق تجارب خود، از طریق شکست ها و نا امیدی های خود و از راه قربانی ها و اشتباهات خود که در تمام ممالک مخصوصاً در روسیه واقع گردیده درک نموده ایم حالا برای اولین دفعه ما می بینم که به انقلاب کارگری جهانی و فتح جهان آنقدر نزدیک نیستیم در آن زمان (۱۹۱۹) ماگفتیم که فتح موضوع چند ماه خواهد بود اما فعلاً متیقن گردیدیم که رسیدن به این هدف سالها را در بر خواهد گرفت).

کمینترن از بدو تأسیس اش تحت نظارت بالشویک ها قرار داشت. حزب بالشویک با داشتن پنج نماینده و دیگر احزاب بزرگ دو نماینده و احزاب کوچک یک نماینده در هیئت اجرائیه که عالیترین ارگان کمینترن را تشکیل می داد بر کمینترن کاملاً مسلط بود. این سازمان از طریق توسط روس ها مورد استفاده قرار میگرفت. یکی استفاده از احزاب شامل سازمان بحیث وسیله فشار بر حکومت های متخاصم بدست آوردن تخفیفات از آنها و دیگر براه انداختن انقلابات کارگری

به نمونهٔ انقلاب بالشویک و نابودی دیگر چپی های مخالف بالشویک‌ها. عدهٔ زیادی از کمونیست های المان ، ایتالیا و فرانسه انتقاد می نمودند که دفاع از منافع ملی روسیه وظیفه اولی کمینترن قرار گرفته و حزب کمونیست روسیه احزاب کمونیست را در دیگر ممالک بحیث دفتر نمایندگی حزب بالشویک در آن مملکت شناخته میخواهند خواسته ها و سیاست های خود را از ینطریق پخش نمایند . سیرتی (Serrti) رهبر کمونیست های ایتالیا دریکی از مقالات خود روس ها را به باد انتقاد داده با تأسف گفت (کمینترن باید تحت نظارت دولت روسیه بود سیاست های دفاعی و تعرضی اش را در برابر بورژوازی داخلی و خارجی ازین طریق توجیه نماید . . . . . سیاست های باید در پیش گرفته شود که در قدم اول به دولت روسیه مفید واقع گردد . انقلاب کارگری جهان در مرحلهٔ دوم مطرح خواهد بود . ممکن این سیاست ها در بعضی موارد با خواسته های تکتیکی آن دولت که خود را در حالات اضطراری انقلاب نابهنگام خویش می بیند کمک شایانی نماید) همچنان حزب کمونیست کارگران آلمان که در کانگرس کمینترن نقش سهمی را دارا بود پا را از این هم فراتر نهاده خواستار گردید کـــه (باید سیاست ها و اداره سازمان کمینترن از امور حزبی حزب کمونیست و دولت روسیه تفکیک گردد) . وی رسماً اعلان نمود که (ما نمیتوانیم مشکلات عظیم روسیه شوروی را که در حال حاضر با آن روبرو است نادیده بگیریم اما در عین حال ما این خطر را نیز احساس می نمائیم که در نتیجه این اوضاع تضاد شدیدی بین منافع ملی روسیه و منافع انقلاب کارگری جهانی بوجود آیـد و این موضوع جهانی را تحت اشعاع خـــوذ قرار دهد) نماینده کمونیست های هلند بر موقف لینن انتقاد نموده گفت (. . . . طوری معلوم می شود که رفیق لینن میخواهد روند انقلاب کارگری جهان را

آهسته و کند سازد . فکر می نمایم که جهان به نظر وی یعنی (روسیه) .

این رویداد ها وانکشافات در سیلست های کمنترن باعث بروز اختلافات بین احزاب عضو کمنترن گردید و عده زیادی از آنها این موضوع را کاملاً درک نمودند که کمینترن در اصل و ماهیت اش یک ارگان طابع نظریات لینن و بالشویک ها است ، و تأمین منافع حزبی و ملی روسیه اهمیت بیشتر و حیاتی تری نسبت به دیگر احزاب دارد . و در واقع کمینترن سخنگوی حزب بالشویک بوده و باید در مواقع لزوم از آن حزب دریافت هدایات لازم نمود .

چهارمین کانگرس کمینترن موقف دفاعی و آشتی پذیری بیشتری را اتخاذ نمود . روس ها درین ایام به موفقیت های شایان درجبهه داخلی رسیده بودند . شکست دشمنان داخلی ، بهبودی نسبی اقتصادی مملکت ، کنفرانس جینوا و معاهده (راپالو) و دعوت از روس ها جهت فیصله موضوع (آبنا ها) بار دیگر روس ها را در زمره ممالک با اهمیت اروپا بازگردانیده آنرا ازانزوا بین المللی خارج نمود . کمینترن اهداف بالشویک ها را برآورده ساخت اما از انقلاب آلمان که روس ها از آن توقعات فراوانی داشتند در زیر خاک دفن شد . ممالک عضو کمینترن در اواخر (۱۹۲۰) فکر می نمودند که انقلاب روسیه جزئی از انقلاب جهانی است و منافع کمینترن بصورت حتمی بالاتر از منافع احزاب شامله آن و اهمیت آن از هر انقلاب محلی به شمول روسیه فوق العاده زیاد خواهد بود آنها اهمیت وارزش انقلابات محلی را در ایفای وظیفه اش برای بوجود آوردن انقلاب بین المللی می دانستند اما انقلاب بالشویک در طول این مدت در مسیر خلاف میل و آرزو های دیگر همکاران خود حرکت کرد

وازرمزمه نمودن انقلاب کارگری جهان برای پیشبرد اهداف خود استفاده نمودند نه اینکه برعکس. کمینترن جز از اتخاذ موقف دفاعی راه دیگری نداشت ولینن میخواست که به آنها بقبولاند که باید تا رسیدن موقع مناسب انقلاب جهانی انتظار کشید، که رسیدن این (موقع مناسب) عبارت از استحکام قدرت بلشویک ها بود. لینن آرزو داشت که باید احزاب منافع ملی و بین المللی خود و کمینترن را فدای انقلاب بالشویک سازند. احزاب کمونیستی دیگر ممالک انقلاب بالشویک را جزئی از جریان تاریخ می دانستند اما برعکس روس ها آنرا راهنمای تاریخ قلمداد می نمودند. زینوفیف در چهارمین کانگرس در مورد ضعف موقف کمینترن سخنرانی مفصل نمود و سعی بر این داشت که سیاست تجاوزکارانه و شعار (بدست آوردن فوری قدرت) را تعدیل بخشد. (ما رادیک) موضوع را واضح تر مطرح نموده گفت: (.... گرچه مسئله بدست آوردن قدرت در راس همه مسایل قرار دارد اما توده های عظیم کارگری معتقد نیستند که آنها بتوانند در فاصله نزدیک این قدرت را بدست آرند. این ها به موقف دفاعی رانده شده اند لذا مسئله بدست آوردن فوری قدرت بحیث اولین هدف در اجندای ما کمینترن وجود ندارد.) اعضای حاضر کانگرس وی را مورد سوالات زیاد قرار دادند زینوفیف درجواب گفت (عقب نشینی وکناره گیری کارگران هنوز توقف ننموده).

بیشتر وقت چهارمین کانگریس کمینترن که در نومبر و دسمبر (۱۹۲۲) منعقد گردید بیشتر وقف مدح وستایش انقلاب بالشویک ورهبران آن شده بود. قسمت اعظم سخنان رهبران بالشویک واحزاب متکی به آنها متوجه اهمیت انقلاب بالشویک وضروریات آنی عاجل آن بود. بعد از سخنرانی های زیاد کمینترن گزارش میونزنبرگ

(Munzenberg) را در مورد فعالیت های دفتر (همکاری بین المللی کارگران) که تحت نظر کمینترن فعالیت های اقتصادی انجام می داد شنیده و قطع نامه را بدون بحث مفصل به تصویب رسانید که د مجموع اسناد بین المللی سوم سال (۱۹۲۳) صفحه ۲۶ — ۳۲۵ — به نشر رسیده درین قطع نامه ذکر شده که (.... باید به روسیه شوروی در سطح جهانی کمک های بشمول تعاون اقتصادی بعمل آید و کارگران وظیفهٔ تاریخی ! دارند که بر حکومت های خود فشار وارد نمایند تا حکومت روسیه شوروی را به رسمیت شناخته روابط تجارتی با آن برقرار نمایند .... تمام نیرو های اقتصادی وسیاسی کارگران جهان جهت تقویت روسیه شوروی تنظیم گردد و اعانه نقدی ازهمه نقاط جهان جمع آوری گردد تا روسیه شوروی بتواند قدرت تولید مواد خام ، ماشین آلات ولوازم را که با آن ضرورت شدید دارد ، پیدا نماید. بعداً بوخارین درمورد پروگرام های کمینترن بیانیه ایراد نموده گفت (تشکیل دولت های کارگری موضع آنها را در قبال مسئله دفاع ملی تغیر خواهد داد .... دولت کارگری نباید از طرف کارگران آن دولت مورد حمایت قرار گرفته و از آن دفاع نمایند بلکه باید تمام کارگران همه ملل از آن دفاع نمایند .... به این ترتیب مسئله (دفاع از روسیه شوروی) و به تعویق انداختن انقلاب کارگری جهانی از موضوعات مهمی بود که روس ها بر آن پا فشاری داشتند و میخواستند که احزاب کمونیست دیگر ملل که حیثیت دفتر نمایندگی حزب کمونیست بالشویک را داشتند قانع سازند که در شرایط فعلی استحکام انقلاب روسیه از انقلاب جهانی با اهمیت تراست و باید درین راه سعی بعمل آورد . اما نمایندگان احزاب کمونیستی سایر ملل به انتقادات ضمنی خود ادامه دادند و خواستار امحای روحیه فیدرال حاکم بر

کمینترن گردیدند ایبرلین (Eberlein) نماینده حزب کمونیست آلمان در بیانیه خود که در صفحه ۱۳۶ – اسناد بین المللی چاپ هامبرگ به چاپ رسیده گفت (.... اگر ما خواسته باشیم که یک حزب متشکل جهانی باشیم به دسپلین بین المللی ضرورت داریم . اگر خواسته باشیم یک سازمان مبارز کارگری بین المللی باشیم باید تمام رفقای ما خواسته ها و منافع ملی شانرا تابع این هدف بین المللی (سازند . . .) گفته های ایبریین متوجه سلطهٔ روس ها و روش دیکتاتوری حزب بالشویکی بود که در هدف بین المللی کمینترن تغیراتی وارد نموده بودند و نمی‌خواستند که نظریات دیگران نیز محترم شمرده شود .

در اولین روزهای سال (۱۹۲۰) دو گروپ مارکسیستی از اورگا (Urga) واقع در مغلستان خارجی تحت رهبری سوخیباتور (Sokhebator) و چای بالسنگ (Choibalsang) بوجود آمد که دومی آن مستقیما تحت رهبری روس ها فعالیت می نمودند .

در بهار سال (۱۹۲۰) هیئت کمینترن از اورگا دیدن نموده هر دو گروه رامتحد نمود تا زمینهٔ مداخلات را در مسائل داخلی آن مملکت هموار نماید . با اینکه سوخیباتور از طرفداران کرملین نبود اما روس ها خواستند که بواسطهٔ بوجود آوردن این اتحاد از دشمنی وی با (چای بالسنگ) که از سر سپردگان کرملین بود و قدرت و نفوذ مردمی نداشت جلوگیری بعمل آرد و به (چای بالسنگ) فرصت تقویت موقف حزب اش را دهد . بعد از اینکه حزب کمونیست وابسته‌به کرملین قدرت را بدست گرفت سوخیباتور را بقتل رسانیدند (درست مثل اینکه در سایهٔ داؤد پرچمی ها را حفظ نمودند و بعداً با بوجود آوردن دو جناح نوکر منش « کمونیزم منقاد به روسیه » وی را نیز به قتل رسانیدند .

مغلستان خارجی را به انارشی مواجه نموده بود . تا اینکه در نتیجهٔ این حالات ـ روس ها به عنوان اینکه حزب کمونیست مغلستان از آنها طلب کمک کرده یکعده از قشون خود را به عنوان مشاورین نظامی به آن کمک اعزام نمودند . در حالیکه قشون سرخ در خاک مغلستان حضور داشت ـ جلسهٔ (حزب مردم مغلستان) در اول مارچ ۱۹۲۱ در کیاختا (K y akhta) منعقد و فیصله نمود که باید حکومت خلق مغلستان را تشکیل و قوای نظامی ملـی را بوجود آرند تا مملکت را از خطر سلطهٔ چینائی ها نجات دهند . در ۱۹ مارچ این حکومت به ریاست سوخیبا تور که در عین حال پست وزارت دفاع را نیز در اختیار داشت اعلان گردید و متعاقباً از مسکو درخواست کمک نظامی بیشتر نمود (خواننده باید دقت نماید که این وضع به وضع افغانستـان مشابهت دارد و نهاد حکومت استعماری لینن را کاملاً واضح میسازد و معلوم میگردد که عین سیاست استعماری لینن را در افغانستان تطبیق نمودند . که البته این موضوع بصورت مفصل در رسالهٔ جداگانه تحقیق شده) در ۲۸ جون ۱۹۲۱ قشون لینن به عنوان نجات حکومت خلق منگولیا به ارگا مارش نموده (انجرن سترن برگ) جنرال مغلستان را که بعد از سقوط حکومت های محلی (انفو) و در نتیجهٔ جنگ داخلی در سایبریا و انحلال قوای نظامی سیمنیوف رهبری قوای مسلح مغلستان را در دست گرفته بود اعدام نمودند . قشون سرخ و مشاورین نظامی روسیه ادارهٔ امور را بدست گرفتـه حکومت جدید را تحت صدارت(بودو) و (سوخیبا تور) بحیث وزیر دفاع اعلام نمود . در اوائل ماه اگست ۱۹۲۱ حکومت دست نشانده منگولیای خارجی تشکیل جلسه داده از روس ها خواهش نمودند که رسیهٔ شوروی عساکر خود را تا آن زمان که خطرات خارجی رفع نشده ، بیرون نکشند . چیچرین وزیر خارجه لینن

به این درخواست لبیک گفته اعلان نمود که عساکر روسی فقط در آن زمان از منگولیا بیرون خواهند رفت که خطرات خارجی که ترقی و انکشاف مردم منگولیا ، مصئونیت جمهوریت جمهوریت های روسیه و جمهوریت های شرق دور را تهدید می نماید رفع گردد. در ۱۵ جون ۱۹۲۱ چیچرین به حکومت چین نوشت که حضور عساکر روسی در منگولیای خارجی موقتی بوده و روی مجبوریت های امنیتی صورت گرفته و همینکه این خطرات رفع گردد عساکر روسی بیرون خواهند رفت . اما عساکر روسی بیرون نرفتندو آنچه حکومت لینن میگفت سراسر دروغ و نیرنگ بود . روس ها با بدست آوردن موقعیت مستحکم در منگولیا (مارنگر) هالندی را که به نظریات لینن احترام خاصی داشت به چین اعزام نمود تا فعالیت های سیاسی خود را آغاز و سعی نماید که هسته های بیشتر کمونیستی را در آنجا ایجاد نماید . از این هسته ها بالنوبه بحیث مرکز فعالیت های شان جهت ایجاد نا آرامی ها در اطراف و نواحی منگولیای خارجی استفاده شد تا بدین وسیله دوام حضور نیروهای خود را در منگولیا توجیه نمایند . منگولیای خارجی تحت نظارت و سلطهٔ روس ها باقی بود و روس ها به تصفیهٔ تمام عناصر وطن خواه از دستگاه های اداری و نظامی مغلستان پرداخته و موقف حزب کمونیست را تقویت بخشید و در عین حال در خارج از منطقه نا آرامی های ایجاد نمود و مکرراً اعلان می‌نمود که چون‌خطرات که‌متوجه روس ها و خلق منگولیا است رفع نگردیده لذا بیرون رفتن عساکر روسی خطرات جدی را متوجه امنیت روسیه می نماید . در حالیکه نا آرامی های اطراف منگولیا و انارشی داخلی چین از طرف نمایندگان کمینترن ایجاد میگردید و همه خطرات متوجه کمونیست های وابسته به مسکو بود نه به خلق مغلستان . به این ترتیب کمینترن یک وسیلهٔ سیاسی امپریالیزم بالشویکی بود

و ازینطریق ملت ها را در حلقهٔ اقمار روسیه می آوردند. جهانیان همه می دانند که منگولیای امروزی یکی از اقمار کاملاً وفادار روسیه است که ازهمان زمان تا حال تحت اسارت باقی مانده. مغلستان در سال ۱۹۳۰ بحیث دیوار، روسیه را از خطر حملات احتمالی جاپان نجات داد. مغلستان بعداً تحت استعمار کرملین عضو انجمن اقتصادی کومیکان گردید که بازار خوب صادرات امتعه روسی میباشد.

به تاریخ ۵ نومبر ۱۹۲۱ معاهده بین حکومت دست نشاندهٔ قوای سرخ روسی در مغلستان خارجی و رژیم مسکو به امضاء رسیده هر دو جانب یکدیگر را بر سمیت شناختند. هر دو جانب یکدیگر را یگانه قدرت! در خاک های مربوطه شان دانسته ادعای ملکیت چین را بر سر زمین مغلستان که تا این زمان رسماً مطرح می گردید مردود و بی اساس خواندند. روابط سیاسی بین جانبین می بایست از طریق وزارت خارجه مملکتین با داشتن موقف سیاسی مساوی؟! برقرار میگردید. قرار داد های که در زمان تزار ها به امضاء رسیده بود به رسمیت شناخته شد و جانبین تعهد نمودند که در خاک شان از تشکیل گروه ها و سازمان های متخاصم به جانب دیگری جلوگیری نمایند. دیده میشود که قسمت اخیر این معاهده تحمیلی بین حکومت دست نشانده روس ها در مغلستان که فقط از پشتیبانی قشون سرخ برخوردار بود، اهمیت حیاتی برای روس ها داشت و انگیزهٔ آن رفع خطراتی بود که از این نقطه متوجه روسیه بود. مغلستان خارجی نسبت به سایر نقاط نیم قاره دارای آگاهی سیاسی بیشتر بود و روس ها خطرات جدی تری را ازین ناحیه متوجه امنیت داخلی خود میدانست وامکانات زیاد وجود داشت که جنبش های ضد روسی در مغلستان خارجی اوج گیرد. لذا

این یک امر حیاتی برای روس ها بود تا کدام حکومت وابسته به مسکو را در مغلستان حفظ نموده از آن بحیث وسیله منکوب نمودن هر نوع احساس ضد روسی استفاده نمایند .

چندی بعد اختلافات بین روس ها و (بودو) صدراعظم حکومت دست نشانده روس ها در مغلستان که از اشخاص مذهبی بودائی بود وبا روس ها فقط در مسایل سیاسی توافق داشت رو نما گردید . وی در اپریل ۱۹۲۲ همراه با رفقای خود اعدام گردید. لذا یک قیام عمومی درمقابل روس ها صورت گرفت که با وحشت قشون سرخ مواجه گردیدند . ترور برای هجده ماه دوام پیدا کرد و روزانه صد ها نفر ترور می گردیدند. مخالفین روس ها دسته دسته به جوقدار رهسپار می گردیدند . درجریان زدو خوردهای داخلی و ترور قشون سرخ هیئت حکومت دست نشانده روس ها در مغلستان خارجی به مسکو سفر نموده معاهدهٔ دیگری را امضاء نمودند که با اثر آن سلطه و نفوذ روس ها که در زمان تزار ها بر مغلستان برقرار شده بود تحکیم بیشتر یافت . تمام املاک و دارائی های مغل ها که زمان رژیم قبلی به تصرف تزار ها درآمده بودند به بالشویک ها واگذار گردید .

در جولای ۱۹۲۱ امریکا و انگلستان اعلان نمودند که قدرت های اوقیانوس اطلس در باره خلع سلاح و موضوعات مربوطه به اطراف اوقیانوس اطلس منعقد می گردد که در آن از روسیه دعوت به عمل نیامده بود و این امر بر حیثیت روسیه ضربهٔ شدیدی وارد نمود لذا روس ها برای خنثی نمودن این فعالیت های غرب و اعادهٔ پرستیژ خود خواست به همکاری کمینترن در یکی از شهر های سایبریا کنفرانسی از جاپانی ها چینائی ها و کوریائی ها منعقد نماید اما با همه تلاش های خود به نتیجه نرسیدند . تا این زمان در جاپان کدام حزب کمونیست وجود

نداشت و حزب کمونیست چین هم که در جون ۱۹۲۱ تاسیس شده بود اساس وقدرت مردمی قابل ملاحظه که روس ها بتوانند از آن استفاده نمایند نداشتند تلاش های جدی جریان داشت تا بتوانند تعداد زیادی از نمایندگان را ازین ممالک درین کنفرانس جمع نموده به امریکا قدرت نمائی نماید . (چنگ تای لی) نماینده چین و عضو کمینترن همراه با پول گزاف به جاپان رفته دعوت نامه های را به هر طرف ارسال نمود اما تلاش ها جائی را نگرفت و کنفرانس به وقت و میعاد ش انعقاد نیافت . این کنفرانس بعداً در ۲۱ جنوری ۱۹۲۲ در مسکو انعقاد یافت که در آن فقط عده محدودی از تحصیل یافتگان کمونیست حضور یافته بودند . هیئت چینی که از فعالیت های روس ها در مغلستان ناراضی بودند با روس‌ها همکاری‌نه نمودند لذا زینوفیف ، چینائی‌ها را به عنوان همکاران امپریالیزم امریکا انتقاد نموده سعی می نمود که از هیئت جاپانی پشتیبانی قابل ملاحظه بدست آرد .

(کانایاما) نماینده کمونیست های جاپان که در کنفرانس قبلی دعوت شده بود در دفاتر کمینترن در مسکو باقی ماندو رفقای‌همکارش شامل (پوهنتون زحمت کشان شرق) جهت‌فرا گرفتن تصامیم‌ضروری شامل گردیدند . هفت نفر ازین جاپانی ها به جاپان بر گشته در جلسه ۵ جولای ۱۹۲۲ حزب کمونیست جاپان را اساس گذاشتند در آن زمان جاپان دارای ....۳ کارگر صنعتی و ......۵ دهقانان و زحمت کشان بود اما حزب کمونیست جاپان توانست که فقط چهل افراز تحصیل یافتگان را جذب نماید جذب کمونیست جاپان در نومبر ۱۹۲۲ درحینکه از طرف کمینترن بر سمیت شناخته شد دارای ۲۵۰ نفر و عضو ۸۰۰ کاندید بود . حزب کمونیست جاپان که تحت

رهبری (کا نایا ما) ونظا رت کمینترن یعنی مسکو تا سیس شد وظایف خاص د یکته شده دا شت که باید در قدم اول انجام می‌شد.

این حزب در قدم اول مکلف بود که عضویت حزب را تقویت بخشیده جبهه متحد را تشکیل دهد تا از مداخلات دیگران در امور داخلی روسیه جلو گیری بعمل آرند وعوامل را فراهم نما یند که به ثبات روسیه کمک نما ید (کانا یاما) که در چهار مین کا نگرس کمینترن در نومبر ۱۹۲۲ بحیث نماینده حزب کمو نیست جاپان اشتراک نموده بود اعلان نموده که احزاب کمو نیست چین جاپان وکوریا جبهه متحدی را تشکیل دا ده اند و امپر یالیزم جاپان را تقبیح می نما یند. وی بعداً گفت که این جبهه اشغال جزیره سخالین را که ملکیت روسیه است توسط جاپان برسمیت نمی شناسد.

شوا هد فوق همه به وضاحت نشان می دهند که وظیفه اصلی کمینترن وانگیزه مدا خلات آن در تشکیل و اداره احزاب کمو نیست دیگر مما لک عبارت بوده از تأمین منافع ملی روسیه، رفع خطرات جدی سر حدات، برسمیت شنا سا ندن منا طق تحت استعمار تزارها بر مما لک همجوار ومدعی، بوجود آوردن وسایل فشار و تهدید در مقابل غرب، بدست آوردن تخفیفات از دول غرب، رفع مشکلات عظیم اقتصادی، بدست آوردن صنایع غرب، استحکام قدرت بالشویک ها در جبهه دا خلی وخارجی وحفظ موجودیت احزاب و دول دست نشانده بالشو یک ها در ممالک دیگر. کمینترن وسیلهٔ خوبی بود که بالشویک‌ها فعالیت های سیا سی خود را از طریق آن تنظیم نموده اهداف فوق را بدست آرند. جدیت در فعالیت های کمینترن مربوط به تصامیم حزب کمونیست روسیه بود. اگر کدام خطری متوجه اهداف امپر یا لیستی بالشویک ها میگردید بلند گوهای کمینترن بنام کارگران و زحمت کشان جهان به صدا در می آمد واز آنها طلب کمک می نمو دند اما همینکه اهداف فوق

بدست می آمد ویا اینکه امید ی برای بدست آور دن آن پیدا می شد سیاست‌ها و فعا لیت های کمینتر ن تعد یل می یافت که معمو لاً با ا و ج انتقادات زیر لفافه احزاب کمو نیست دیگر ممالک مواجه میگردید . اما چون احزاب مذکور وابسته و بقای آنها به لطف وکرم مسکو مربوط بود جرأت اقد امات جدی و فعالیت های ضد روسی را نمی توانستند . اگر گاهی هم چنین واقع می شد آنها به مرتجع ، سازش کار ، نما یند ه غرب ، کار گران متما یل به بورژوازی و .... بو دن متهم میگر د ید ند .

کمینترن تحت رهبری ستالین
(بالشویکی سازی احزاب کمونیست جهان)

«کارگران روسیه را نجات دهید
تا شما را رهبری کنند» .
« ستالین »

پنجمین کنگرس کمینترن بعد از مرگ لینن از تاریخ ۱۷ جون تا ۸ جولای ۱۹۲٤ در مسکو، مرکز کمینترن منعقد گردید . این کانگرس درتحکیم سلط بالشویک‌ها بر سایر احزاب کمونیستی جهان نقش اساسی داشت ،مخصوصاً شکست‌قیام سال ۱۹۲۳ کمونیست های آلمان که درفاصله بین چهارمین وپنجمین کانگرس کمینترن بوقوع پیوست این روند را سرعت بخشید . حکمرانان کرملین ازین واقعه استفاده های عظیم‌نموده وکوشیدند تا به سا پر احزاب کمونیست جهان بار دیگر گوشزد نمایند که آنها در ساحه انقلاب تجربه وفهم کافی ندارند لذا فعالیت های آزاد ومستقل شان محکوم به شکست خواهد بود ، مثلیکه در آلمان شد ، لذا آنها باید جهت پیروزی شان از تجارب ونظریات انقلاب بالشویکی استفاده نمایند . بالشویک ها ، کمونیست های آلمان را نه تنها به این متهم می نمودند که آنهاتجربه و دید سالم انقلابی ندارند بلکه به این امرنیز متهم بودند که عناصر راست‌گرا در بین کدرهای حزب جا گرفته اند و باعث شکست انقلابیون ! گردیدند . به این ترتیب بالشویک ها ، مخصوصاً ستالین ، میخواستند که از واقعه آلمان استفاده دوجانبه نمایند . تحکم سلط بالشویک‌ها بردیگر احزاب وتثبیت موقف

ستالین وهمراهان اشد رین حزب بالشویک . شکست کمونیست های آلمان همزمان با ظهوراختلافات داخلی حزب کمونیست روسیه بود . گرچه اساس مخالفت شان مسئله جانشینی لینن بود اما در ظاهر جهت بی اعتبار ساختن یکدیگر به بعضی شایعه پردازی دست می‌زدند ویکدیگر را به‌چپ افراطی و راست گرا و . . . . متهم می نمودند . زینو فیف که در کمینترن نقش‌مهمی را بازی نموده بود وتر و تسکی که از تیوریسن های مشهور زمان لینن بود ، از رقبای درجه اول ستا لین بودند لذا ستالین زینو فیف را بحیث رهبر چپ افراطی وترو تسکی را بحیت رهبر کمونیست های راست گرا و منحرف میشناخت و میکوشید که‌او شان را از صحنه دور سازد . لذا ستالین ازواقعهٔ شکست کمونیست‌های آلمان در بوجود آوردن انقلاب بحیث‌نمونه ومثال ناحق بودن تروتسکی نیز استفاده نموده خواست که موقف وی را در بین بالشویک ها متزلزل سازد همچنان این واقعه باعث شد که علت هر گونه ناکامی های کمونیست ها را انحراف از مارکسیزم - لیننزم به سوی راست گرائی بدانند و مخالفین شان را تحت این عنوان نیست و نابود سازند .

پنجمین کانگرس کمینترین با مسائل گونا گون ایدیولوژیک از قبیل چپ افراطی ، راست سازش کار ، تکتیک های جبهه - متحد مواجه بود . اما همه این مسائل در واقع تحت الشعاع اختلافات داخلی حزب کمونیست روسیه که هستهٔ کمینترن را تشکیل می داد قرار گرفت و اختلافات داخلی کمینترن انعکاس دهندهٔ کینه توزی های شخصی بالشویک هادر درون حزب کمونیست بالشویک بود . کشمکش های سیاسی ، همراه با کینه توزی های شخصی ستالین ، زینوفیف و تروتسکی باعث شد که مسئله ارتباط احزاب شامله کمینترن با ارگان مرکزی و ارتباط این احزاب باحزب کمونیست روسیه

که فرمانروای واقعی بود مطرح گردد . در جلسهٔ عمومی کمینترن قطع نامهٔ بدون بحث و مباحثه به تصویب رسید که در آن همه احزاب کمونیست راست گرا و سازش کار تقبیح شده بود . این قطع نامه باعث‌شد که‌جرأت هر گونه اعتراض احزاب و اشخاص مخالف را از بین بر دارد . با بوجود آوردن این فضا ، ستالین حملات خود را بر تروتسکی شدت بخشید و با- الآخره وی را از کمیتهٔ اجرائیه اخراج و خود راعوض وی انتخاب نمود .

مجادله ستالین وتروتسکی به شکل‌دیگری نیز تبارز نموده «بالشویکی سازی تمام احزاب کمونیستی جهان» . ستالین به تروتسکی اتهام راست گرا بودن را وارد نموده میگفت که‌وی وطرفداران‌اش از اصول مارکسیزم‌انحراف نموده . وی میگفت که تروتسکی یک بالشویک واقعی نیست لذا وی و طرفداران او باید نابود شوند واحزاب کمونیست روسیه و دیگر ممالک با روحیه بالشویکزم عیار گردند . درین وقت یکی از طرفداران تروتسکی قسمتی از وصیت نامه‌لینن را قرائت نمود که تروتسکی را در آن نسبت به ستالین توصیف نموده بود . وی میگفت که تروتسکی نسبت به ستالین بیشتر مورد نظرو تائید لینن بود ، چطور شده می تواند که وی یک مارکسست منحرف باشد . با آنهم اصطلاح « بالشویکی سازی » شعارمعمول کانگرس قرار گرفت . هر شخصی که میخواست همکاری‌و وفاداری‌اش را با ستالین‌اعلان‌نمایدمی بایست از سیاست «بالشویکی سازی» حرف می زدو از آن پشتیبانی می نمود . ذکر و یاد آوری مسئله «بالشویکی سازی» سمبول وفاداری به ستالین و نفرت از تروتسکیزم بود و آهسته آهسته این یک اصل قرار گرفت . این سیاست از نظر ستالین یک مفهوم ، و از نظر مخالفین اش معنی دیگری داشت : زینوفیف بالشویکی سازی را چنین تعریف نموده «بالشویکی سازی احزاب کمونیست جهان

عبارت از پیروی مخلصانه آن احزاب از عقائد لینن ، با در نظر داشت شرائط عینی و محیطی آن مملکت می باشد » وی علاوه نمود که « بالشویکی ساختن احزاب و تشکیل یک حزب واحد جهانی از وظائف عمده کمینترن می باشد . . . . » اما ستالین ازین سیاست به مفهوم تصفیهٔ احزاب از عناصر مخالف و بر گرداندن آن به اصول اولیه بالشویکی که در زمان لینن معمول بود طرفداری می نمود . ستالین میخواست که به دیگر احزاب گوشزد نماید که ناکامی کمونیست‌های آلمان به علت نفوذ عناصر منحرف در آن حزب و ارتباطشان با عناصر منحرف . حزب بالشویک روسیه بود لذا باید این عناصر را از حزب دور نمود .

مسئله بالشویکی سازی احزاب تحت سلطهٔ کمینترن یا واضح تر حزب کمونیست روسیه در واقع یکی از اشکال مبارزه و دشمنی های داخلی حزب روسیه بود که شکل و ابعاد بین المللی بخود گرفته بود . مسائل داخلی ، حزب روسیه بصورت طبعی بر مسائل کمینترن تأثیر مستقیم داشت . و یکی از اهداف که باید این سیاست بر آورده می ساخت ، تصفیه حزب کمونیست روسیه و همه احزاب تحت تاثیر آن بود . همهٔ این احزاب باید از عناصر مخالف پاک می شد و ستالین و هواداران اش در داخل و خارج روسیه به قدرت می رسیدند . کدر رهبری و مقامات پائین تر همه احزاب به اتهام تروتسکیست بودن تصفیه گردید . ستالین مخالفین اش را تحت عناوین مختلف از بین می برد و به آنها القاب گونا گون ضد انقلابی می داد . مثلاً وی در مقاله که در سپتمبر ۱۹۲٤ به نشر رسید چنین نوشت : «سوسیال دیموکراتهای قدیم که دارای فکر کهنه اند و دسته های جوان که تا هنوز دارای تجارب کافی نیستند باید بر کنار گردند . . . بالشویکی سازی کدر رهبری احزاب و منزوی ساختن عناصر فرصت طلب و بوجود آمدن احزاب

کمونیست در غرب ، طبق اصول بالشویکی در حال تکامل است . . . .»

سیاست «بالشویکی سازی» درحزب کمونیست روسیه فقط و فقط مفهوم مبارزه ضد تروتسکی راداشت . و این سیاست به مفهوم وسیع آن ، (عیاروآشنا ساختن دیگراحزاب بافکرونظربالشویزم روسیه ، البته بالشویکزم که ستالین درنظر داشت، و آموزش تجارب این حزب به دیگر احزاب هم فکر و هم نظر) شعاریکه از طرف حزب بالشویک روسیه تصویب میگردید باید توسط همه اعضای کمینترن نواخته می شد . در واقع (بالشویکی سازی) یعنی انعکاس پالیسی و نظریات مسکو با در نظر داشت ضروریات عاجل آن جهت بقای کمونیزم در روسیه بود . مثلاً شعار «سوسیالیزم در یک مملکت » که از جانب ستالین طرح گردید باید از همه زبانها شنیده می شد و می بایست مصلحت انقلاب کمونیستی جهان را در انقلاب روسیه می دانستند. همانطوریکه قبلاً گفتم که ضعف احزاب کمونیستی دیگر ممالک در براه انداختن انقلابات به اصطلاح کار گری باعث شد که ستالین و همرهانش از این فرصت استفاده های عظیم نمایند . در این زمان ستالین و هم نظران اش موقعیت اقتصادی جهان را طوری بررسی می نمودند که کمپ سرمایداری زیر پلان داو یس (Dawes Plan) از خطر سقوط آنی و فوری نجات یافته و این پلان باعث شده که به کمپ سرمایه داری قدرت تهاجمی بدهد لذا سوسیالیزم روسیه در شرایط ذیق قرار دارد و همه احزاب باید به کمک آن بشتابند. به این ترتیب تثبیت منافع ملی و حزب کمونیست روسیه مثل همیش هدف اصل فعالیت های بین المللی روسیه را تشکیل می داد. این اصل هم یک از اصول بالشویک تلقی میگردید و هر گونه مخالفت با آن به اتهامات راست گرا ، تروتسکیست و . . . . روبرو می گردید .

« بالشویکی سازی» در واقع عبارت از یک سلسلهٔ هدایات بود که ازطرف بالشویک، به احزاب کمونیستی شامل در کمینترن داده می شد اطاعت از ین هدایات

وظیفه مقدس همه احزاب را تشکیل می داد و سر باز زدن از آن به منزله انحراف از مارکسیزم مورد نظر ستالین بود. سیاست (بالشویکی سازی) همه احزاب کمونیستی از چندین لحاظ حائز اهمیت است.

اول همان طوریکه شخصیت پرستی لینن در حزب کمونیست معمول گردیده بود و رهبر را مقدس و واجب الاطاعت می دانستند سیاست (بالشویکی سازی) احزاب نیز این مامول را بر آورده می ساخت. یعنی سیاست بالشویکی سازی، حزب کمونیست روسیه را یگانه حزب متجرب و رهبر آن «ستالین» را یگانه شخص که از جهان بینی سالم! برخوردار است معرفی نمود. زد و خورد های بین ستالینزم و تروتسکیزم به یک پارچگی حزب کمونیست روسیه و اقتدار بلا قید و شرط ستالین و سلطه آن حزب بر کمینترن منجر گردید. احزاب کمونیست سائر ممالک بخاطر حفظ شان از غضب ستالین مجبور بودند وفاداری بلا قید و شرط شانرا نسبت به این سیاست اعلان نمایند. مثلاً گورالسکی در مجله حزب کمونیست آلمان نوشت «فقط یک توصیه به رفقا می گردد: حزب بالشویک روسیه را که یگانه حزب موفق در جهان است مطالعه و ستراتیژها ی لینن را که یگانه رهبر انقلابی مردمان تحت ستم است! سر مشق خود قرار دهید» این مدح سرائی توسط همه وابسته های ستالین در سراسر امپراطوری زمزمه می شد. اگر کسی ازین فعالیت ها خود داری می نمود شلاق ستالین بر فرقش می رسید.

درفیصله نامه پنجمین کانگرس کمینترن با ارتباط به گذارش فعالیت های کمیته اجرائیه این سازمان به صراحت لهجه ذکر شده که «کانگرس به کمیته اجرائیه وظیفه می دهد تا از تمام دفاتر این سازمان و رهبران احزاب شامله آن تقاضای دسپلین شدید نماید. کانگرس مشاهده نموده که کمیته اجرائیه در بسا موارد با کسانیکه از دسپلین کمینترن سر باز زده اند

رفتار ملایم تری نموده. کانگرس به کمیته اجرائیه وظیفه وصلاحیت می دهد که در صورت تخلف از دسپلین موضوعه کمینترن با شدت هرچه تمامتر رفتار نماید....... به این ترتیب « نظارت با دسپلین از طرف مرکز » که روش حزب بالشویک روسیه هم بود، روش اداری کمینترن راتشکیل می داد و هیچکس جرأت اعتراض به آنرا نداشت.
مرفی Murphy رهبر حزب کمونیست انگلستان، از هواداران ستالین و یگانه کسی بود که به این موضوع اشاره نمود. وی در ارتباط بااین موضوع در هفتمین کانگرس حزبی در ماه می ۱۹۲۵ بیان داشت که « حالا در مورد مداخلات مسکو هیچ تردیدی باقی نمانده.... حالا تمام اعضای بین الملل، کمیته اجرائیه کمینترن را بحیث رهبر شان می شناسند....... » به این ترتیب تمام احزاب کمونیست دیگر ممالک فرمانبردار حزب کمونیست روسیه و شخص ستالین گردیدند.
در حینکه حزب بالشویک روسیه در جبهه داخلی و خارجی به موفقیت های گوناگون نائل گردید سایر احزاب کمونیستی نتوانستند به کدام پیروزی قابل ملاحظه ای برسند. این امر باعث شد که هم از نگاه پرستیژ و هم قدرت مالی تفاوت چشم گیری بین حزب بالشویک روسیه و دیگر احزاب کمونیستی به وجود آید لذا نقش حزب بالشویک روسیه در کمینترن غیر قابل اعتراض بود که سیاست « بالشویک سازی » این موقف را شدت بخشید و باعث شد آن حزب مرکز صدور فرمان به کمونیست های دیگر ممالک گردد. این سیاست سبب شد که در کدر رهبری احزاب ممالک تنها هواداران ستالینی قدرت را در انحصار داشته باشند. به این ترتیب هر نوع مخالفت و منازعه با رهبران رسمی آن احزاب بصورت مستقیم باسیاست های مسکو ارتباط پیدا می نمود.
ثانیاً سیاست تهاجمی کمونیزم که قبلاً روی مصالح بالشویک ها

و بدست آوردن امتیازات ازغرب اتخاذ شده بود ، در پنجمین کانگرس کمینترن به سیاست (استحکام بخشیدن موقف فعلی و دفاع از آنچه بدست آورده اند) مبدل گردید . رهبران مسکو استنباط مینمودند . که کمونیزم باید درمبارزه بین المللی اش سنگرهای فتح شده را استحکام بخشیده از حملات سرمایه داری خودرا دراماں دارند . درواقع سیاست تهاجمی به سیاست تدافعی مبدل گردیده بود . این سیاست همزمان و مرادف به سیاست « سوسیالیزم دریک مملکت» بود و دفاع از روسیه را وظیفه تاریخی کارگران دنیا می دانستند . گرچه این ادعا ها و خواسته ها چیز تازه و جدیدی نبود اما اهمیت آن در این است که این موضوع به اثبات رسید که منافع احزاب کمونیست و کمینترن تابع منافع ملی روسیه بوده و سیاست های کمینترن انعکاس‌دهندهٔ سیاست خارجی روسیه می‌باشد .مقاله ستالین منتشره پراودا درحین اولین جلسه پنجمین کانگرس کمیته اجرائیه کمینترن وظیفه احزاب کمونیست راچنین تعین نمود «... بخاطر باید داشت که روسیه شوروی پناه‌گاه و سنگر همه نهضت های انقلابی جهان است . حفظ و تقویت روسیه شوروی به منزله تسریع پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی جهانی است »همزمان بااین اظهارات ستالین وبوخارین دربرلیتو بوریو برضدزینوفیف و کامینیف«دو عضو هیئت‌سه‌نفری دورهٔ انتقال یعنی‌زمان بعد ازمرگ لینن و قبل از بقدرت رسیدن ستالین» موقف گیری نموده بیان داشتند که مداخلات سرمایه داری بگانه مانع رسیدن به پیروزی نهائی برای‌روسیه‌شوروی میباشد .ستالین برخلاف زینوفیف وکامینیف به این نظر بود که باید سوسیالیزم درروسیه استحکام یافته و به دیگرمما لک صادر گردد لذاوی شعار«سوسیالیزم دریک‌مملکت» راطرح و مورد تطبیق قرار می داد و از تمام کمونیست ها تقاضا داشت که با روسیه شوروی همکاری نمایند و نگذارند که کمونیزم‌درروسیه

به شکست مواجه گردد . درحالیکه زینوفیف طرفدار انقلاب بین ــ المللی بود و میگفت که وظیفه اصل کمینترن بوجود آوردن انقلاب کمونیستی بین المللی می باشد .

سوم اینکه پنجمین کانگرس کمینترن در تاریخ اجرا آت اداری و شکل دهی سازمانی این سازمان ، دارای اهمیت فراوان می باشد .

از این تاریخ به بعد به سازمان دهی کمینترن توجه خاص بعمل آمد . مرکز آن کما فی السابق در مسکو و تحت رهبری پیاتنتسکی ،عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست روسیه بـه فعالیت های خود ادامه داد . اصول اداری و سازمانی کمینترن کاملاً به نمونه حزب بالشویک پیش برده می شد .

تمام فعالیت های احزاب تحت رهبری مسکو قرارگرفت . آنها مکلف بودند که در برابر کمک های که از مسکو بدست می آوردند یک سلسله وظائف و تعهدات را انجام دهند . سیستم دیموکراتیک مرکزی که از طرف حزب کمونیست روسیه طرح و تصویب شده بود در فعالیت های کمینترن منعکس گردید . تابعیت دوگانه در تمام احزاب بوجود آمد . کمیتهٔ مرکزی هر حزب هم در برابر کانگرس حزبی و هم در برابر کمینترن مسئولیت داشت . احزاب مذکور مکلف بودند که هم تمام فیصله های کمیته اجرائیه کمینترن را عملی سازند و هم از تمام تصامیم کمیته های فرعی آن در دیگر مناطق اطاعت نمایند . به این ترتیب پنجمین کانگرس کمینترن سلطهٔ بلا قید و شرط اش را تثبیت نموده به آن شکل سازمان دهی تازه به نمونه حزب کمونیست روسیه داد .

همینکه مسئله (سوسیالیزم در یک مملکت) در سال ۱۹۲۵ در ـ روسیه مطرح شد این سوال به میان آمد که آیا چوکات فکری و تاکتیکی که برای فعالیت های حزب کمونیست روسیه انتخاب شده برای احزاب

دیگر ممالک که با شرایط روسیه کاملاً تفاوت دارد ، نیز قابل اعتبار است ؟ آیا کدام فرقی بین این دو روند کمونیستی یکی مطابق با شرائط عینی و ذهنی روسیه و دیگر برابر به شرائط ممالک خارجی است ، وجود خواهد داشت ؟ آیا مگر لینینیزم عبارت از عیار ساختن و توافق بخشیدن مارکسیزم به شرائط روسیه نیست ؟ که در آنصورت لینینیزم شکل دیگری از مارکسیزم خواهد بود . این نظریه شایع شده می رفت که لینینیزم عبارت از تفسیر مارکسیزم با در نظر داشت شرائط روسیه است و نظریات لینن بواسطهٔ این شرائط متأثر شده ونمی تواند بصورت سر بسته در هر جا و تحت هر گونه شرائط تطبیق گردد . بحث و گفتگو های از این قبیل در جریان بود و چنین نتیجه گیری می نمودند که لینینیزم یک دکترین خاص روسی بوده و فقط در شرائط عقب مانده روسیه قابل تطبیق بود نه در شرائط پیشرفته غرب. کشمکش بین این دو نوع طرز فکر بصورت علنی ظاهر شد . یک گروه لینینیزم را بحیث یک (دکترین جهانی) و گروه دیگر لینینیزم رابحیث (دکترین روسی) قبول نمودند. گرچه شکل ظاهری این اختلاف مسئله تیوریکی بود اما در واقع این یک درگیری غیر مستقیم بود بین سلطه جوئی حزب کمونیست روسیه و رهبران با نفوذ کمونیستی غربی که خواهان موقف مساوی با حزب کمونیست روسیه در کمینترن بودند . این کمونیست ها که بارهبران مسکو مخالف بودند و می گفتند که استفاده از تجارب روسیه بصورت سر بسته وبلا متنازع در بوجود آوردن انقلاب در دیگر ممالک کافی نیست زیرا که روسیه یک مملکت عقب مانده زراعتی بود که بورژوازی و سرمایه داری در آن خیلی ها ضعیف بود . در حالیکه دیگر ممالک اروپائی خیلی ها پیشرفته است و جهت تطبیق نظریات مارکس آماده تر است! و به تاکتیک های خاص ضرورت دارد! چون روسیه یک مملکت زراعتی است و انقلاب آن به پشتیبانی زارعین

ضرورت مبرم داردو فقط در صورتی باقی خواهد ماند که منافع دهقانان تأمین گردد . روی این اصل است که اصول بالشویک که برای شرائط روسیه طرح شده برای ممالک صنعتی و پیشرفته غرب قابل قبول نیست . مقام رهبریت روسیه و اینکه باید منافع بالشویک ها در آن مملکت باسر نوشت انقلاب به اصطلاح کارگری جهان مرتبط باشند ، نزد کمونیست های دیگر ممالک به استثنای رهبران وابسته به مسکو این احزاب قابل قبول نبود . آنها می دانستند که بین سطح زندگی و درجه پیشرفت روسیه و دیگر ممالک صنعتی جهان فرق فاحش وجود دارد لذا قبول بالشویکزم روسیه عقب مانده و زراعتی در حقیقت بازگشت تاریخ است . و این موضوع از نگاه تیوریکی برای آنها قابل قبول نبود .

برعکس به نظر روس ها تحکیم سوسیالزم در روسیه آینده درخشان و امیدوار کننده داشت نسبت به انقلاب جهانی مغشوش . آنطوریکه لینن فکر میکرد که باید انقلاب درهمه جاها بوقوع بپیوندند و انقلاب روسیه در سایه آن حفظ گردد به حقیقت نه پیوست . مخصوصاً ناکامی آلمان ها این امید را ضعیف ساخت و روس ها از فعالیت های چندین ساله شان چنین نتیجه گرفته که باید متوجه داخل روسیه شد لذا ستالین شعار « سوسیالزم در یک مملکت » را طرح و از احزاب محکوم امید داشت که ازین موقف مسکو پشتیبانی نمایند . به نظر آنها ضعف سوسیالزم در روسیه به خاطر عدم همکاری های مالی کارگران ممالک پیشرفته نبوده بلکه موجودیت خطرات تجاوز ممالک سرمایه داری به روسیه باعث شده که اهداف سوسیالیستی روسیه بر آورده نشود لذا روس ها از هر نوع همکاری که مصونیت دولت روسیه را تامین می نمود استقبال می نمودند . و لوکه این کمک ازمنافع غیر کمونستی هم به آن ها داده می شد .

درین دوره سیاست روس ها در جهت مخالف سیاست های قبلی در

حرکت بود. شعار (انقلاب جهانی) به (انقلاب روسی) مبدل گشته بود. بر خلاف قبل، پیروزی سوسیالزم در روسیه هدف اولی و انقلاب جهانی هدف ثانوی روس ها بود. قبلاً روس ها فکر می نمودند که بقای روسیه شوروی در سایه انقلاب جهانی تامین شده می تواند اما فعلاً چنین استنباط می نمودند که انقلاب جهانی بر انقلاب روسیه اتکاء دارد و انقلاب جهانی فقط توسط روس ها بوجود آمده می تواند و این در وقتی صورت میگیرد که روسیه قدرت وتوانائی کافی مقابله با ممالک سرمایه داری را پیدا نماید. لذا باید همه کارگران جهان برای تقویت واستحکام روسیه بکوشند. اینکه کدام جانب از طرفین در گیر حق به جانب بود موضوع مورد بحث ما نیست بلکه حقایق که ازین روش روس هویدا میگردد باید باز گو گردد:

اول اینکه هدف اساسی هر نوع سیاست که از طرف روس ها طرح میگردید تامین منافع حزبی خودشان بود. اگر گاهی از خطر تجاوز امپریالیزم حرف می زدند و یا اینکه از انحرافات فکری مارکسیستی سخن بمیان می آوردند همه و همه تکتیک بود نه حقیقت. روس ها در هر لحظه کوشیده اند که به نوعی از انواع، همکاری دیگران را جهت تقویت خود شان جلب نمایند. تا دیروز به کمونیست های دیگر ممالک می گفتند که باید هر حزب در مملکت مربوط شان انقلاب داخلی را بر پا نموده حکومت شانرا سرنگون وقدرت را بصورت فوری بدست آرند. امروز می گویند که نی، امید کمی برای انقلاب کارگری جهان باقی مانده لذا باید از آن صرف نظر نموده در استحکام موقت روسیه کوشید. در واقع روس ها خواستند که از هر دو طریق نیروی دیگران را در استخدام خود در آورند وموقف شان را استحکام بخشند.

دوم اینکه فکر سلطه جوئی و امپریالیستی روس ها تا امروز در زیرپرده

بوده انها بصورت غیر مستقیم میکوشیدند که سیاست های تزار را عملی سازند اما اتخاذ سیاست «سوسیالزم در یک‌مملکت» واعلان آن و هم سیاست «بالشویکی سازی احزاب» این فکر را کاملاً واضح ساخت که روس ها می خواهند همه احزاب را تابع بلا قید وشرط خود ساخته‌واز طریق آنها سیاست خارجی خودرا عملی سازند . به این‌ترتیب احزاب متبوع مکلف خواهند بود که گوش به کرملین داشته در انتظار فرمانی باشند که آنها باید چه نوع فعالیت ها را انجام دهند .

ثالثاً این حقیقت کاملاً هویدا گردید که فقط کار عامل متحد کننده کار گران جهان نبوده بلکه عوامل مختلف دیگری درین موضوع دخالت دارد و این شعار که «کار گران جهان متحد شوید» یک شعار پوشالی‌و میان‌خالی بوده شکل و رنگ احساساتی داشته.حتی‌طبق این‌عقیده کمونیسته‌ها که محیط‌مادی طرز فکر انسان رامی‌سازد این‌اتحاد ممکن‌نبوده زیرا که درجه انکشاف و پیشرفت دیگر ممالک نسبت به روسیه به مراتب بالا بود لذا طرز فکر و جهان بینی آنها نیز بالا می بود . در حالیکه روس ها کمونیست های دیگر ممالک را متهم می نمودند که آنها از تجارب و فهم و دانش کامل انقلابی برخوردار نیستند . کمونیست های دیگر ممالک با آنکه در جوامع کارگری زندگی می نمودند می بایست از جامعه عقب افتاده و زراعتی روسیه پیروی می‌نمودند تا به پیروزی‌انقلابی‌نایل‌آیند‌در حالیکه کمونیست های ممالک صنعتی و پیشرفته غرب ضعف و ناتوانائی روسیه را خوب درک می نمودند و حاضر نبودند به این سلطه گردن‌نهند .

چهارم اینکه اختلافات داخلی کمینترن این حقیقت را واضح ساخت «عقب نشینی موقتی» که در سومین کانگرس در زمان لینن در سال ۱۹۲۱ اتخاذ شده بود در جریان و در حال تکامل است . گرچه‌روس ها از ابتدا

فکر می نمودند که دفاع از دست آوردهای بالشویک ها ولو به قیمت حیات دیگر احزاب کمونیستی باشد اهمیت حیاتی دارد اما این موضوع تا حال بصورت علنی مطرح شده نمی توانست. ازین تاریخ به بعد بود که مخالفین روسیه دلیل مستند بدست آوردند تا دیگر کارگران جهان را قانع سازند که بالشویک ها درصدد انقلاب کارگری جهانی نیستند بلکه سعی برآن دارند که منافع خود را تامین نموده سلطه و موقف رهبریت خود راتثبیت نمایند. بر این ترتیب (بالشویکی سازی) و (سوسیالیزم در یک مملکت)انگیزه های اصلی بالشویک ها را واضح ساخت. سیاست بالشویکی سازی نقش رهبریت مسکو را تثبیت نمود و کمینترن را بصورت کاملاً انحصاری در کنترول بالشویک ها قرار داد. هیچ یک از احزاب شامل کمینترن جرأت و قدرت مخالفت با مسکو را نداشت.

یگانه حزبی که گاهگاهی با مسکو همسری می نمود حزب کمونیست آلمان بود.

این حزب که از همه احزاب دیگر منسجم تر بود هم از نگاه پرستیژ و هم از نگاه قدرت ایدیولوژیکی می توانست با حزب بالشویک مقابله نماید اما بعد از اندک مدت این حزب به اثر مداخلات مسکو دو پارچه شد و قدرت مقابله با مسکو را از دست داد. با تضعیف حزب کمونیست آلمان، حزب بالشویک روسیه یگانه حزب نیرومند کمینترن بود واین سازمان در واقع عیناً مثل حزب بالشویک قرار گرفت. ازین تاریخ به بعد اختلافات در داخل کمینترن فقط در وقتی صورت می گرفت که در حزب بالشویک کدام اختلافات بوجود می آمد. مرکز کمینترن مسکو و اداره آن بصورت انحصاری بدست بالشویک‌ها افتید و سیستم سازمانی آن کاملاً به نمونه حزب بالشویک بود.

ستالین جهت تکمیل سیاست «بالشویکی سازی» تغیرات بنیادی در

سازماندهی کمینترن بوجود آورد . این تغیرات کمینترن را به اساس و نمونه حزب بالشویک روسیه تغییر شکل داد کانگرس کمینترن مثل حزب بالشویک به ندرت تشکیل جلسه داد و قدرت آن به کمیته اجرائیه واز آن به پرزیدیوم و با الاخره به چند شخص محدود در پرزیدیوم انتقال یافت . در زمان پنجمین کانگرس کمینترن ودر ایام بعد از آن قدرت حقیقی بدست رهبران بالشویک یعنی ستالین ، زینوفیف و بوخارین بود و پیاتنتسکی (Pyatnitsky) مسئول مسائل تنظیمی و مالی بود . در بین اشخاص با صلاحیت فقط دو نماینده خارجی یعنی بیلا کن (Bela Kun) نماینده هنگری و (کوسینین) نماینده فنلیند بود تا بدینوسیله کمینترن را شکل بین المللی دهند .

ششمین جلسهٔ کمیته اجرائیه کمینترن در فبروری ۱۹۲۶ تشکیل گردید تا مقدمات انعقاد ششمین کانگرس عمومی را تهیه نمایند . چون درین ایام وضع داخلی روسیه و حزب کمونیست آن مملکت به خاطر مخالفت های شدید ستالین ورقبای او خیلی ها ضعیف بود و هم آن مملکت بعد از معاهده (لوکارنو) درصحنه بین‌المللی کدام قدرتی نداشت جلسات کمیته‌اجرائیه کمینترن به بحث روی‌مسائل‌ایدیولوژیک‌اختصاص داده شد . چون ستالین نمیخواست چند پارچگی حزب کمونیست روسیه‌در جلسه‌عمومی کمینترن واضح گردد ،انعقادششمین کانگرس کمینترن‌را تا وقت نامعلوم به تعویق انداخت تا بتواند با استفاده ازین فرصت مخالفین‌داخلی خود را از بین برده در استحکام موقف بین‌المللی اش بکوشد . زد و خورد های ستالین با تروتسکی و زینوفیف‌در چهار مین کانگرس ۴ حزب کمونیست روسیه با از بین رفتن تروتسکی و زینوفیف پایان یافت و قدرت بدست دیکتاتور «ستالین» افتید .

ششمین کانگرس کمینترن از ۱۷ جولای تا به اول سپتمبر ۱۹۲۸

یعنی دو سال بعد از جلسه کمیته اجرائیه در مسکو منعقد گردید. در این تاریخ مشکلات حزب کمونیست روسیه و مخالفت های دیگر احزاب با آن از بین رفته بود. رهبران احزاب کمونیست دیگر ممالک به اتهام چپ افراطی و یا راست گرا بودن از بین رفته احزاب مذکور تصفیه گردیده بود. مثلیکه زینوفیف و تروتسکی از حزب کمونیست روسیه را نده شدند. سلطه بلا قید و شرط ستالین در حزب بالشویک واز آن حزب در کمینترن تحقق یافت. لذا بار دیگر ستالین با استفاده از بلند گوهای کمینترن درین کانگرس اعلان نمود که همه کارگران و کمونیست های جهان باید با خطرات احتمالی جنگ جهانی دیگری مقابله نمایند. ستالین با سماجت تمام در کانگرس کمینترن فیصله نمود که دفاع از مصؤنیت و امنیت روسیه که (یگانه مملکت سوسیالستی جهان است!) بر هر کمونیست لازم است. این کانگرس فیصله نمود که دفاع از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی در مقابل بورژوازی بین المللی به منزله دفاع از منافع کارگران جهان بود. واین وظیفه مقدس همه است تا در مقابل حملات بورژوازی بر خیزند».

ازین تاریخ به بعد کمینترن بصورت جدی تر وسیله تطبیق اهداف و سیاست های ستالین گردید. همه فعالیت های سازمان تحت نظر پولیس مخفی روسیه صورت میگرفت. خطر مخالفت رهبران احزاب دیگر ممالک از بین رفت واگر گاهی هم احتمال آن می رفت آن مخالفت در نطفه خنثی میگردید. ازین به بعد کمینترن محل پرستش شخصیت و نظریات ستالین قرار گرفت. دائرة المعارف بزرگ روسیه در جلد ۱۲ راجع به اوضاع زمان بعد از ششمین کانگرس و قبل از هفتمین کمینترن می نویسد «در طول این مدت بعضی حادثات منفی با ارتباط به اوج قدرت و شخصیت پرستی ستالین در داخل کمینترن بوقوع پیوست» گرچه

این اشاره خیلی ها کوتاه و ضمنی است اما تمام واقعات و حقایق را در خود خلاصه می نماید.

گرچه باید کمینترن حداقل در هر سال تشکیل جلسه می داد اما بعد از ششمین کانگرس که در آن قدرت و نفوذ ستالین تثبیت گردید انعقاد این کانگرس و احضار نمایندگان دیگر احزاب به خواسته و میل و رغبت شخصی ستالین تعلق داشت. چون ستالین بحیث فعال مایشاء تشکیل چنین جلسات را مفید نمیدانست، کانگرس تا سال ۱۹۳۵ تشکیل جلسه نداد. چون درین سال نازی های آلمان به اوج قدرت شان رسیده بودند و شخصیت هتلر، ستالین را تحت الشعاع قرار داد لذا تشکیل کانگرس عمومی کمینترن بحیث یک مانور سیاسی و تائید موقف و قدرت بین المللی ستالین ضروری به نظر می خورد لذا وی تشکیل هفتمین کانگرس کمینترن را در سال ۱۹۳۵ اعلان نمود. این کانگرس از ۲۵ جولای تا به ۲۰ اگست این سال بر گذار گردید. چون درین سال خطرات تجاوز فاشیزم امنیت روسیه را تهدید می نمود، ستالین از همه کمونیست های جهان خواستار گردید که باید همه مسائل را کنار گذارند و مبارزه شان را فقط بر ضد فاشیزم بسیج نمایند. اختلافات و دشمنی های دیرینه مارکسیزم و بورژوازی غرب جای خود را به برخورد های شدید فاشیزم، که برای نابودی کمونیزم قد علم کرده بود گذاشت. گرچه رسیدن به اتحاد نظر در بین تمام عناصر مخالف آلمان نازی نا ممکن بود اما ستالین کوشید اتحاد عمل را بین تمام گروه های مخالف آلمان نازی بوجود آورد. لذا وی در هفتمین کانگرس کمینترن که جهت بوجود آوردن اتحاد عمل کمونیست ها، اعم از هر نوع، دیموکراتها، سوسیال دیموکراتها وغیره فیصله نمود که اختلافات بین البینی خود را کنار گذاشته همه در مقابل آلمان نازی قد علم نمایند. ستالین بار دیگر،

مثل همیش، مسئله دفاع از روسیه را در فیصله نامه تذکر داد . درین کانگرس به احزاب کمونیست وظیفه داده شدکه ودر صورت حمله بر روسیه همه کمونیست ها از کارگران و زحمت کشان درخواست نمایند که جهت پیروزی قشون امپریالیزم بکوشند و بهر قیمت که باشد زمینهٔ این پیروزی را فراهم سازند . . . »

تیغ در غلاف شد

دیدیم که دفتر مرکزی کمینترن در مسکو واقع و اداره آن بصورت واقعی بدست ستالین و پیروانش بود. ودر رأس دفاتر نمایندگی کمینترن در دیگر ممالک هم کسانی بودند که به ستالین وفا داری داشتند همانطوریکه اداره کمینترن در انحصار روس ها قرار داشت، برنامه فعالیت های خصوصی احزاب و پرداخت مصارف آن نیز توسط روس ها صورت میگرفت. در حقیقت روس‌ها حکمران اصلی این سازمان بودند. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره نمودیم، شکل سازماندهی کمینترن به نمونه حزب بالشویک بود و در واقع این سازمان موازی‌حزب کمونیست روسیه بشمار میرفت و ازینطریق فعالیت های بین‌المللی خود را عیار می نمود. هر نوع سیاست که در داخل روسیه روی دست گرفته می شد اثرات آن در مسائل داخلی دیگر احزاب نیز مشاهده میگردید. مثلاً سال های بعد از ششمین کانگرس کمینترن در روسیه شاهد بربریت بی سابقهٔ ستالین بود. وی مخالفین خود را به وحشیانه ترین شکل نابود می نمود و این سیاست در دیگر احزاب نیز تعمیل میگردید. از بین بردن رهبران احزاب متبوع، به هر وسیله ممکن از قبیل ترور و تبعید و زندانی نمودن و...، اثرات مستقیم سیاست تصفیه سازی حزب کمونیست روسیه بود. زندگی و حیات رهبران و احزاب کمونیست دیگر ممالک به لطف و مهربانی ستالین مربوط بود. فعالیت های سازمانهای جاسوسی کرملین در سراسر جهان گسترش یافت و در صدد بودند که

مخالفین را در یافت و نا بود نمایند . گاهگاهی لجاجت ستالین به سرحدی می‌کشد که احزاب کمونیست را منحل اعلان می نمود . مثلاً انحلال حزب کمونیست پولند و کوریا در ۱۹۳۸ و اقدام به اعمالی‌که می بایست به انحلال حزب کمونیست یوگوسلاویه منجر می شد نمونه های از ین سیاست ستالین می باشد .

کمینترن چیزی بیش از وسیله تطبیق سیاست ها و خواسته های ستالین نبود . آنچه که وی میگفت مقدس و واجب الاطاعت بود در حالیکه به فیصله های رسمی و خواسته ها و ضروریات دیگر احزاب قطعاً توجه نمی نمود . مثلاً امضای قرار داد عدم تجاوز بین آلمان نازی و ستالین در ۲۳ اگست ۱۹٤۹ و تقسیم پولند بین شان عدول واضح بود از فیصله هفتمین کانگرس کمینترن ، که آنهم به ثوابدید ستالین تشکیل شده بود . روح فیصله این کانگرس را (بوجود آوردن جبهه متحد اعم از هر گروه و دسته ای بر ضد فاشیزم آلمان) تشکیل می داد تا از نابودی کمونیزم و سلط فاشیزم جلوگیری بعمل آرد . در واقع این فیصله نامه شکل ایدیولوژیک داشت . در حالیکه توافق ستالین وهتلر بر سر تقسیم پولند منافع روسیه و امنیت سرحدات آنرا بر آورده می ساخت و جنبه سیاسی داشت . نظریات دیگر احزاب نادیده گرفته شد و حق اعتراض از آنها سلب گردید . مداخلات متداوم ستالین در مسائل داخلی دیگر احزاب کمونیستی و تحمیل رهبریت موافق به خطوط مسکو باعث شد که کمونیست ها و احزاب کمونیستی از هم متفرق گردند . چون خواسته های کارگران دیگر ممالک و حکمرانان کرملین باهم متضاد بودند ، هم آهنگی را که روسٔ ها توقع داشتند بمیان نیامد .

عدم همکاری صادقانه و صمیمانه کمونیست ها با رهبران کرملین یک واقعه تازه و تصادفی نبود . این دشمنی ها از زمانی شدت یافت

که کمونیست های دیگرممالک دریافتند که روس‌ها، اتحاد و همبستگی کارگران را برای مبارزه با سرمایه داری نمی خواهند بلکه آنها میخواهند که از این اتحاد و همبستگی به نفع خود استفاده نمایند. گر چه این موضوع بعد از انقلاب بالشویک ها بار بار دیده شده اما بعد از اتخاذ سیاست «بالشویکی سازی» دیگر احزاب و شعار «سوسیالیزم در یک مملکت» بخوبی هویدا گردید. ستالین میخواست که سوسیالیزم را در روسیه استحکام بخشد و بعداً آنرا با توسعه مرز های روسیه، نه از راه همکاری متقابل و موقف مساوی با ممالک که در آن انقلاب پیروز شده، در دیگر ممالک پخش نماید. اما کمونیست های دیگر ممالک و حتی بعضی از رهبران حزب کمونیست روسیه مثل زینوفیف با این سیاست ستالین مخالف بودند و آنرا در واقع جدید ترین نوع استعمار می دانستند. آنها ادعا می نمودند که کمینترن وظیفه دارد که انقلاب را در دیگر ممالک رونق دهد و به انقلابیون آن ممالک همکاری های لازم نمایند نه اینکه همه شعار ها و سیاست های آنرا حزب روسیه و رهبر آن تعین و بر دیگران تحمیل نمایند. آنها می گفتند که خصوصیات انقلاب را رهبران محلی آن که از ساختمان و شرائط عینی جامعه شان آگاهی دارند خوبتر درک می توانند و آنها باید انقلاب را قدم بقدم رهبری نمایند نه اینکه آن انقلاب توسط فرمانها و هدایات از فاصلهٔ هزار ها کیلومتر هدایت و رهبری شود. لذا کمینترن وظیفهٔ مسلط ساختن یک حزب بر حزب دیگر را ندارد بلکه باید از ینطریق از تجارب و همکاری های یکدیگر استفادهٔ متقابل نمایند. آنها می گفتند همانطوریکه لینن از مارکسیزم استفاده نمود و آنرا با شرائط عقب مانده روسیه عیار نموده انقلاب را براه انداخت ما هم از این تکتیک استفاده نموده در جوامع خود انقلاب را پیاده نمائیم. اما ستالین این نظر را رد می نمود

و میگفت که دیگر احزاب آنقدر فهمیده و متجرب نیتسند که انقلاب را بدون نظارت بالشویک ها پیاده نمایند .

ستالین در هیچ وقت مصالح انقلاب یک مملکت را در نظر نگرفته بلکه همیشه مصالح امنیت وسیاست خارجی روسیه را اهمیت بیشتر داده . مثلاً وی در طول جنگ جهانی دوم و زمان قبل از آن با نشنلست ها و ملیت گرا های چین نسبت به کمو نیست ها همکاری بیشتر داشت وطوری ارزیابی می نمود که چین آمادهٔ یک انقلاب مارکسستی نیست . همچنان سیاست روس ها در طول جنگ جهانی دوم در یوگوسلاویا بیشتر متوجه تأمین منافع ملی روسیه بود نسبت به انقلاب مارکسستی. مارکسست ـ های یوگوسلاویا با سیاست های روس متناقض بود . مثلاً تیتو بعد از حمله نازی ها برآن مملکت در ماه می ۱۹٤۱ در جلسهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگوسلاویا منعقده زاگریب (Zagreb) به سیاست « مقاومت مسلحانه در مقابل اشغالگران » تأکید نموده طرفدار جدی تشکیل حکومت جدید و اعلان سیاست های جدید در اولین قدم بود . درین جلسه فیصله بعمل آمد که نباید مردم را تنها به قیام ضد نازی دعوت نمود بلکه باید از آنها خواسته شود تادر برابر رژیم و نظام اجتماعی حاکم قیام نمایند . وی طرفدار این سیاست لینن بود که میخواست جنگ جهانی را به جنگ داخلی و رژیم حاکم را با یک رژیم مارکسستی تعویض نمود . اما همینکه جزئیات فیصله نامه به ستالین رسید ستالین آنرا تائید ننمود . زیرا که در آنوقت بالشویکها و نازی ها باهم توافق عدم تجاوز را امضاء نموده و تعهد نموده بودند که مخالفین یکدیگر شانرا تشجیع ننموده به آنها کدام نوع کمک ندهند . تا آنزمان که ستالین وهتلر با هم اختلاف نداشتند از انقلاب ! و آزادی ! و . . . . ملل دیگر خبری نبود اما همینکه نازی ها به روسیه حمله نمودند و

منافع روسیه در خطر افتید در ٤ جولای به نامهٔ یوگوسلاویا جواب داده شد و از طرف کمینترن این پیغام را فرستاد «مرحلهٔ کنونی یکی از مراحل آزادی از زیر یوغ فاشیزم است، نه براه انداختن انقلاب سوسیالستی» این موقف ستالین با مخالفت های مردم یوگوسلاویا مواجه گردید و از آن روی‌این دلیل‌انتقاد می نمودند که جنگ یوگوسلاوی‌ها جنگ آزادی خواهی و ایدیولوژیک است اما ستالین در قبال آن موقف سیاسی اختیار نموده میخواهد که این انقلاب را فدای منافع ملی خود نماید . آنها می گفتند که ستالین نمی خواهد که فاشیزم بر انداخته شود بلکه محض در پی خنثی نمودن خطرات نازی ها که متوجه مرز های روسیه است ، می باشد . تیتو از ستالین انتقاد می نمود که ستالین میخواهد با همکاری های سرمایه داری غرب که با جدید ترین نوع سلاح مجهز می باشد روسیه را نجات دهد نه از طریق همکاری های کمونیست های‌فاقد سلاح که از پشتیبانی مردم شان بر خوردار می باشند .

حلقه های سیاسی مسکو بار بار تکرار نمودند که رویداد های یوگوسلاویا نباید مانع همکاری های‌لازم با امریکا و انگلستان گردد . همزمان‌به این تبلیغات ، ستالین حکومت سلطنتی یوگوسلاویا در انگلستان را به رسمیت شناخت که در از امینحایلویچ (Drazan Minihailovic) وزیر دفاع آن بود و وی عملا با نیرو های (مقاومت سوسیا لستی) تیتو در جنگ بود . ستالین حکومت سلطنتی در حال تبعید در انگلستان را به رسمیت شناخت تا اعتماد انگلیس ها را جلب نموده از همکاری های آن مملکت در مقابل هتلر استفاده نماید لذا تیتو ازین موقف ستالین جداً بر غضب آمده وی را یک شخص استعمارگر قلمداد نمود . تیتو و طرفدارانش به فعالیت های خود ادامه داده در خزان ١٩٤٢ تشکیل حکومت موقت و نیروی نظامی « آزادی مردم » را از راه رادیو به

اطلاع مسکو رسانید. چنین انتظار می رفت که ستالین به این اعلان جواب فوری خواهد داد اما بعد از چندی وی اعلان نمود که توافق در مورد واژگون نمودن رژیم سلطنتی و اعلان جمهوریت مشکل است «در مرحلهٔ کنونی مسئله واژگونی سلطنت و اعلان جمهوریت را مطرح نسازد. اینکه چگونه رژیم در یوگوسلاویا به میان آید بعد از آزادی آن سر زمین وسقوط اتحاد ایتالیا و آلمان تصمیم خواهیم گرفت» تیتو این عمل ستالین را د سیسه تلقی نمود و درک کرد که بعد از ختم جنگ در یوگوسلاویا حکومتی بوجود خواهد آمد که به مسکو اطاعت بلا قید و شرط داشته باشد و در تطبیق سیاست های عظمت جویانه روس ها در بالکان با آن مملکت همکاری نماید. تیتو که سیاستمد ار دور اندیش بود و درد ها ورنج های مردم اش وی را ناراحت می ساخت کاملاً درک نمود که ستالین میخواهد که فقط روسیه را ازخطرنجات داده دیگران را فدای منافع خود سازد. تیتو این سیاست ستالین را که با واژگونی سلطنت در یوگوسلاویا مخالف بود مورد انتقاد قرار داده آنرا یک عمل غیر سوسیالستی قلمداد نمود.

دائرة المعارف بزرگ روسیه در جلد ۱۲ می نویسد که«... علاوه بر اینکه حد اعظم امکانات اتحاد عمل تمام قدرت های را که با فاشیزم می جنگند بوجود آورده باشیم، این امر لازم بود که هر نوع موانع را که در بر آوردن این هدف د خالت می نمود از بین برداریم. مخصوصاً از بین بردن این افسانه و افواهات! که روسیه در مسائل داخلی دیگر ممالک مداخله می نماید ضروری بود. خنثی نمودن این شایعات که روسیه درامور داخلی دیگر احزاب مداخله می نماید و آن احزاب بصورت آزاد و طبق فیصله های خود شان فعالیت نمیتوانند بلکه فعالیت

های آنها از خارج دکته می گردد حتمی بود لذا کمیته اجرائیه کمینترن ! در ماه می ۱۹۴۲ تصمیم گرفت که کمینترن را منحل سازد ».

گرچه روس ها درین دائرة المعارف خواسته اند که با استعمال کلمات « افسانه ، افواهات ، شایعات » موضوع را طوری جلوه دهند که این موضوعات از حقیقت دور بوده محض شکل خیالی و افسانوی را داشته و این موضوعات از طرف دیگران قصداً پخش می شده . اما با این مغالطه بازی ، اهداف و انگیزه های اصلی انحلال کمینترن را بیان داشته اند .

انحلال کمینترن توسط ستالین به خاطری صورت گرفت تا وی توانسته باشد از ینطریق به دول غرب نشان دهد که روسیه دشمنی های دیرینه اش را فراموش نموده با بورژوازی غرب حاضر به همکاری است . انحلال کمینترن در واقع به این مفهوم بود که روسیه از سیاست انقلاب کمونیستی جهانی چشم پوشیده درصدد واژگون نمودن دول غرب نیست . ستالین توانست از ین طریق اعتماد غرب را جلب نموده خودرا در زیر چتر آنها از حملات نازی ها نجات دهد . به این ترتیب بار دیگر منافع ملی روسیه و نظریات شخص ستالین بر نظریات و منافع دیگر احزاب کمونیست رجحان پیدا نموده ثابت ساخت که احزاب کمونیستی موردنظرمسکو ، وسیله ای بوده بدست فرمانروایان کرملین آنها شخصیت مستقل و قابل اعتناء نداشته بلکه مؤظف بوده اند که در انتظار دریافت فرمانی از کرملین باشند .

چون تشکیل (جبهه واحدضد نازی) بعد از حمله آلمانها بر روسیه شعارستالین گردیدلذاوی سعی می نمود که تمام عناصر ضدهتلر رابسیج نماید چون احزاب کمونیستی شامل کمینترن فرمانبرداران خاص ستالین بوده

اساس و پایگاه وسیع مردمی نداشتندو عدهٔ زیادی از کمو نیست‌ها ، بیرون از کمینترن بودند . لذا ستالین خواست که از طریق انحلال کمینترن به احزاب کمونیستی مخالف مسکو نشان دهد*که‌وی بیش ازآن باآنهامخاصمت ندارد لذا باید با هم آشتی نمایند و مبارزه شانرا متوجه آلمان نازی سازند. به این ترتیب انحلال کمینترن به منزله آشتی ستالین باغرب وکمونیست-های مخالف وی بود . وی خواست که ضعف روسیه را از طریق به‌وجود-آوردن یک جبهه متشکل از عناصر غیر متجانس در ساحه نظا می و سیاسی تلافی نما ید .

کمینفورم یک ضرورت مبرم دیگری

جنگ جهانی دوم به سر رسید و بر خورد های نظامی جای خود را به رقابت های سیاسی گذاشته . گر چه روس ، انگلیس و امریکا همه از فاتحین واقعی جنگ بودند اما چون انگلیس ها در زمان جنگ تلفات زیادی را متحمل شده بودند از اهمیت و قدرت که امریکاداشت ، برخوردار نبودلذاآمریکا بحیث اولین قدرت جهانی و روسیه به حیث رقیب آن در صحنه سیاست بین المللی غرض اندام نموددند . این دو غول استعمارگر در گردهم آئی های شان در تهران ، یالتا و پوتسدام در تقسیم جهان به توافق رسیدند و هر کدام حصه و تقسیم شانرا بدست آوردند ، که اروپای شرق به حیث ساحه نفوذ و سلطه روسها شناخته شد . هر یک از دو رقیب استعمار گر سعی بر این داشتند که در حفظ و نگهبانی منطقه تحت نفوذ شان تلاش نموده آنرا بصورت دائمی در چنگال خود نگهدارند . هر یک از دو رقیب سعی می ورزیدند که باتحکیم نفوذ خود بر منطقه متبوعه ، نفوذ رقیب را در آن حدود ضعیف سازد . این کشمکش ها آهسته آهسته بهشکل حاد آن درآمده به جنگ سرد که تا سال ۱۹۵۳ دوام کرد ، مبدل گردید . در طول مدت جنگ سرد ، هر یک از جانبین جهت خنثی نمودن برنامه های جانب مقابل به اقدام لازم دست می زد . روی این ضرورت مبرم بود که ستالین در سپتمبر ۱۹۴۷ به تشکیل سازمانی بنام کمینفورم اقدام نمود . این سازمان که تنها ممالک اروپای شرقی در آن عضویت داشتند ، جهت برآورده ساختن اهداف ذیل تشکیل گردید .

۱ - بعداز جنگ جهانی دوم ، اروپای جنگ زده که همه چیز را از دست داده بود به کمک های عاجل امریکا که از جنگ سود فراوان برد ضرورت داشت. امریکاهم‌جهت‌زنده ساختن اقتصاد اروپابه نفع خود ، پلان مارشال را طرح نمود . صدور سرمایه امریکا به اروپا باعث نگرانی های فراوان روسیه ، که‌ازین قدرت برخوردار نبود ، گردید . روسها این طرح‌را مانع توسعه جوئی های بیشتر و استفاده از امتیازاتی که در نتیجه‌جنگ بدست آورده بود می دانست لذا نزدیک ساختن‌و استحکام بخشیدن ممالک اروپای شرقی ، که با تحمیل رژیم های کمونیستی جزءاقمار روسیه قرار گرفته بودند ، یک امر حیاتی به‌شمار می آمد . جو حاکم بر جهان بعد از جنگ جهانی دوم طوری بود که هردو سر دم دار استعمار یکی از دیگری در خوف و هراس بودند لذا به اقدامات امنیتی لازم و تشکیل بلوک های سیاسی ، اقتصادی و نظامی دست می زدند . منجلمه هم تأسیس کمینفورم بود ، تا روس ها با استفاده از آن بتوانند تهدیدات سیاسی امریکا را خنثی نماید . میتوان کمینفورم را « دفتر تبلیغاتی ضد پلان مارشال » نیز نامید و وظیفه اولی و اساسی آنرا خنثی نمودن فعالیت های تبلیغاتی غرب جهت قبول سرمایه های امریکا ، تشکیل می داد تا باعث پراگندگی دول تحت سلطه روس نگردد .

۲ - هدف دیگری که باید کمینفورم بر آورده می ساخت ، بوجود آوردن هم آهنگی در سیاست خارجی ممالك اقمار وممانعت از برقراری ارتباطات سیاسی مستقل و آزاد اقمار با ممالك جهان دیگری‌بود . روس ها ازینطریق میتوانستند سیاست‌خارجی ممالك اقمار را تحت نظارت داشته با شند و بتوانند یک سیاست واحد را در مقابل امریکا اتخاذ نمایند . با اینکه ممالك اروپای شرقی به سرمایه وپول نقد ضرورت عاجل داشتند اما مداخلات

ستالین باعث شد که آنها به جیره که از طرف کرملین وضع گردیده اکتفا نمایند.

۳ - تأسیس کمینفورم یکی از مانور های سیاسی ستالین بود که امریکا را از ینطریق تهدید نموده طوری وانمود نماید که روسیه قدرت مقاومت در مقابل فشار های واشنگتن را دارا می باشد. ستالین خواست که با انسجام ممالك اقمار، بهر وسیلهٔ ممکن به غرب خاطر نشان سازد که مداخلات آنها در مناطق تحت نفوذ روسیه قابل قبول نیست وچنان وانمود سازد که اروپای شرقی با همه توان و نیرو مندی اش با روسیه است و نخواهند گذاشت که امریکادر ینحریم مداخله نماید.

٤ - حتی تعیین بلگراد بحیث مرکز کمینفورم یک ضرورت سیاسی بود. دفتر مرکزی کمینترن مسکو بود اما ستالین مرکز کمینفورم را روی ضرورت های سیاسی، بلگراد قرارداد. ستالین خواست که از اینطریق حسن نیت خود را به کمونیست ها نشان دهد و طوری وانمود کند که وی حاضر است به سایر ممالك کمونیستی موقف سیاسی مساوی قائل گردد.

اما در واقع وی میخواست که از طریق دفاتر کمینفورم فعالیت های حزب کمونیست یوگوسلاوی را که روش آزاد منشانه داشت تحت نظارت گرفته از برقراری تماس آنها تاجهان خارج و یا در پیش گرفتن سیاست های مستقلا نه که باعث رخنه در امپراطوری گردد، جلوگیری نماید. اماتیتو در برابر فشار های ستالین مقاومت نموده نگذاشت که آن مملکت جزئی از اقمار روسیه گردد.

٥ - رژیم های وابسته به کرملین بجز از بلغاریا و چکوسلوا کیا از پشتیبانی مردم بر خور دار نبودند و در هر لحظه خطر سقوط این رژیم ها می رفت. ستالین بواسطه عیار نمودن فعالیت هایش از طریق کمینفورم در پی استحکام و ثبات داخلی این رژیم ها بر آمد. وی در عین زمان از ارتباط

آن ممالك با غرب جلوگیری بعمل آورده عناصر مخالف رژیم را از دستگاه های دولت نابود می نمود و در عوض جنرال ها، مامورین دفتری، اشخاص فنی، متخصصین پولیس و سایر افراد اداری را به ممالک اروپای شرقی به عنوان همکاری اعزام می نمود تا به تدریس و تربیهٔ اشخاص که باید جانشین آنانی گردند که از دستگاه نابود شده بودند. مامورین فنی، انجینران روسی دستگا های مهم صنعتی ممالك تحت سلطه را اداره می نمودند. جنرال های روسی فرماندهی قشون آن ممالك را بعهده داشتند و ماهران پولیس دستگاه های امنیتی را بدوش داشتند. هرنوع صدای اعتراض و انتقاد با ترور خفه می شد.

۶ - بعد از جنگ جهانی دوم چین کمونیست عرض اندام کرد. موفقیت مائو بر قوای چیانکای شیک یکی از روی داد های تازه تاریخ بود. چون پیکنگ و کرملین دارای دید های مختلف ایدیولوژ یکی بودند، کرملین خطر اوج این اختلاف بخوبی درک می نمودستالین میکوشید که کمونیست چین را تابع مسکو ساخته نگذارد که مرکز دومی قدرت در درون کمپ کمونیزم ایجاد گردد لذا انسجام قدرت های کمونیستی توسط کرملین از موقف سیاسی پیکنگ می کاست که این هدف از طریق سازمانهای مانند کمینفورم بخوبی بر آورده می شد.

سلطهٔ بلا قید و شرط ستالین و اطاعت از ستالیزم در اروپای شرقی از براه انداختن کودتا های درپراگ درفبروری ۱۹۴۸ جهت تغییر رهبری و در ماه جون در برلین غربی و اخراج یوگوسلاویا از کمینفورم نسبت عدم اطاعت بلاقید و شرط ستالین کاملاً واضح شد. اوج گیری اختلافات ستالین و تیتو و بیرون رفتن یوگوسلاویا از کمینفورم باعث اعدام هزار ها کمونیست های طرفداران از طرف ستالین در اروپای شرقی گردید. البته بامرگ ستالین « تیتو ایزم » نیز دوباره رونق گرفته کمونیزم ملی و ضد روسی در ممالك

اروپای شرقی اوج گرفت که به قیام های سال ۱۹۵۶ پولند و هنگری و انقلاب ۱۹۶۸ چکوسلواکیا که از طرف روس ها به بیرحمانه ترین شکل منکوب شدند ، منجر گردید .

نشریه کمینفورم تحت عنوان « صلح دائمی ، دیموکراسی های خلقی » از سال ۱۹۴۷ - ۱۹۵۰ از بلگراد به نشر می رسید .

این نشریه تحت نظارت پاویل اف یودین Pavel F. Yudin ، که عضو حزب بالشویک بود و بعداً از سال ۱۹۵۳ - ۱۹۵۹ بحیث سفیر روسیه در چین ایفای وظیفه می نمود ، به نشر می رسید . پاشکوف ، معاون یودین هم عضو حزب کمونیست روسیه بود . عدهٔ زیادی از روز نامه نگاران روسی با یودین همکار بودند که در تهیه مواد نشریه نقش اساسی داشتند . دو نفر از روز نامه نگاران روسی به صورت غیر قانونی در جلسات هیئت تحریر اشتراك نمود ، در سانسور مضامین حصه میگرفتند . روس ها همیشه در انتخاب مضامین و موضوعاتی که باید به چاپ می رسید تشبث می نمودند و آنچه را که مطابق سیاست خارجی روسیه می بود به نشر می سپردند . انجیس Anges ، نماینده حزب کمونیست فرانسه و فینکل ستین Finkel stein نماینده حزب کمونیست پولند بار بار شکایت نمودند که نوشته های شان تحریف شده . کمینفورم که مسؤلیت بزرگ تبلیغاتی را بدوش داشت درنشر سیاست خارجی روسیه نقش سهمی را بازی نمود . روش تبلیغاتی این نشریه هم گاهگاهی متوجه مخالفین شخصی ستالین میگردید . اگر گاهی هم ستالین شخصاً بر مخالفین خود تاخت و تاز می نمود از همین طریق بود تا طوری وانمود کنند که حملات وی بخاطر موضوعات شخصی نبوده بلکه ایجابات اصول بین المللی کمونیزم مقتضی این حملات بوده .

مداخلات متداوم ستالین در امور حزبی و دولتی سایر ممالك باعث شد که همه عناصر مخالف کرملین را از بین بردارند . یگانه حزبی که با ستالین به

مخالفت بر می خواست، حزب کمونیست مارشال تیتو بود مخالفت های تیتو و ستالین گاهی به مناقشات رسمی و وارد نمودن اتهامات بر یکدیگر شان منجر میگردید. مثلاً به تاریخ ۱۹ می ۱۹۴۸ نامه حزب کمونیست روسیه به تیتو مواصلت نمود حزب مذکور از یوگوسلاویا خواسته بود که باید در جلسه آینده کمینفورم که در بخارست منعقد میگردد اشتراک نماید اما حزب کمونیست یوگوسلاویا از اشتراک دران جلسه بدلائل مختلف خودداری نمودند. مثلاً یوگوسلاوی ها و حزب کمونیست آن مملکت ستالین را متهم نمودند که ستالین همیشه احزاب کمونیست را در جلسات بین المللی کمونیستی! یعنی کمینترن و کمینفورم به باد مسخره داده و آنها را استهزاء می نموده تا حیثیت و پرستیژ دیگر احزاب را پائین آورد. ستالین همیشه در بیانات خود از دیگر احزاب بعنوان اصلاح طلب، سازش کار، انحرافی و ریوزونست و.... انتقاد نموده اما هیچگاه حوصله شنیدن انتقاد دیگران را نداشته لذا احزاب کمونیست در کمینفورم موقف و حیثیت مساوی ندارند. ثانیاً حزب کمونیست یوگوسلاویا از یودین که مدیر مسئول نشریه «صلح دائمی دیموکراسی های خلقی» بود انتقاد نمود که در نشرات اش از انکشافات و پیشرفت های یوگوسلاویا هیچ چیز نمی نویسد که به این ترتیب این مملکت را عملاً جزء کمینفورم نمی شناسد لذا اشتراک در جلسات آن اصلاً مفهوم ندارد.

از جمله رهبران احزاب کمونیست اروپائی دیمیتروف Drmitrov و ویلهلم پیک Wilhelm Pieck از دوستان نزدیک مارشال تیتو بودند. پیک رهبر حزب کمونیست آلمان شرق به تیتو نوشت که وی خواستار ملاقات تیتو می باشد و صوفیه محل مناسب این ملاقات خواهد بود

که دیمیتروف رهبر آن مملکت نیز از دوستان صمیمی تیتو بوده . اما تیتو در جواب نوشت که وی نسبت مصروفیت های زیاد مملکتی نمی تواند به صوفیه برود . اگر پیک خواسته باشد می تواند که تیتو را در بلگراد ملاقات نماید . اما چون پیک با حزب سوسیال ـ دیموکرات آلمان حکومت ائتلافی داشت و آن حزب نسبت سلطه و نفوذ بلا قید و شرط ستالین در کمینفورم ، با آن سازمان مخالف بود لذا وی به بلگراد سفر نمی توانست زیرا اگر پیک به چنین عملی اقدام می نمود سوسیال دیموکراتها از ائتلاف خود با وی صرفنظر می نمودند لذا ملاقات صورت نگرفت . با آنهم ستالین امیدوار بود که مارشال تیتو به بخارست خواهد آمد لذا در (۱۹) جون تلگرامی به بلگراد فرستاده از تیتو دعوت نمود که وی باید حتمی در جلسه کمینفورم اشتراک نماید اما تیتو در جواب گفت که چون مباحثات در کنفرانس کمینفورم به اساس احترام متقابل احزاب نسبت به یکدیگر و تساوی موقف حزبی قطعاً صورت نخواهد گرفت ، و تجربه این را ثابت نموده ، لذا از اشتراک در کانگرس کمینفورم معذرت میخواهد . همچنان طبق اساسنامه کمینفورم اشتراک احزاب شامل کمینفورم به صورت داوطلبانه صورت می گیرد وکدام الزام در اشتراک احزاب وجود ندارد لذا عدم اشتراک حزب کمونیست یوگوسلاویا در انعقاد کانگرس کدام تاثیری ندارد . این رویداد های ظاهری و تبادل نامه های بین یوگوسلاویا و مسکو انعکاس دهنده همه واقعیت ها نبود . طبق اسنادیکه بعداً بدست حزب کمونیست یوگوسلاویا افتید ضربی معلوم شد که ستالین توطئهٔ قتل تیتو را چیده بود و میخواست که وی را در صورت حضورش در جلسه از بین ببرد .

این موضوع بی سابقه نبود . در ۱۹۳۷ ستالین از کاسیجر

بعد نظامی

فهرست مطالب بخش دوم

Kosiger رهبر حزب کمونیست یوکراین دعوت نمود تا « مشورت های رفیقانه ! » نمایند اما وی را مرمی و آتش تفنگ ملاقات نمود رفقای معیتی اش را اعدام نمودند.

جلسه فرمایشی کمینفورم بتاریخ ۲۸ جون ۱۹٤۸ قطعنامه را تصویب و در آن حزب کمونیست یوگوسلاویا را تقبیح نموده. و مارشال تیتو را به صفت جاسوس امپریالیزم لقب دادند. بعد از تصویب قطعنامه شش مملکت اروپای شرقی به اثر فشار های ستالین تقاضا نامه را به مردم یوگوسلاویا فرستاده در آن خواستار شدند که بر حکومت شان فشار وارد نمایند که از طرز روش مسکو که مادر کمونیزم است پیروی و اطاعت نمایند. اگر حکومت شان از قبول آن سر باز زند آنها باید آن دولت را سر نگون و عوض آن کدام دولت دیگری را رویکار نمایند.

در ۲۹ جون کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست یوگوسلاویا تشکیل جلسه داد. مسوده جوابیه قطعنامه فرمایشی ستالین را تهیه نمود. متن این نامهٔ جوابیه در تمام روزنامه ها و جراید و مجلات یوگوسلاویا به چاپ رسید. حکومت یوگوسلاویا جریان موضوع و تمام اسناد و نامه های را که با آن دولت و منابع مختلف تبادله شده بود به نشر سپرد تا موضوع به جهانیان واضح گردد. حزب کمونیست یوگوسلاویا در نشرات حزبی و دولتی طرز رفتار ستالین و سیاست های سلطه جویانه وی را شرح داد که تبصره و تذکر مکمل جریان از حوصله این اثر خارج است.

پکت وارسا وسلطه نظامی روسیه

روحیهٔ توسعه طلبی رژیم تزار با انقلاب سیاسی وکودتای نظامی بالشویک ها به رهبری لینن وستالین از بین نرفته بلکه شکل ورنگ نوین بخود اختیار نموده وسائل تازه را جهت بدست آوردن این اهداف بکار بردند.

یکی ازطرق جدید بدست آوردن اهداف تزاری تشکیل احزاب کمونیستی در اکثرممالک، منجمله اروپای شرقی، بود وآنها مکلف بودند که عضویت و وفاداری شان را نسبت به کمینترن لینن اعلان نمایند. طبق اصل ماده ای (۲۱) کمینترن تمام اعضای احزاب مذکور به اطاعت بلا قید وشرط رهبر وحزب مملکت شان وهمه بصورت کل ازحزب کمونیست روسیه مکلف بودند. این وضع ادامه یافته درطول دهه ای (۱۹۲۰) احزاب کمونیست ملی به قبول قانون غیر تحریری اضافی یعنی تابعیت احزاب کمونیست ملی ازحزب کمونیست روسیه تن دادند درطول دهه ای (۱۹۳۰) یعنی بعد ازآنکه حزب بالشویک قدرت را در روسیه بصورت کاملاً انحصاری بدست آورد، درتلاش تمدید قدرت اش گردیده صلاحیت واختیار تعین رهبریت احزاب کمونیست ممالک اروپای شرقی رانیز بخوداختصاص داد. نفوذ حزب بالشویک بر احزاب کمونیست اروپای شرقی در زمان ستالین بصورت بلا متنازع تحقق یافت تاحدیکه وی زمان انحلال حزب کمونیست پولند را درطول جنگ جهانی دوم صادر نمود تا بتواند مخالفت های آن حزب را در برابر سیاست خویش خنثی نموده روابط خود را با آلمان نازی رونق بخشد. ستالین توانست با انحلال حزب کمونیست پولند منافع

ملی روسیه را از طریق اشغال قسمتی از پولند که توسط معاهدهٔ از هتلر بدست آورد تأمین نماید .

از نظر ستالین سلطه بر احزاب کمونستی اروپای شرقی یکی از شرائط وطرق اساسی ادارهٔ خود حزب کمونیست روسیه بود . زیرا بوجود آمدن حزب کمونیست مستقل اروپای شرقی باعث تبارز گروه بندی های دراروپای شرقی شده واثرات آن درروحیه احزاب کمونیست جمهوریت های تحت استعمار روسیه نیز مشاهده میگردید واحزاب جمهوریت ها نیز درارتباط شان با حزب کمونست روسیه سفید تجدید نظر می نمودند

در پایان جنگ جهانی دوم ستالین توانست که توسط قدرت نظامی اش احزاب کمونستی پولند ، چکوسلواکیا ، رومانیا ، هنگری و بلغاریا را تحت رهبری ماسکویت ها (Moscovite) به قدرت برساند . وی از اشخاص بقدرت رسانیده شده مکرراً تقاضا داشت که از برنامه های سیاسی واقتصادی مسکو استفاده وآنها را در محیط خود شان تطبیق نمایند . مثلاً دسته جمعی سازی زمین ها به نمونهٔ مزارع روسی، انکشاف سریع صنایع ثقیله وترور پولیسی از خواستهای مبرم ستالین بود . در حالیکه تطبیق این برنامه ها باعث سقوط فوری سطح تولید مواد خوراکه شده، ومنابع ضعیف مواد خام آن ممالک نمی توانست اهداف صنعتی مذکور را برآورده سازد . همچنان ترور های سیاسی باعث اختلال وضع روحی مردم گردیده وضع تلافی ناپذیر را بارمی آورد . اما ستالین اطاعت از این برنامه ها را معیار قرارداده ازآن درجه وفاداری رهبران احزاب را نسبت به مسکو تخمین مینمود . چون رهبران وابسته به کرملین ونمایندهٔ های ستالین درممالک اروپای شرقی چارهٔ جز اطاعت نداشتند فاصله بین رهبران

احزاب مذکور و مردم آن سرزمین‌ها روز بروز عمیق تر شده و حکمرانان مذکور بیشتر بر قدرت نظامی روسیه متکی میگردیدند تا در قدرت باقی بمانند . مداخلات مستقیم ستالین در مسائل حزبی ممالک اروپای شرقی باعث شد که تنفر وانزجار مردم این ممالک نسبت به مسکو شدت گیرد تا اینکه این انزجار بعد از مرگ ستالین در پولند ، هنگری و بعداً چکوسلواکیا به شکل ملی تبارز کرد که توسط قوای سرخ روسی سرکوب گردید .

امپراطوری روسیه از ملیت‌ها ونژادهای مختلف و غیر متجانس متشکل می باشد . روسها از ابتدا کوشیده اند که با روسی سازي فرهنگ ، تمدن و طرز فکر این ملیت ها ثبات داخلی امپراطوري‌را تأمین نمایند . هر گونه وسائل ازقبیل قوای نظامی ، قتل و کشتار ، ترور ، تبعید به سایبریا و اعزام به کار خانه هاي کار اجباری بکار برده شده‌تا احساس‌آزادي خواهی ملت هاي مذکور را خنثی سازند . مدت بیش از شصت‌سال است که رژیم کرملین به نابودی نسل هاي سابقه مشغول است وتلاش دارد که نسل جوان را طبق خواسته‌خودبارآرد . این‌سیاست در جمهوریت‌هاي که‌تازه‌جزء امپراطوري قرار گرفته‌و بنام اقمار روسیه یاد میگردند نیز بگونه هاي مختلف مورد تطبیق قرارمیگیرد . کرملین به بهانه دفاع از کمونیزم برنامه هاي‌توسعه طلبانه تزار هارا تعقیب نموده میخواهد که‌ثبات و آرامش ممالک اقمار را به نفع خود تضمین نماید . روسها میخواهند که یک فدراسیون جهانی رابه‌اساس شعار (کارگران جهان متحد شوید) به وجود آورده اداره ونظارت آنراخود در اختیار داشته باشند . روس‌ها بار بار به ممالک اروپاي شرقی گوشزد نموده اند که نظام اقتصادی ، سیاسی نظامی و فرهنگی آنها توانسته جمهوریت هاي غیرمتجانس را در داخل روسیه متحد سازد لذا این نظام ها باید بحیث نمونه در ممالک اقمار نیز

جهت اتحاد و اتمام کنفد را سیون عمومی سوسیا لیستی مورد استفا ده قرار گیرد از ین طریق روسها میخوا هند مما لک اروپای شرقی را در کنفد را سیون سو سیا لیستی روسیه مزج نمایند .

از نظر روسها این امپرا طوری دارای ۳ نوع اجزا اند .

۱ - جمهوریت تحت اداره مستقیم پرا گراف کرملین .

۲- مما لک خارج از سرحدات که تحت دیکتا توری مؤسسا تی و سلطه و نفوذ نظامی و اقتصادی روسیه قرار دارند مثل ممالک اروپای شرقی - مغلستان و افغانستان .

۳ - ممالک ماورای بحار از قبول کیوبا ،ویتنام ، موزمبیق، انگولا،حبشه و یمن جنوبی . برای اینکه روسها توانسته باشند اجزای داخلی و خارجی امپراطوری را باهم متحد سازند قصداً سر نوشت استحکام و همبستگی جمهوریت های داخلی را با ثبات وهمبستگی اجزای خارجی مرتبط ساخته‌اند.

برای اینکه روسها توانسته با شنداین کنفدرا سیون‌را به وجود آورده آنرا استحکام بخشند در نظر ندارند مثل روز های اولی قدرت شان و ایام جنگ جهانی دوم به اشغال مستقیم ممالک اروپای شرقی دست زده آنها را رسماً جزء قلمرو خوداعلان نما یند بلکه مؤثر ترین راه به نظر نظا میان کرملین جهت کاملاً متکی ساختن اروپای شرقی بر مسکو ، به وجودآوردن مؤسسات نظامی ، اقتصادی و سیاسی‌مشترک و باهم ارتباط دادن اصول اداری این مؤسسا ت میبا شد .

احزاب کمونیستی اروپای شرقی باالنو به مکلف‌اند سیاستهای را در- پیش گیرند که روحیه همکاری وارتباط باهمتای روسی شانرا تقویت بخشند . این احزاب باید روشی را در پیش گیر ند که مؤسسات اقتصادی ،فرهنگی نظامی ، و سیاسی و دستگاه های اداری مربوط آن - ارتبا طات شانرا

با مؤسسات مقابل روسی شان روز بروز تقویت بخشند . تقویت این ارتباطات نظارت و اداره روسیه را بر اروپای شرقی تحقق می بخشد .

از جمله مؤسسات که این نوع سلطه را تحقق میبخشد یکی هم پکت یا پیمان وارسا و مؤسسه اقتصادی کومیکان میباشد .

مؤسسات و فعالیت‌ها و مانورهای مشترک پیمان وارسا بصورت خود کار ادارات قوای نظامی روسیه و وزارت دفاع آن مملکت را به وزارت دفاع ممالک اروپای شرقی ارتباط می دهد . ادارهٔ اقتصادی کومیکان با روی دست گرفتن پلان گذاری مشترک سرمایه گذاری ها فعالیت های تولیدی مشترک قصد دارد یک دستگاه اداری اقتصادی مشترک روسی و اروپای شرقی که متکی بر یکدیگر باشد به وجود آورد به این ترتیب روسها در نظر دارند که با بوجود آوردن چنین دستگاه در طویل المدة اروپای شرقی را در امپرا طوری منحل نموده کنفدراسیون سوسیالستی را تحت رهبری مسکو تشکیل دهند . گرچه برای فعلا مشکلات و موانع فراوانی بر سر راه روس‌ها قرار دارداما با آن هم احزاب حاکم کمونیستی تحت فشار قرار دارند که با درنظر داشت شرائطی محیطی این اهداف طویل المدة را در فعالیت هاي نظامی اقتصادی و سیاسی شان فراموش نه نمایند .

در مقدمهٔ قرار داد پکت وارسا ذکر شده که (.... در عین زمان با در نظر داشت شرائط که در اروپا در نتیجهٔ امضای قرارداد های پاریس که هدف آن بوجود آوردن اتحاد نظامی تازه ای به شکل اتحاد اروپای غربی با سهم گیری آلمان غرب که دو باره نظامی شده و در ناتو شامل گردیده است .... به مواد ذیل موافقت نمودیم ....) این و اعلامیه های بعدی فرمانروایان کرملین ظاهرآ چنین وانمود می نماید که پکت وارسا به خاطر قرار داد های پاریس و شمولیت آلمان غرب در

پکت ناتو به امضاء رسید . در حالیکه به هیچ وجه نمیتوان این ادعا راز انگیزه های اساسی پکت وارسا دانست . این موضوع درعمل ثابت گردید که پکت وارسا تنها وسیلۀ دفع سیاست‌های ناتو نبوده بلکه یکی‌ازوسائل مؤثر منکوب نمودن ملت‌های اروپای شرقی بود . تابه حال ازپیمان وارسا بحیث وسیله دفاع درمقابل تجاوزات خارجی استفاده نگردیده بلکه از طریق آن‌درمسائل داخلی ممالک اروپای شرقی مداخلات صورت گرفته وزمینه‌تجاوزات خارجی ها را فراهم نموده است . مثل مداخلات روس‌ها درانقلاب هنگری وچکوسلواکیا .

در نومبر (١٩٥٤) روس ها کوشش نمودند که از امضاي قرارداد‌های پاریس‌جلوگیری‌بعمل آرنداماچون‌نتیجه نداد آنها پیشنهاد انعقاد کنفرانس سراسری اروپا را نموده خواستند سیستم دفاعی مشترک اروپائی را بوجود آرند . روس‌ها با زرنگی تمام از فرصت استفاده نموده بر ممالک اروپاي شرقی در کنفرانس که به تعقیب کنفرانس پاریس منعقد گردیده بود فشار وارد نمود که به اتخاذ تصامیم دسته جمعی جهت بوجود آوردن قوای مسلح مشترک تحت فرماندهی واحد دست زنند .

قرارداد پاریس به تاریخ پنجم ماه می (١٩٥٥ م) به امضا رسید والمان غرب به تاریخ نهم ماه می (١٩٥٥ م) بحیث عضو ناتو شناخته شد . لذا روس ها در یازدهم ماه می درختم کنفرانس که به اشتراک‌نخست وزیران ،وزرای دفاع و خارجه روسیه و هفت مملکت اروپای شرقی ناظر منعقد گردیده بود متن معاهده (پکت وارسا) را بـه امضا رسانید .

گرچه اوضاع سیاسی نزدیک به زمان امضاي پکت و بوجود آمدن پیمان ناتو درآمده ساختن افکار و ذهنیت ممالک اروپاي شرقي خالی

از تا ثیر نبوده اما آنطوریکه روس ها ادعا می نماید این شرایط وعوامل یگانه انگیزه وعلت بوجود آمدن پکت وارسا نمی باشد .

طوریکه قبلاً متذکر شدیم امپراطوری روسیه در زمان فرمانروائی ستالین توسط دیکتاتوری شخصی وانتصاب اشخاص مطلوب در رأس احزاب کمونیستی حاکم برممالک اقمار اداره می شد واحزاب مذکور حیثیت شعبه وشاخه فرعی حزب کمونیست روسیه به‌حساب می آمد . اما بعد از مرگ وی امپراطوری به تشنج مواجه گردیده مردم ممالک اقمار به فعالیت های آزادی خواهانه شان شدت بخشیدند .

حفظ آرامش و برقراری سلطه مسکو دراین زمین ها یکی از امور حیاتی بحساب می آمد که این هدف از طریق دکتاتوری مؤسساتی مثل پکت وارسا به نوع بهتری تأمین میگردید . در ماده (۷) پیمان وارسا ممالک امضا کننده تعهد نمودند که در هیچگونه ائتلاف و یا اتحاد و به امضای قراردادی که مخالف روحیه پکت باشد مبادرت نخواهد ورزید . این ماده ممالک امضاء کننده را از استقلال واقعی محروم نموده به آنها مجال برقراری روابط با سایر ممالک جهان راطبق مصالح ملی شان نداد. همچنان با اساس ماده (۶) پیمان،یک کمیته بنام کمیته (مشورتی سیاسی) بوجود آمد که فعالیت های سیاسی وسیاست های خارجی ممالک امضاء کننده پیمان را تدوین و ترتیب نموده هماهنگی بین شان ایجاد مینمایند . در اولین جلسه این کمیته یک کمیسیون باصلاحیت زیر اداره سکرتریت واحد تعین گردید تا در حضور نماینده های ممالک امضاء کننده مسوده سیاست خارجی ممالک را تصویب نمایند . مرکز هردوی این ارگان یعنی کمیتهٔ مشورتی سیاسی وکمیسیون مذکوررا . مانند سایر دفاتر مرکزی مؤسسات پکت ، در مسکو قرار دادند .

به این ترتیب روس ها به عنوان ایجاد هماهنگی ، اتحاد ، همبستگی

و ... سلطه غیر مستقیم و مؤثر شانرا بر ممالک امضاء کننده برقرار نمودند و این برنامه های بود که از مظاهرات کوچک پولند والمان شرقی به این طرف روی دست بود .

سال های بعد ازامضای پکت شاهد واقعات مهم تاریخی در داخل پکت روسیه است . این واقعات در عمل نشان داد که پکت وارسا روی چه انگیزه های بمیان آمد . قیام اکتوبر پولند وانقلاب هنگری از مهمترین واقعات است که روس ها را به لرزه انداخت وبه آنها فهماند که استعمار نتوانسته است با بکار بردن ترور واختناق وتحمیل اشخاص بر آن ملت ها روحیه مبارزه وآزادی خواهی شانرا محو نماید .

پکت وارسا جهت جلوگیری روند ضد ستالین درین زمان یکی ازوسایلی بود که روس ها از آن استفاده های بعمل آوردند . پیمان وارسا درین زمان بحیث یک مؤسسه ارتباطی بین ادارات روسی وممالک اقمار نقش اساسی را ایفا نموده به روس ها اجازه داد تا در چوکات پیمان مذکور وقرار دادهای دوجانبه روسیه وممالک اقمار عساکر شان را درآن ممالک مستقر نموده از آن در پشتیبانی رژیم های غیر مردمی ودست نشانده استفاده نمایند . مثلاً روس در دفاع از عمل وحشیانه شان در هنگری به استناد ماده(٥)پیمان وارسا گفتند که آنها «روس ها »به اساس ماده (٥)وارسا مکلف بودند لشکر شان را در خاک هنگری مستقر نمایند . در حالیکه ماده مذکـــور عملی نمودن تصامیمی راکه باساس موافقه مملکتین صورت گرفته باشد مجاز می داند وآنهم دربرابر تهاجم خارجی ورفع خطراتیکه متوجه تمامیت ارضی کدام مملکت امضاء کننده باشد . اما به آنهم اعمال استعماری روس ها به عنوان اینکه آنها قانوناً مکلفیت (١)داشته اند توجیه میگردد .

به اساس قطعه نامه که بعد از اولین جلسه (کمیته مشورتی سیاسی) صادر شد این کمیته باید حد اقل سالانه دو بار تشکیل جلسه دهد .جلسات

منظم کمیته مذکور منعقد نگردید مگر یک بار در سال ۱۹۵۶ و بار دیگر در سال ۱۹۵۸ به خاطر ضرورت های سیاسی مسکو. مثلاً جلسهٔ سال ۱۹۵۸ بخاطر تصویب (پلان راپاکی) جهت بوجود آوردن منطقهٔ غیرذروی در اروپای مرکزی وپیشنهاد المان بوجود آوردن کنفدراسیون المان، منعقد گردید. جلسه مذکور در واقع بخاطر صحه گذاشتن سیاست بین المللی روسیه و اعلان موضع گیری های روس ها تشکیل گردیده بود. به این ترتیب (کمیته مشورتی سیاسی) پکت میدان فعالیت های روس ها قرار گرفته از طریق بلند گو های آن مواقف سیاسی بین المللی شانرا اعلان نموده میخواهند چنین وانمود نمایند که این سیاست از پشتیبانی سایر ممالک جهان نیز بر خوردار است.

بعد از انکه استعمار روسی و امریکائی در یک مسابقه تسلیحاتی و تولید سلاح های ذروی در گیرشدند در طرز فکر واصول جنگی ممالک هم تجدید نظر صورت گرفت. مسئله جنگ های ذروی و سلاح های ستراتیژ یکی این سوال را مطرح ساخت که آیا درجنگ های آینده به جنگ های لشکری و مرسومی هم ضرورت خواهدبود؟ این سوال باعث بوجود آمدن دو گروه مخالفین و طرفداران این نظر یه شد. اما بالاخره جنرال های روسی به این نتیجه رسیدند که بدست داشتند نیروی لشکری در پهلوی نیروی ذروی خیلی ها ضروری است. چون انکشاف و تقویت هر دوی این ساحه نظامی برای روسها خیلی ها زیاد گران تمام می شد آنها تصمیم گرفتند که باید قوای لشکر ممالک اقمار را تحت اداره ونظارت خود در آورده در صورت خطر بدون آنکه پولی هم مصرف نموده باشند از آن استفاده نمایند. لذاء پکت وارسا یکی از منابع مهم قدرت لشکری روس ها بحساب می آید. روی همین انگیزه بوده که برنامه های مانور های مشترک نظامی

و فعالیت های سیاسی و تربیوی مشترک را روی دست گرفتند تا در موقع مناسب آن به این عملیات و اصول فرماندهی لشکر های چندین ملتی آشنائی داشته باشند. جنرال های روسی حاکم بر پکت، سالانه تعداد زیادی از افسران نظامی ممالک اقمار را به روسیه برده با تدریس اصول نظامی روسی و زبان روسی آنها را آماده می نمایند که با هم ارتباط بر قرار نموده در صورت صدور فرماندهی بتوانند به آسانی عملیات مربوط را انجام دهند.

درا کتوبر (۱۹۶۱) مارشال مالینوفسکی (Marshal Malinovsky) در بیست و دومین کانگرس حزب کمونیست روسیه راجع به ستراتیژی نظامی خطابه ای ایراد نموده نقش و اهمیت قوای لشکری را در پهلوی نیروی ذروی تائید نموده گفت: قوای لشکری در پیروزی‌های آینده اهمیت فراوان دارد. بسا از جنرال ها و مفکرین ستراژیکی روسیه بنقش قوای لشکری اشاره نموده انرا عامل مهم و تعین کننده در جنگ های آینده قلمداد نمودند. لذا روس ها طرفدار ان تشکیل قوای لشکری بزرگی بوده میکوشند طرق بسیج نمودن تعداد زیادی از افراد را در جنگ های ذروی جستجو نمایند. آنها به این نتیجه رسیدند که باید قوای لشکری متحرک تهیه نموده آن را در مناطق دور از سرحدات روسیه در داخل ممالک اروپای شرقی جابجا نمایند. چون روسیه به تنهائی خود از تهیهٔ این لشکر عظیم عاجز است قوای لشکری پکت را قبلاً در نزدیکی سرحدات ناتو مستقر ساخته اند تا از یکطرف به روسیه قدرت مقابله زمینی بیشتری را داده و از طرف دیگر میدان جنگ را در خارج از سرحدات انتقال می دهد تا از تلفات قابل ملاحظهٔ جنگ در روسیه جلو گیری نمایند.

یکی از واقعات مهم تاریخی که انگیزه های استعماری روس ها را

آشکار ساخت هجوم لشکر سرخ بر چکوسلوا کیا بود. بازگو نمودن و بر شمردن واقعات قبل ازین واقعه موضوع خارج از بحث است اما با درنظر داشت آن می توان گفت که پکت وسیله تحمیل سیاست های کرملین بر ممالک اقمار بوده است. هجوم قشون سرخ برچکوسلوا کیا ثابت ساخت که پکت وارسا به همان اندازه که مصؤنیت ممالک اقمار را دربرابر ناتو تضمین نموده است باعث سلب آزادی داخلی وحق خود ارادیت ملت ها نیز گردیده است.

این واقعه ثابت ساخت که حکومت های که در جهت خلاف سیاست روس ها حرکت نماید از بین رفتنی است.

روی همین علت بود که نیکولای چایسسکو منشی عمومی حزب کمونیست رومانیا در لحظات بعد از این واقعه در بیانیه ای ۱۷ جولای (۱۹۶۸) اش گفت که (پکت وارسا وسیله دفاع دسته جمعی ممالک عضو در برابر حملات احتمالی خارجی است نه اینکه ما بتوانیم با استفاده از آن اعمال تجاوزکارانه خویش را توجیه نموده در امور داخلی یکدیگر مداخله نمائیم).

هجوم قشون سرخ بر چکوسلوا کیا این موضوع را اشکارا ساخت که روس ها مصمم اند حضور عساکر شانرا در اروپای شرقی دوام داده و این مسئله از مسائل عمده سیاست خارجی روسیه میباشد و آنها آماده اند که جهت حفظ مقام شان در منطقه از زور هم کار بگیرند. روی همین دلیل بود که بر چکوسلوا کیا حمله نموده و بعد از منکوب ساختن جنبش ملی چکوسلوا کیا عساکر روسی به عنوان اینکه دست آورد های سوسیالیزم در خطر است و قوای نظامی فعلی چکوسلوا کیا قابل اعتماد نیست در خاک چکوسلوا کیا باقی ماندند.

بهمین ترتیب دو عنوان (کامنولت سوسیالستی) و (پکت وارسا) مفاهیم مترادف را بخود گرفتند و معلوم گردید که استحکام (کامنولت) به توانائی (پکت) تعلق دارد. اگر پکت که جنرال های روسی در رأس آن قرار دارند توانائی نظارت و اداره اش را از دست داد (کامنولت سوسیالستی) موجودیت اش را از دست خواهد داد. لذا قوای نظامی باید بیشتر از حد لازم تقویت گردد تا در صورت قیام های مردمی و یا کدام حملهٔ خارجی بتواند عوامل خطر سقوط امپراطوری مسکو را از بین ببرند. روی همین دلیل بود که بعد از حمله قشون سرخ بر چکوسلواکیا مؤسسات و ادارات جدیدی تأسیس گردید تا در تحقق سلطه بلا قید و شرط روس ها نقش اساسی را ایفا نمایند. ایجاد دفاتر (مانور های مشترک)، مؤسسات تعلیمی و سیاسی، طرح دکترین های نظامی مطابق به ذوق کرملین همه از جمله تدابیر تازه ای بود که قوای نظامی روسیه را تقویت بخشیده و بکار بردن آنرا از طریق پکت وارسا ممکن سازند.

اهمیت اساسی پکت بعد از نمایان شدن اختلافات درونی کمونیزم (روسیه و چین) در دهه (۱۹۶۰) بیشتر گردید. نمایان شدن این اختلافات زمینهٔ بیشتر انتقاد از ستالینزم را آماده ساخت و کمونیست‌های اروپای شرقی مجال این را یافتند که روسیه را استعمار گر قلمداد نمایند. ازین به بعد همه گفته های مسکو (قانون) نبود. آنها فرصت توجیهات مختلف مارکسیزم را بدست آوردند و توانستند که روش های روسیه را حرکات استعماری قلمداد نمایند. این وضع مسکو را به لرزه انداخته و باعث شد که کرملین از یکطرف روش سیاسی ملایم تری در برابر رهبران کمونیستی ممالک اقمار اتخاذ نمایند و از جانب دیگر به مسئله (سلطه

غیر مستقیم و مؤثر تری) توجه جدی نمایند . روس ها سعی بر این داشتند که روشی را اتخاذ نمایند که از یکطرف باعث بر انگیختن مردم اروپای شرقی نگردند و از جانب دیگر نگذارند که واقعات سال (۱۹۵۶) پولند و هنگری تکرار گردد . لذا استعمار روسی شکل پیچیده تر و نامرئی‌تری را از طریق دیکتاتوری های مؤسساتی بخود گرفت . بسط نفوذ و سلطهٔ نظامی روس ها از طریق پکت وارسا و اقتصادی از طریق (کومیکان) شکل تازه ای به استعمار روس داد . روسیه که با رقابت ها و مخالفت های سیاسی چین مواجه بود خطرات سه گانه را متوجه سیاست های عظمت طلبانه شان می دانستند . منبع اول اصناف حاکم ممتازی بودند که ازابتدأ تحت تاثیر مستقیم روس ها نبوده آنها خود قدرت رادرمملکت بدست آورده بودند . مثلاً یوگوسلاویا و البانیا که بدون همکاری‌های مسکو نظام سوسیالستی رادر مملکت شان تأسیس نمودند نگذاشتند روس ها از طریق مزج نمودن آنها در مؤسسات مثل کومیکان و پکت وارسا از آزادی و استقلال و حاکمیت‌ملی شان محروم گردند . گروه دومی عبارت از آنعده از کمونیست های بودند که در ابتدا به همکاری روس ها به قدرت رسیدند اما آهسته آهسته نفوذ داخلی خود را بیشتر ساخته با دنبال نمودن سیاست های ملیت گرائی شان بر تمام ارگانهای حزب و دولت نفوذ شانرا گسترش داده اعلان یکنوع استقلال و آزادی را در مقابل روس ها نمودند مثلاً جیورج جیور جیودج (G[illegible]rghe Gheorghu - Dej) بعد ازجنگ جهانی دوم بهمکاری روس ها بحیث منشی عمومی حزب کمونیست رومانیا و رئیس جمهور آن مملکت قدرت را بدست گرفت اما وی بعداً توانست که ازاحساسات ضد روسی مردم رومانیا که ریشه های تاریخی دارد و با انضمام (بسارابیا) به روسیه اوج گرفت ، بکاهد . (دج) در ابتداء با روس ها روابط نیک و حسنه داشت اما بعد ازچندی روی مسائل

اقتصادی و بر نامه های کومیکان با آنها اختلافات پیدا نموده نگذاشت که همه برنامه های روس ها مورد تطبیق قرار گیرد . وی یکی از کمونیست های بود که توسط روس ها بقدرت رسید اما بعداً با تعقیب برنامه های ناسیونالستی به منافع ملی رومانیا اهمیت بیشتر داد نسبت به مسئلهٔ انترناسیونالستی پوچ و بی محتوای که از طرف روس ها جهت تأمین منافع ملی شان طرح میکردید .

نیکولای چایسسکو که درسال (۱۹۶۵) جانشین (جورج دج) شد نیزسیاست اسلاف خود را تعقیب نموده توازن بین دوستی با روسیه و خود مختاری را دوام داد . در زمان حمله روس ها بر چکوسلواکیا ، رومانیا یگانه مملکت اروپای شرقی بود که آزادی سیاسی اش را حفظ نموده بود رومانیا یگانه عضو پکت وارسا بود که در اپریل (۱۹۶۷) بر خلاف میل و رغبت روس ها با آلمان غرب روابط سیاسی برقرار نموده از انضباط سیاسی مسکو سر باز زد . اما وقتیکه چک ها نیز درسال (۱۹۶۸) به این سیاست تمایل پیدا کردند از طرف روس ها مورد حمله قرار گرفته نگذاشتند که واقعهٔ رومانیا تکرار گردد . به این ترتیب این ادعای روس ها که اساس سوسیالیزم در چکوسلواکیا در خطر بود و آنها مجبور بودند که مداخله نمایند بی مورد بوده . با آنکه دو بچک بار ها اعلان نمود و درجواب نامه که ازطرف اعضای پکت وارسا به نام (مکتوب وارسا) به حزب کمونیست چکوسلواکیا ارسال گردیده بود نوشت که چکوسلواکیا (به اصول سوسیالیزم و پکت وارسا وفادار است . . . . اما در عین حال میخواهد که دارای (آزادی سیاسی) هم باشد .

اما مسئلهٔ (آزادی سیاسی) برای مسکو قابل قبول نبود و آنها

هرگز حاضر نبودند که ممالک اقمار بدون مشورت روسیه با سایر ممالک اروپای غربی روابط سیاسی در قرار نمایند . با آنهم روس ها نمیتوانستند بصورت مستقیم از چک ها خواستار اطاعت گردند لذا از طریق پکت و اعزام دسته های کوچک واحد ها ممالک هنگری ، پولند ، بلغاریا تحت فرماندهی جنرال های روسی اقدام نموده به اعمال استعماری شان رو پوش زنند .

گروه سومی که خطری برای سیاست های عظمت طلبانهٔ روس ها بحساب می آمد عبارت از آن عده از کمونیست های مخالف روسیه بود که در نتیجه مبارزات داخلی حزب به قدرت رسیده بودند . قیام (۱۹۶۸) چکوسلواکیا از همین نوع بود . احساسات ضد ستالین و اختناق که از طرف کرملین تحمیل شده بود به قیام های فوری (۱۹۵۶) پولند و هنگری منجر شد . اما این قیام تا سال (۱۹۶۸) به تعویق افتید تا آنکه شرایط ناگوار اقتصادی و فقدان مواد اولی حیاتی باعث شد عدهٔ زیادی از رهبران حزبی و مردم چکوسلواکیا و نظامیان آن مملکت در جهت ضد استعمار روسی به حرکت درآیند . اقتصاد برنامه ریزی شده به شکل مرکزی که از طرف ستالین معرفی شده بود در طول این مدت باعث پائین آمدن سطح تولید ، کمبود مواد خوراکی ، بلند رفتن نرخ ها گردید که علت عمده قیام چکوسلواکیا را تشکیل داد . قحطی ، قیمتی همراه بااختناق سیاسی رژیم انتونین نووتنی (Antnin Novotny) باعث خشم مردم ورهبران حزبی چکوسلواکیا گردید . همچنان نارضایتی ها و عقده های نژاد سلوواك (SlovaK) که برای بیش از دو دهه تحت اثر چک ها بودندبه قیام کمک نمود . این همه عوامل دست بدست هم داده در (۵) جنوری (۱۹۶۸) اولین قدم انقلاب با از بین بردن نووتنی (NoVotny) و برسر اقتدار آمدن دوبچک یکی از کمونیست

های که در مسکو تربیه شده بود گردید . برنامه (پروگرام عمل) از طرف حزب اعلان گردید . او میخواست که حزب را (خدمتگار مردم سازد نه فرمانروای آنها) لذا به مردم حق انتقاد از اعمال حکومت و حزب داده شد .

زمانیکه دوبچک بحیث منشی اول حزب کمونیست چکوسلواکیا مقرر گردید مبارزهٔ داخلی حزب بین محافظه کاران طرفدار مسکو و اصلاح طلبان در جریان بوده و هیچ یک از ایشان نمیتوانستند که اکثریت آراء را بدست آرند . اما بالاخره اصلاح طلبان به رهبری دوبچک اکثریت قاطع آراء حزب را بدست آورده توانستند از پشتیبانی مردم نیز برخوردار گردند . چون دوبچک و طرفدارانش مخالف اختناق سیاسی و برنامه های اقتصادی تحمیل شده ضد خواسته های مردم بود به مطبوعات آزادی داده به اقدامات دست زدند که بتوانند مشکلات اقتصادی مردم را رفع نمایند .

روس ها ازین سه گروه فرماندارن کمونیستی ممالک اروپای شرقی احساس خطرات جدی نموده درتلاش اند که راه ها وطرقی را جستجو نمایند که باجلوگیری نمودن برخورد های نظامی دکترین بریژنف (حق خود ارادیت محدود) را تطبیق نمایند . آنها میکوشند از شیوع نظریات تیتو و احساس آزادی خواهی رومانیا و تیوری ها ماسو جلوگیری نموده ممالک اقمار را دور یک محور جمع نموده از آنها بحیث قدرت سیاسی ونظامی و اقتصادی در برابر صنایع پیشرفته غرب استفاده نمایند . تحت اداره در آوردن این سه نوع مخالفین روسیه جزاز طریق فعالیت های دسته جمعی میسر نیست چه در آن صورت ملت های مذکور بصورت دسته جمعی دربرابر استعمار روس قیام نموده خطرات جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد .

انگیزه های مداخلات نظامی روسیه در اروپای شرقی

بعداز جنگ جهانی دوم و سال (۱۹۴۵) اروپای شرقی طبق معاهده یالتا تحت سلطه استعمار روس قرار گرفت . این مناطق تازه فتح شده بر قدرت و توانائی سیاسی و جغرافیائی روس ها افزود . اما این قدرت و نفوذ بلا متنازع نبوده . مردم جنگ زده و پریشان حال این منطقه به زود ترین فرصت در برابر مشکل تازه یعنی مقابله با قدرت وسلطه روس که به شکل دیگری جا نشین آلمان نازی شده بود رو برو گردیدند . حکومت های ائتلافی در ممالک اروپای شرقی به میان آمدند اما بعد از اندک مدت عناصر غیر کمونیست از بین رفته قدرت بدست ماسکویت ها (MoscoVites) یعنی آنانی ا فتید که در طول جنگ درمسکو زندگی داشته و درآنجا تربیه شده بودند . آنها همه نماینده های خاص حکمرانان ماسکو و طرفداران جدی نظریات ستالین بودند . ازینرو آنها را (ماسکویت) ها می نامند . ماسکویت ها در داخل ممالک و وطن اصلی شان نفوذ و قدرت مردمی نداشتند و نمیتوانستند از طریق انتخابات یا سایر طرق مردمی قدرت را بدست گیرند لذا یگانه امید وآرزوی آنها قوای نظامی و نفوذ شخص دیکتاتور یعنی ستالین بود . ستالین هم که بجز ازین افراد بر دیگری اعتماد نداشت در تلاش بود آنها را در رأس احزاب کمونیست های و ادارات عالی دولتی قرار داده از طریق آنها بر اصول سیاسی ـ اقتصادی ـ فرهنگی و از همه مهمتر نظامی نظارت داشته باشد . این روش ستالین در اروپای شرقی به مخالفت کمونیست های ملی

گرا در رأس آن (تیتو) قرار داشت مواجه گردید و ازین ناحیه احساس خطرات جدی مینمود . گرچه احساس تنفر و انزجار مردم همه ممالک اروپای شرقی نسبت به مسکو از همان ابتدا معلوم بود اما چون حکومت های حاکم بر آنها نمایندهٔ مسکو بودند و خود هم روی خستگی‌ها و آوارگی های زمان بعد ازجنگ فرصت اظهار این تنفررا نداشتند ضدیت ها با مسکو بصورت فوری شکل علنی را نگرفت . اما تیتو ازهمان ابتدأ مداخلات ستالین را در امور داخلی ممالک اروپای شرقی وکودتاها و دسایس نظامی کرملین در بقدرت رسانیدن ماسکویت ها تقبیح نموده به مخالفت و مقاومت برخاست لذا ستالین باتصمیم‌قطعی در صدد قرار دادن ماسکویت ها در رأس امور حزبی و دولتی شد ومخالفین را تحت دو عنوان ۱- منحرفین اید یولوژیکی راست و یاچپ گراء افراطی که نقش رهبر را در خطر می اندازند ۲- ملیت گراهای عظمت طلب که میخواهند احزاب شانرا از کتفدراسیون سوسیالستی خارج نموده با امپریالیزم دست می دهد ، مورد ملامت قرار می داد . ستالین همیشه ماسکویت ها را به صفت عناصر سالم ، کمونیست های صادق و وفا دار به مارکسیزم - لیننیزم انتر ناسیونالست های واقعی و دوستان راستین روسیه تمجید نموده آنها را در نقطه مقابل عناصر مخالف خود قرار می داد . مخالفت های داخل حزبی کمونیست های مخالفْ و طرفدار مسکو قدرت و سلطه ستالین را در داخل و خارج حزب و در ممالک تحت استعمار نوین مورد تهدید قرار میداد . لذا ستالین سعی می ورزید که بابقدرت رسانیدن اشخاص مطلوب بر امور سیاسی نظامی - اقتصادی و فرهنگی نظارت داشته باشد . وی به این‌عقیده بوُد که یگانه راه مطمئن تری جهت دراختیار داشتن اروپای شرقی ازبین بردن کمونیست های داخلی وضد روسی می‌باشد تا از طریق نظارت بر اشخاص

نظارت بر سیاست تحقق پیدانماید . گرچه در همه ممالک اروپای شرقی این وضع موجود بود اما درسایر ممالک اروپای شرقی بجز از یوگوسلاو و یا این مخالفت ها در طول حیات ستالین شکل ملی رابخود نگرفت . انقلاب هنگری چکوسلواکیا ـ البانیا ـ رومانیا همه بعد از مرگ ستالین به گونه های مختلف و درجه شدت های متنوع بوقوع پیوست .

ستالین در طول حیات اش به انواع مختلف مخالفین اش را در اروپای شرقی مورد تهدید قرار می داد . فرا خواندن مجالس کمونیستی تشکیل اجتماعات ـ صدور قطعنامه ها از طریق کمینفورم و . . . . . همه وسائل بود که ستالین عناصر ضد ما سکویت ها مخصوصاً (تیتو) را مورد ملامت قرار داده تقبیح مینمود . خطرات مداخلات نظامی نیز از امکان دور نبود اما ستالین روی مشکلات سیاسی نتوانست به این عمل دست زند . ستالین توانیست که با بکار بردن ترور و مداخلات مستقیم در امور حزبی ممالک اروپای شرقی این ممالکرا تحت اداره درآورد . اما خروسچف این قدرت را نداشت لذاً از طرق دیگری داخل اقدام شد . یکی ازآنها پکست وارسا و دیکتا توری نظامی روسیه از ینطریق بود .

از جمله ممالک اروپای شرقی مملکت کمونیستی یوگوسلاو یا ـ رومانیا و البانیا توانست با مقاومت متداوم در برابر فشارهای سیاسی و استثمار اقتصادی و سلطه کامل نظامی کرملین استادگی نمایند . این ممالک از مداخلات نظامی روس‌ها در هنگری و پولند تجارب زیادی بدست آوردند و متیقین شدند که روس ها در صورت فرصت مساعد در امور داخلی آنهانیز مداخله مستقیم نظامی خواهند نمود لذا تصمیم گرفتند که جهت حفظ استقلال نسبی شان اصول و دکترین خاص‌نظامی برای شان طرح نموده قوای کافی‌تهیه نمایند تابتوانند درصورت مداخله نظامی روسیه مقاومت نمایند .

بعداز مداخله و هجوم نظامی روس در هنگری وزارت دفاع یوگوسلاویا دکترین (دفاع عمومی مردمی) راطرح وانکشاف داده قوای شبه نظامی مردمی را بوجود آوردتا بتواند درصورت مداخله مستقیم نظامی روس‌ها بر یوگوسلاویا و ازهم پاشیدن قوای منظم نظامی برای مدت طولانی بمقاومت بپردازد. این دکترین که دراواخر دهه ای (۱۹۵۰) و اوائل (۱۹۶۰) طرح گردید. بحیث یک دکترین نمونه برای سایرممالک اروپای شرقی که در پی بدست آوردن خود مختاری از مسکو اند و میخواهند که سیاست خارجی مستقلی را تعقیب نمایند قرارگرفته است. قرار این نظریه کمونیست های یوگوسلاویا به این عقیده اند که مردم (یوگوسلاویا) درصورتی می تواند از آزادی شان دفاع نمایند که در صورت ضرورت از طریق مؤسسات ملی به مقاومت دست زنند. در اوائل (۱۹۶۰) سیستم دفاعی یوگوسلاویا بر (٤) عنصر اتکأ نمود: (۱) قوای منظم قشون مردم یوگوسلاویا (۲) واحد های پارتیزان (۳) قوای دفاع از میهن (٤) و یک واحد کوچک دفاع غیر نظامی. همچنان یوگوسلاویا کوشید تا دستگاه های ملی تولید سلاح های خفیف را که بتواند قسمت اعظم مواد جنگی یوگوسلاویا را تهیه نماید انکشاف داد. آنها عقیده دارند که هر گونه حملهٔ نظامی بر قوای نظامی و واحد های که از هم دور و بصورت پراگنده واقع شده اند بی اثر خواهد بود. در صورت مداخله قوای اشغالگر، که زیاد تر خطر مداخله روس ها از طریق بلغاریا می رود، قوای دفاع از میهن به مقاومت پرداخته خواهد توانست قوای دشمن را برای مدت مدیدی در جا های مختلف مشغول نگاهداشته و به قوای منظم قشون مردم یوگوسلاویا فرصت این را مساعد سازد که از مناطق تعین شده به حملات شان بپردازند. در

انصورت قوای متهاجم نباید از دو ملیون نفر کم تر باشد و این دو ملیون قوای متجاوز خود را در برابر سه تا چهار ملیون مرد مقاوم خواهد دید که شکست آنها در مدت کوتاه ناممکن است . سهم گیری نظامیان ، شبه نظامیان و افراد ملکی در یک جنگ میهنی معضله و مشکل (نظامی و ملکی) و یا مسئلهٔ (خط مقدم و خط عقب جبهه) را از بین برده همه مردم به یک مقاومت ملی دست خواهند زد که از قدرت پیشروی دشمن کاسته وی را در موقف دفاعی قرار خواهد داد .

اولین هدف نظریه (دفاع عمومی مردم) فتح نیست بلکه مقاومت میباشد . جنرال لجو بسیک (Gen . Lgubloio) درین مورد میگوید که (امادگی جهت مقاومت مصممانه یکی از موانع بزرگ است که متجاوز را از فتح باز می دارد) .

ستراتیژی (دفاع عمومی مردمی) در قدم دوم وسیله جهت در پیش گرفتن سیاست خارجی مستقل از نفوذ روسیه میباشد . برای اینکه یوگوسلاویا توانسته باشد به سیاست های غیر منسلک اش ادامه دهد موجودیت چنین قوای را ضروری می پنداشت . سیستم (دفاع عمومی مردمی) یوگوسلاویا گاهی علنی و گاهی ضمنی از میکانیزم نظامی پکت وارسا انتقاد می نماید . کابلیک (coi.Cabolio) یک صاحب منصب یوگوسلاویا میگوید که (هریک از پیمان ها - از اعضای خود تقاضا دارد که برای جنگ های تحت فرماندهی اصناف حاکم با سلاح مغلق پیچیده و قیمت بها آماده باشد . تکتیک های نظامی هر پیمان خود بخود وزارت خانه های دفاع ممالک کوچک عضو پیمان را جهت آموختن تکتیک - تخنیک و سهولت های فرماندهی بر وزارت های ممالک نیرومند وحاکم متکی میسازد . چون سلاح های عصری که تخنیک آن بغرنج

وپیچیده است توسط ممالک حاکم بر پیمان ، تولید میگردد لذا ممالک خورد و کوچک پیمان مجبور اند جهت آموختن طرز استعمال و صورت ساختمان آن از مملکت مؤلد استمداد جویند که باعث استخدام پرسونل نظامی و هموار نمودن راه سلطه مملکت مؤلد بر دیگران می گردد) .
وی می افزاید که (روح مطلب درین است که میکانیزم یک پکت متشکل از واحد های ملی قدرت های غیر مساوی میباشد . این عدم تساوی بخاطری حقیقتی قابل تقبیح است که این قوا » واحدهای ممالک کوچک « در داخل یک قوای بزرگتر فعالیت نموده ، نمی تواند خود را به یک سیستم ملی تبدیل نماید . تحت این شرایط . . . . قوای حاکم ونیرومند نظریات ، تکتیک ها ، طرق فرماندهی و راه حل های خود را بر آنها تحمیل می نمایند) دور از هر گونه شک و تردید منطق فوق کاملا واضح می سازد که چرا ممالک ناروی - رومانیا و فرانسه در حالیکه اعضای یک پکت هم اند سیاست های مستقل را تعقیب نموده در مسیر انکشاف سیستم دفاعی شان بر پایه وسیع مردمی در حرکت اند .
به این ترتیب حکومت یوگوسلاویای جهت حفظ استقلال داخلی وخارجی شان با سیاست های بلوکی مخالفت نموده مراکز مختلف قدرت نظامی را در داخل سیستم دفاعی شان بوجود آورده تا در صورت بروز خطر از آن استفاده نمایند . این نظر به آنها برای روش آزاد منشانه رومانیا و البانیا نیز مفید واقع شد و آنها نیز توانستند که این نظریه را در داخل سیستم دفاعی شان انکشاف دهند .

رومانیا ونظریه (جنگ عموم مردم)

یکروزبعداز حمله روس ها برچکوسلواکیا ـ نیکولای چایسکو رئیس جمهور رومانیا یک اجتماع عمومی را در بخارست فرا خواند . وی خطاب به اجتماع مذکور گفت :

«این گفته شایع شده که در چکوسلواکیا خطر ضد انقلاب میرفت . ممکن فردا بگویند که این اجتماع ما هم روح و ماهیت ضد انقلابی داشت . اگر چنین گفتند (مردم رومانیا) این اجازه را به کسی نخواهند داد که برخاک پدری شان تجاوز نماید . . . . آماده باشید رفقا تا در هر لحظه ممکن از رومانیا ازین خاک پدری سوسیالستی تان دفاع نمائید ».

بعداً چایسکو (سیستم دفاع از کشور) را انکشاف داده یک ارتش داخلی مرکب از (۵۲۰۰۰۰) افراد از جمله قوای مسلح منظم و (۷۰۰۰۰۰) افراد گارد وطن پرستان را بوجود آورد . با آنکه بسیج این قوا بصورت یک عکس العملی در برابر هجوم روس ها بر چکوسلواکیا صورت گرفت اما قبل از چایسکو جورغیو ـ یج (Gheor ghiu— DJ) رئیس‌جمهور قبلی رومانیا نیز به این فکر بود و مقدمات آنرا از همان ابتداء که قوای روس را از طریق فشار های سیاسی بر آن مملکت بیرون کشید ، چیده بود . آنها با پیروی ازین نظر چینائی ها که باید هر دولت سوسیالستی جهت مقاومت در برابر سلطه جوئی های روس ها دارای قوای داخلی نیرومند باشد لذا رومانیا در تلاش بدست آوردن و سائل است که

بتوانند از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی داخلی و خارجی شان دفاع نمایند . رومانیا که مخالف موجودیت پکت ها و پیمان ... سامی است و این پیمان ها را قدم های عملی بر ضد منافع ملل ... می داند به طرق مختلف با سلطه جوئی روس مخالفت ... ست . مثلاً در سال های (۱۹۶۰) - (۱۹۶۱) از اعزام صاحب ... سپاهان رومانیای به روسیه جهت فراگرفتن تربیه نظامی خود داری نمود و در سال (۱۹۶۴) از مانور های مشترک پکت وارسا در خاک رومانیا خود داری نمود . علاوتاً از اعزام قوای بزرگ و ... سلاسله در خارج رومانیا نیز ابا ورزید . این اقدامات باعث ... بشمار فرماندهی عساکر رومانیا گردیده از (تابعیت ستراتیژی ملی) به (ستراتیژی مشترک پکت وارسا) جلوگیری نمود .

حکومت رومانیا با استفاده از عکس العمل منفی مردم اروپای شرقی در برابر حمله روس ها بر چکوسلواکیا توانست (سیستم دفاع از کشور) خود را مثل یوگوسلاویا عصری سازد . رومانیا باانکشاف دادن نظریه (جنگ همه مردم) توانست مثل یوگوسلاویا قوای نظامی داخلی نیرومندی که توانائی مقاومت متداوم در برابر هرگونه تجاوز خارجی را دارد بوجود آرد . هدف اصلی نظر به (جنگ همه مردم) این است که عندالموقع از تشکیل نظام اداری توسط قوای متجاوز جلوگیری نموده نگذارند کدام حکومت دست نشانده را که با موجودیت آن ، قوای متجاوز از هجوم اش توجیه های گوناگون بعمل آورده چنین وانمود نماید که قوای متجاوز جهت دفاع ازحکومت قانونی به چنین عمل دست زده .

حزب کمونیست رومانیا در سال (۱۹۷۲) قانون جدید دفاعی را به تصویب رسانید که هدف اصلی آن اثبات هرچه بیشتر استقلال نظامی

و سیاسی رو ما نیا میبا شد . ماده اول این قانون هرگو نه همکا ری تبعه رو مانیا ئی وقوای متجا وزرا غیر قا نونی اعلا ن نموده میگو ید :

(هیچکس نمیتوا ند تجا وز کدام دو لت یا مؤ سسه خارجی را تحت هر گونه شرا یط صرف نظر از ما هیت آن به شمول تسلیم عمومی با ساس کدام پیمان ویا اشغال اراضی ملی که در زمان صلح یا جنگ بر حا کمیت ملی استقلا ل ـ تمامیت ارضی جمهوری سوسیا لستی رو ما نیا تجا وز نما ید ـ قبول نما ید و یا برسمیت بشنا سد . قبول ویا برسمیت شنا سی هرگونه ازین اعمال غیر قانونی ومخالف رژیم دولت وبر ضد منا فع عالی دولت سوسیالستی ما است)

رو ما نیائی ها به این عقیده اند . . هیچ متجاوز با استعما ل سلاح های نرو ی اقدام نخوا هد کرد ـ چه هدف اصلی اشغالگر براورده نخواهد شد . قوای متجاوز در اولین قد م خواهد کوشید که بر نظام اداری ـ اقتصا دی و ارتبا طی مملکت تسلط پیدا نما ید لذا با ید مر دم را آ ماده ساخت که در مقابل چنین اشغال مقا ومت نما یند ونگذا رند که متجا وز به این اهداف برسند . قوای مسلح منظم فقط یک وظیفه خواهد داشت وآن عبا رت از میسرساختن فرصت بسیج عمو می قوای (گارد ملت پرستان)است . با بسیج شد ن این قوای دومی ، جنگ شکل ملی را بخود خواهد گرفت واز تشکیل حکو مت دست نشا نده جلو گیری بعمل خوا هد آمد . با بسیج شد ن مردم وقوای مدافع از منا فع ملی ـ قوای متجا وز مجبور خواهد گر د ید که قو ای هفتصد هزار نفری تا یک ملیون را درخا ک رو ما نیا پیاده نما ید که خیلی ها گزاف و از قدرت هر قد ر ت خارجی بیر و ن خواهد بود . رو ما نیائی ها عقیده دارند که اگر (۲۳) الی (۳۲) در صد مر دم را جهت مقاومت ملی بسیج نما یند دار ای قو ای (۶۲۴۵۰۰۰) نفری خوا هند بود .

نظریه (جنگ عموم دوم) به دوبخش مسلح وغیر مسلح تقسیم می گردد.
بخش غیر مسلح آن پنج اساس عمده دارد (۱) عدم اطاعت از مقامات نظامی واداری اشغالگر وعدم همکاری بادشمن. (۲) اعتراضات یعنی فعالیت های منظم عمومی و دسته جمعی بر ضد اقدامات اشغالگر در هر ساحه. (۳) براه انداختن مظاهرات به طرفداری بعضی موضوعات از قبیل رهائی زندانی ها. (٤) اعتصابات عمومی جهت جلوگیری از استعمال منابع و وسایل اقتصادی مملکت توسط قوای اشغالگر. (۵) خرابکاری ها واز بین بردن وخنثی نمودن اقدامات اداری واقتصادی دشمن.

وظیفه بخش مقاومت مسلح این است که قوای متجاوز را بگونه های مختلف مصروف نگهدارد و نگذارد ابتکار عمل بخرج داده تفوق وبرتری اش را ثابت نماید. قوای مسلح باید به فعالیت های ذیل دست زند: (۱) درکمین واحدهای کوچک دشمن نشستن. (۲) تهاجم بر مراکز قوای دشمن. (۳) حملات بر دستگاه های اقتصادی وارتباطی دشمن. (٤) به ستوه آوردن دشمن توسط ترور وقتل افراد دشمن جهت ضعیف ساختن روحیه قوای اشغالگر.

بهمین ترتیب البانیا نیز جهت مقاومت در برابر فشار های کرملین بعد از انکشاف نظریات تازهٔ نظامی که با فعالیت های یوگوسلاویه ورومانیا مشابهت های نزدیک دارد پرداختند

البانیا نیز در تلاش است که در صورت مداخله روس در البانیا بتواند به مقاومت دوامدار دست زند. همچنان پولند و چکوسلوا کیا قبل از (۱۹٦۸). لذا روس ها همیشه درتلاش بوده که از پیروزی های سایر ممالک اروپای شرقی درین ساحه جلوگیری نمایند ونگذارند که روحیه خود مختاری و استقلال طلبی در ممالک اقمار شدت پیدانماید.

رهبران احزاب کمونیست اروپای شرقی که با سوسیال امپریالزم روسیه مخالف اند دریافتند که اگر اختلافات فکری وایدیالوژیکی شان به حیث در گیری دوحزب وگروه در یک ساحه محدود باقی بماند نخواهند توانست ازپشتیبانی عامهٔ مردم برخوردار وپای انها را در موضوع شامل سازند ، لذا نظریات (جنگ عموم مردم)یا (دفاع عمومی مردمی)و غیره را طرح نموده خواستند که همه ملت و مردم را در فعالیت های خنثی سازی برنامه های روسیه در گیر سازند . روس ها این ستراتیژی راد رک نموده در تلاش اند که ملت های اروپای شرقی را قانع سازند که کدام تضاد اساسی بین منافع بین المللی (کنفدراسیون سوسیالستی) و منافع ملی ملت های اروپای شرقی وجود ندارد . تأمین این هدف از طریق فعالیتهای دسته جمعی و بوجود آوردن موسسات مشترک مثل پیمان وارسا میسر خواهد گردید . روس ها سعی میورزیدند که ازینطریق روحیه ملی گراه و دفاع از میهن را در برابر روس ها از بین برده انهارا تحت تابعیت و فرماندهی خویش درآورند .

روس ها سعی ورزیده اند که رهبران کمونیستی داخلی (غیر ماسکویت ها) یوگوسلاوی را از (۱۹۴۸)ــ(۱۹۵۳) ــ پولند در(۱۹۵۶)ــالبانیا را در (۱۹۶۱) وچکوسلواکیا را در (۱۹۶۸)به تمایلات ملیت گرائی ــ ضد سوسیالستی و همکاری با غرب متهم نموده چنین وانمود نمایند که انها در جهت ضد منافع (سوسیالزم) درحرکت اند . روس هاسعی داشته اند که رهبران مخالف مسکو را به عنوان اینکه انها به نهضت کمونیستی جهان ـ مؤسساتی از قبیل پکت وارسا و بازار اقتصادی کومیکان که از منافع سوسیالزم دفاع مینماید (!) وفادار نیستند و نمی خواهند که در استحکام کنفدراسیون سوسیالستی همکاری نمایند . روس هامیکوشند که (ماسکوویت ها)راکه از

انها بنام های عناصر سالم - کمونیست های صادق و هوا خواهان واقعی مارکسیزم - لینزم یاد مینمایند به قدرت رسانیده اطاعت بلاقید شرط انهارا بدست آرند . اما کمونیست های داخلی کوشیده اند نه از طریق ذیل با استثمار اقتصادی و سلطهٔ نظامی روسیه مقاومت نمایند .

۱ - بسیج نیروهای منظم نیمه نظامی جهت مقاومت متداوم در برابر اشغال احتمالی روسیه .

۲ - جلوگیری از رشد عناصر خائن به منافع و حاکمیت ملی.

۳ - بسیج افکار عامه مردم بر ضد قوای اشغالگر روس .

رهبران احزاب کمونیست اروپای شرقی که باسیاست های سلطه جویانه مسکو مخالفت دارند می کوشند که جبهه مقاومت راتشکیل واز آن بحیث وسیله حفظ استقلال استفاده نمایند در حالیکه روس ها میکوشند چنین جبهات را نابود نمایند . این عمل وعکس العمل از هجوم روس ها بر چکوسلواکیا بخوبی اشکار می گردد .

مانورهای مشترک پکت وارسا

پکت وارسا در سال ۱۹۶۱ داخل مرحله جدیدی شد . مارشال گرېچکو در این سال سیستم جدیدی یعنی مانورهای مشترک قوای پکت وارسا را روی دست گرفت تا بتوانند از انکشاف و موثریت سیستم (دفاع ازمیهن) که توسط رومانیه و البانیا و عضو پکت وارسا ، روی دست گرفته شد جلوگیری نموده نگذارد سائر ممالک اقمار از این نمونه پیروی نمایند . گرچه در ظاهر به عنوان اینکه مانورهای مشترکه پکت وارسا به واحدهای نظامی ممالک عضو قدرت مقابله در برابر حملات احتمالی ذروی (ناتو)را خواهد داد اما در واقع این روش تازه جهت برآوردن اهداف ذیل روی دست گرفته شد :

۱ ــ روسها خواستند که از طریق مصروف ساختن واحدهای نظامی ممالک عضو در مانورهای مشترک از توان تاثیر آنها در روش (دفاع ازمیهن) بکاهد .

۲ ــ جابجا نمودن واحدهای قوای نظامی روسیه در خاکهای ممالک اروپای شرقی و مناطق غربی سرحدات روسیه جهت مداخلات سریع و وسیع در ممالک اروپای شرقی .

۳ ــ آماده نمودن عده از عساکر اروپای ... جهت اشتراک سمبولیک در مداخلات روسها در امور داخلی ممالک اروپای شرقی . مداخله نظامی روسیه درسال (۱۹۵۶) جهت منکوب نمودن انقلاب هنگری موقف سیاسی و نظامی روسیه را در اروپای شرقی شدیداً

جریحه دار ساخته بود و روحیه تنفر و انزجار مردم و عساکر این ممالک روز بروز شدیدتر شده میرفت لذا روسها خواستند که از طریق تماسها و مانور های مشترک ، روحیه همکاری را جانشین بدبینی ساخته باطرح برنامه های سیاسی ـ نظامی نفوذ شانرا قائم نمایند . این هدف از طریق مانورهای مشترک پکت وارسا که یکی از تکتیک های استعماری روسها است تا اندازهٔ تأمین میگردید .

مارشال (گریچکو) که یکی از صاحبمنصبان روس بود در طول جنگ جهانی دوم در مقابل نازی ها در اروپای شرقی جنگید . او به خاطر دفاع قفقاز که منبع مهم تهیه نفت روسیه بود از جمهوریت های محلی عسکر تهیه نموده با نازی ها مقابله نمود . او که در طول جنگ جهانی دوم فرماندهی قوای مشترک جمهوریت های مختلف را بعهده داشت تجارب زیاد نظامی بدست آورده بود لذا او یگانه شخصی بود که باید فرماندهی کل قوای پکت وارسا را به عهده گرفته سیستم مانور های مشترک قوای پکت وارسا را طبق تجارب خویش تنظیم نماید . که شخصاً مانور بریا (Buria) را که اولین مانور بزرگ و وسیع پکت بود فرماندهی نمود این مانور که ساحه بین سرحدات غربی روسیه و آخرین مرز های آلمان شرقی را احتوا نمود به اشتراک لشکر قوای زمینی ، قوای هوائی ، قوای قراشوتی و قوای بحری روسیه آلمان شرقی ، پولند و چکوسلواکیا صورت گرفت .

در سال آینده نیز قوای نظامی روسیه و ممالک اروپائی شرقی پرمانور های مشترک تحت فرماندهی مارشال (گریچکو) در خاک های رومانیا ، هنگری چکوسلواکیا ، پولند و آلمان شرقی صورت گرفت .

سیستم مارشال گریچکو زمینه دوباره داخل شدن عساکر روسی را در (۳) مملکت رومانیا ، چکوسلواکیا و بلغاریا که در سال

(۱۹٦۱) به آن موفق نشدند ، آماده ساخت .

روس ها که از رویداد های این ممالک در تشویش بودند می کوشیدند که قوای نظامی ملی آنها را تحت اداره خود در آورده از اطاعت بلا قید و شرط شان مطمئن گردند . مانورهای منظم گریچکو در خاک چکوسلواکیا به روس ها این توانائی را داد که امکانات بجا دقوای نظامی ملی جهت (دفاع از میهن) را از بین برده قدرت اشغال سریع و وسیع خاک چکوسلواکیا را بدست آرند .

چکوسلواکیا در سال (۱۹٦۲) صحنه مانور های مشترک قوای روس۔ چکوسلواکیا و پولند و در سال (۱۹٦٤) قوای روس ـ چکوسلواکیا و المان شرقی بود . در سال (۱۹٦٦) بار دیگر مانورهای مشترک روسیه چکوسلواکیا ـ المان شرقی و هنگری در خاک چکوسلواکیا ،المان شرقی و هنگری صورت گرفت که مصارف مجموعی آن میتوانست شاهراه بزرگی را به طول (۸۵۰) کیلو متر احداث نماید .

زمانیکه بحران بهار سال (۱۹٦۸) بر ضد وابستگان روسیه در حزب کمو۔ نیست چکوسلواکیا بوقوع پیوست روس ها توانستند که تحت عنوان مانور های مشترک قوای خود را قبل از حمله علنی در خاک چکوسلواکیا جا بجا نموده قوای نظامی چکوسلواکیا را هم از فرماندهی ملی آن محروم سازند .

به این ترتیب قوای نظامی چکوسلواکیا در حین هجوم روس ها قوای ضد روس نی بلکه همراه با روس ها بود و باعث شد که کدام مقاومت بر ضد عساکر روسی صورت نگیرد .

گر چه حمله روسی ها و قسمتی از واحد های بعضی ممالک عضو پکت بصورت وسیع و رسمی در شب (۲۰ـ۲۱) اگست (۱۹٦۸) صورت گرفت

اما در واقع هجوم روس ها بر چکوسلواکیا در سه مرحله مختلف جهت به قدرت رسانیدن ماسکویت ها صورت گرفت.

۱ :- در (۲۹) می (۱۹۶۸) جلسه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا افتتاح شد. مخالفین استعمار روسیه بر رهبری (دو بچک) پیشنهاد نمودند جلسه فوق‌العاده کانگرس حزب دو سال قبل از میعاد معینه اش احضار گردد تا کمیته مرکزی جدیدی را انتخاب نمایند. حتی طرفداران روسیه به مشورت روس ها به امید پیروزی به این فیصله نامه رأی مثبت دادند لذا فیصله نامه بدون کدام مشکل به تصویب رسید.

فردای آنروز قوای فراشوتی روس در میدان هوائی (پراگ) پیاده شد و قسمتی از لشکر روسی در آلمان سرحد را عبور نموده به (بوهیمیا) رسید. متعاقباً به مطبوعات خبر دادند که مانور مشترک پکت وارسا آغاز گردید. در حین مانورهای روز (۳۰) ماه می چند نفر از صاحبمنصبان روسی خود را به گروهی از طرفداران روسیه درکمیته مرکزی حزب کمونیست رسانیده به آنها اطمینان داد که اگر (عناصر ضد سوسیالستی) کشور شانرا تهدید مینمود (کمونیست های صادق!) باید از طلب کمک دریغ ننمایند و آنها (تمامی قوای نظامی روسیه) را در اختیار خواهند داشت.

۲ :- قوای اضافی روس ها داخل خاک چکوسلواکیا شد تا در مانورمشترک قوای روس و چکوسلواکیا که از (۲۰—۳۰) می روی دست بود اشتراک نمایند. با آنکه مملکت از نگاه داخلی آرام نبود به قوای نظامی آن اجازه داده نشد که راجع به مسائل حتی فکری نماید. روس ها با روی دست گرفتن مانورهای مشترک، قوای نظامی چکوسلواکیا را تحت

فرماندهی خود مصروف نگهداشته مسایل ملی را تحت الشعاع قرار داد.

بعد از آنکه ماسکویت ها در بازرات انتخابی شان جهت انتخاب هیئت ها بر کانگرس حزب به شکست فاحش مواجه شد، برژنیف اعضای پکت وارسا را به تاریخ (۱۴) جولای در وارسا فرا خواند. رومانیا والبانیا دو عضو پکت درین جلسه اشتراک نمودند. برژنیف و رهبران المان شرقی پولند هنگری و بلغاریا (مکتوب وارسا) را عنوان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا نوشته از مخالفین روسیه در خواستند که باید عناصر طرفدار روسیه در کمیته مرکزی جا داده شود و کانگرس حزب که جهت تعین کمیته مرکزی جدیدی فرا خوانده شده به تعویق انداخته شود. در (مکتوب وارسا) عنوانی حزب کمونیست چکوسلواکیا ذکر شده که «ما میدانیم که نیروهای در چکوسلواکیا وجود دارد که توانائی بر قراری و استحکام سوسیالیزم را دارند و می توانند عناصر ضد سوسیالیزم را شکست دهند .... مسئله امروزی این است که باید به این عناصر سالم فرصت داده شود تا خود را آماده عمل نموده در مقابل ضد انقلابیون بسیج گردند.

از نقطه نظر روس ها (عناصر سالم!) نباید صرف بواسطه انتخابات و انتصاب هیئت های به کانگرس شکست بخورند. از نظر روس ها این عناصر که البته مطلب شان ماسکویت ها است قدرت واقعی کشور ها است. سرمقاله روزنامه (پراودا) مورخهٔ (۱۹ جولای ۱۹۷۸) مینویسد «از نقطه نظر عینی نیروی حقیقی سوسیالیزم در چکوسلواکیا بیشتر از آنانی است که بر دست آورد های سوسیالیزم در آن مملکت تاخت و تاز مینمایند. در حالیکه در داخل رژیم چکوسلواکیا بی ثباتی حکمفرما بود قوای نظامی آن مملکت در مانور های (شوماوا **Shumava**) تحت

فر ما ندهی روس ها مشغول بود و اصلاً فرصت توجه به مسائل ملی را نداشت بعد از مانور های مذکور در حین مواصلت (مکتوب وارسا قوای روسی در خاک چکوسلواکیا باقی بود و خود را آماده تسلط بیشتر بر اوضاع مینمود.

(۳) بالاخره (دوبچک) به تقاضای (مکتوب وارسا) موافقت نمود که رهبران مسکو را به تاریخ (۲۹) جولای در شهر (سیرنا Cierna) ملاقات نماید. اما قبل از ملاقات به تاریخ (۲٤ جولای) جنرال (اس - اس. ماریاخین Gen.s.s.Mariakhin) فرمانده قوای مسلح روسیه در (نیمان Neman) به تجزینات وسیع لوجستیکی دست زد. باختم مذاکرات (دوبچک) و فرمانروایان مسکو به تاریخ ۳۱ جولای روسیه اعلان نمود که مانور های (نیمان) به خاک های پولند و آلمان شرقی توسعه یافته مانور نیمان به تاریخ (۱۹) اگست با به میان آمدن دفتر فرماندهی واحد روسیه پولند و آلمان شرقی پایان یافت. مانور های متعدد به ظرفیت های مختلف ادامه داشت تا اینکه درشب (۲۰ - ۲۱) اگست واحد های مذکور بر چکوسلواکیا حمله علنی و رسمی نموده آن مملکت را در اشغال روسیه قرار داد. گرچه روس ها از این عمل وحشیانه شان توجیهات مختلف بعمل آوردند اما این عمل غیر انسانی که مخالف تمام مقررات بین المللی بود از طرف همه تقبیح شد و حتی ممالک کمونیستی مثل چین رومانیا یوگوسلاویا البانیا این عمل را نکوهش شدید نمودند.

یکی از موضوعات قابل ملاحظه سیستم (گریچکو) محل و نوع فرماندهی مانور ها است. یک سوم مانورهای مشترک که در آن قوای مسلح ملی پولند آلمان شرقی و هنگری در بین سال های (۷۹ - ۱۹۶۱) اشتراک نمودند در خاک های خود این ممالک. یک سوم آن در خاک‌های

سایر ممالک و یک سوم آن بصورت مختلط صورت گرفت . در حالیکه از این مانور ها در خاک روسیه قطعاً انجام نیافته است . این نوع مانور ها به وزارت های دفاع ممالک مذکور مجال را نمیدهد که توانائی قوای مسلح شانرا در دفاع از وطن و خاک های ملی شان بلند ببرند . همچنان یک سوم فرماندهی قوای ممالک مذکور که در مانور های مشترک پکت اشتراک نموده اند آن بدوش فرماندهان ملی و مابقی آنها را فرماندهان روسی بعهده داشتند . این نوع فرماندهی در مانور ها باعث عادی شدن روحیه قبول فرماندهی از منابع خارجی خواهند بود و درصورت ضرورت روس ها خواهند توانست این نیرو ها را در جبهات مختلف تحت فرماندهی خویش رهبری نمایند .

بسا از موضوعات دیگری هم وجود دارد که مانور های مشترک پکت وارسا باعث تضعیف توانائی دفاع ملی ممالک اروپای شرقی میگردد . تأکید بی حد بر تمرینات سلاح تهاجمی ذروی ، بکار بردن پرسونل چندین ملیتی جهت رهبری تمرینات و محول نمودن سفر بری های ملی به قطعات چندین ملیتی تاثیرات منفی بر قوای مسلح ملی گذاشته آنها نمیتوانند بصورت مستقل از تمامیت ارضی و حقوق ملی شان دفاع نمایند . این قوا ها مجبور اند که در همه وقت در چوکات لشکر های چندین ملیتی فعالیت نمایند . آنها به طرز فرماندهی ملی و استعمال تکتیک های که در دفاع ملی مؤثر و ضروری است آشنائی کامل ندارند لذا در صورت تجاوز روسیه از هرگونه اقدام و مقاومت محروم اند . چون شکل اداری قوای نظامی پکت وارسا و طرز فرماندهی آن با روحیه دفاع ملی سازگار نیست روس از ین ناحیه که ممالک مذکور بتوانند در مقابل مداخلات روس ها مقاومت نمایند مطمین اند . روی همین علت بود که رومانیا بعد از مانورهای (۱۹۶۲) به این سیستم علاقمندی نشان نداد و نگذاشت که قوای

مسلح اش به پیمانه وسیع در مانور های پکت اشتراک نمایند.

یکی از جوانب تضعیف روحیه دفاع ملی بوجود آوردن برای تمرینات است. از سال (۱۹۶۱) الی (۱۹۷۹) به تعداد (٤۹) مانور مشترک اعلان شدهٔ پکت وارسا صورت گرفته که فرماندهی (۲۱) آن را فرماندهان ممالک اروپائی شرقی عهده دار بوده و ما بقی را روس ها اجرا نموده اند. با آنکه قسمتی از فرماندهی ها را افسران ممالک اروپای شرقی انجام داده اند اما با آنهم خود فرمانده و همکاران اش در طرح نقشه تمرین های مذکور نقش اساسی نداشته اند. در واقع هدف اصلی این گونه طرح ها عادی ساختن قشون و صاحبمنصبان این ممالک در قبول فرماندهی فرماندهان غیر ملی است.

یکی از معیار های ارتقاء صاحبمنصبان ممالک اروپای شرقی در پکت وارسا سهم گیری آنها در مانور های پکت است. فرماندهان روسی حاکم بر پست های حساس پکت فقد آنعده از صاحبمنصبان را مورد توجه قرار میدهند که در مانور های مشترک با دلچسپی خاصی اشتراک نموده از آن پیروز بدرآیند. روس‌ها میکوشند که در وزارت های دفاع ملی ممالک اقمار هم این معیار را اساس قرار داده آنها را وادار نمایند تا به آنعده از صاحبمنصبان رتبه های بلند را بدهند که به اصول نظامی سیاسی، نظامی تکتیکی پکت وارسا وفادار باشند. افسران روسی با داشتن نقش مهم در (ستاد کل) پکت وارسا و فرماندهی متحد پکت نیز می توانند در ارتقاء افسران ممالک اروپای شرقی مؤثر باشند. همچنان روس ها که فرماندهی (۲۸) مانور مشترک را بصورت اختصاصی بعهده داشتند در پرورش ونوازش آنعده افسران که در حین مانور مورد پسند شان بوده تأثیر دارند و سعی می ورزند که آنها را به مقامات عالی رسانیده از او شان کار بگیرند. در واقع مانور های پکت، امتحان عملی افسران ممالک

اروپای شرقی است که تحت نظر معلمین روسی انجام یابد . فقط آن عدهٔ از افسران ممالک اروپای شرقی میتوانند به درجه های مختلف ارتقاء نمایند که طرز کار و بکا [illegible]ن تکتیک های آنها مورد پسند افسران روسی قرار گیرد .

سلطه روس ها از طریق دفاتر اداری پکت

اصول و تشکیلات اداری پکت وارسا قبل از سال (۱۹۶۹) شکل منظم و معین نداشت در بسا از اوقات تشکیلات اداری پکت روی ملحوظات و مصالح کرملین تغیر می یافت.

اما بعد از هجوم روس ها بر چکوسلواکیا طرز فکر های تازه ایجاد شد و روس ها خواستند که سلطه شانرا به شکل مؤثر تری بر اقمار بر قرار نمایند لذا به شکل دفتری و اداری پکت توجه جدی بعمل آمد. توجه به اصول اداری پکت روی انگیزه های ذیل مهم استوار بود.

۱ ــ از کنترول کامل وزارت دفاع ممالک اروپای شرقی برقوای مسلح ملی شان جلوگیری نمودن.

۲ ــ تزئید نفوذ روس ها بر این واحد ها و افسران آن.

۳ ــ اکثر افسران پکت مخصوصاً چک ها این حقیقت را درک نموده بودند که آنها بحیث وسیله انتقال اوامر که از منابع روسی صادر میگردد به ستون های پائین ایفای وظیفه مینمایند نه اینکه خود موجودیت واقعی داشته باشند لذا باید از تشدید این روحیه در قوای مسلح چکوسلواکیا و سرایت آن به سایر ممالک اقمار جلو گیری بعمل می آمد.

٤ - روس ها بعد از حمله بر چکوسلواکیا بعضی از واحد های نظامی شانرا در آن مملکت مستقر نمودند لذا بر قرار نمودن ارتباط اداری بین این واحد های تازه مستقر شده و قوای مسلح ملی چکوسلواکیا ضروری جلوه می نمود.

۵ - بوجود آوردن موانع قانوني و رسمي در برابر پیشنهادات احتمالی آینده به نمونه (یاد داشت گوتوآلد) که از طرف متخصصین اکادمی نظامی (گوتوالد) چکوسلواکیا چند روز قبل از هجوم روس ها بر چکوسلواکیا صورت گرفت .

ارگان های اداری که تازه تأسیس شدند همه بر کنوانسیون (۱۹۷۳) که در (۲۴) اپریل این سال از طرف معاون وزرای خارجه بعضی ممالک عضو به امضاء رسیده استوار است . این کنوانسیون جدی ترین قدم در جهت استحکام استعمار روس بر اروپای شرقی بود که از طرف رومانیا یکی از اعضای پکت امضاء نشد . این کنوانسیون عملاً صلاحیت و نقش (کمیته مشورتی سیاسی) و شورای وزرای دفاع ممالک عضو یعنی دو ارگان اصلی و سابقه پکت را محدود نموده از اهمیت آن کاست . گرچه (مارشال گریچکو) قبلاً بعضی طرح های غیر رسمی داشت که نقش این دو ارگان را تحت شعاع قرار دهد اما این کنوانسیون آنرا شکل علنی و قانونی بخشید . طرح ها را که (مارشال گریچکو) روی دست گرفت به خاطر دو مشکل که روس ها داشتند ضروری بود .

۱ - البانیا یکی از اعضای پکت وارسا از نومبر (۱۹۶۱) اشتراك در فعالیت های پکت بشمول اشتراک در جلسات کمیته مشورتی سیاسی پکت را تحریم نموده بود تا اینکه در اگست (۱۹۶۸) این مملکت به عنوان احتجاج در مقابل حمله نظامی روس ها بر چکوسلواکیا از پکت خارج شد .

۲ - آن عده از تصامیم کمیته مشورتی سیاسی پکت قابل اجراء بود که به اتفاق آراء به تصویب می رسید اما رومانیا در بسا موارد با پیشنهادات روس ها مخالفت نموده از تصویب آنها جلوگیری بعمل می آورد که باعث دردسر های برای روس ها میگردید . لذا روس ها در تلاش

شدند تا قانون (اتفاق آرا) را به (اکثریت آرا) تبدیل نموده مشکل تصمیم گیری را رفع نمایند . با آنکه تصمیمات کمیته مشورتی سیاسی پکت به اساس اتفاق آراء صورت میگرفت اما روس ها این اصل پکت را حتمی قبل از تعدیل زیر پا گذاشته در مورد هجوم بر چکوسلواکیا بر تصمیم پنج عضو اکتفاء نموده نقشهٔ حمله را بر چکوسلواکیا عملی نمودند . لذا ضرورت ایجاب مینمود که این صلاحیت کمیته مشورتی سیاسی را حذف نموده ارگان های تازه که از نگاه اداری مشکلات قبلی را نداشته باشد بوجود آرند . کنوانسیون سال (۱۹۷۳) مسئلهٔ اتفاق آراء را حذف نموده در بند ۱-۲-۳- ماده ۶ آن ذکر شده که تصامیم اتخاذ شده بعد از امضای (سه عضو پکت) که این کنوانسیون را صحه گذاشته باشد قابل اجراء است . به عبارت دیگر اگر تصامیم اتخاذ شده پکت از طرف سه عضو امضاء و از طرف یک یا دو رد گردد قابل اجراء است این ماده فرصت بیشتر به روس ها می دهد تا تصامیم لازمه اتخاذ و آنرا بر سه عضو پکت امضاء و مورد عمل قرار دهد . اگر ما بقی اعضا مخالفت هم نمایند مورد اعتبار نخواهد بود به این ترتیب کنوانسیون مذکور مشکلات را که قبلاً رومانیا بوجود می آورد مرفوع ساخت و به روس ها فرصت استعمار گری بیشتری داد . رومانیا این کنوانسیون را به دلیل اینکه ماده اول این کنوانسیون تمام انگیزه های استعماری روس ها را در خود خلاصه مینماید رد نمود .

ماده اول فقره (۱) کنوانسیون مذکور حکم میمناید که : (ستاد قوای مسلح متحد عبارت از جنرال ها ،فرماندهان دریائی و صاحبمنصبان ممالک عضو پکت وارسا است . به اساس این کنوانسیون به آنها امتیازات و مصئونیت های اعطاء شده تا وظایف محوله شانرا به نوع احسن اجراء نمایند .

در فوق ستاد قوای مسلح متحد ، اشخاص خواهند بود که توسط حکومت مملکتی که ستاد در آن مستقر است انتخاب خواهد شد . . . .) به اساس حکم فقره (۳) (محل استقرار ستاد کل قوای مسلح متحد شهر مسکو خواهد بود) .

به این ترتیب روس ها نظارت و سلطه مستقیم و بلا قید و شرط شانرا بر پکت وارسا شکل قانونی داده تمام دفاتر اداری و ستاد کل آنرا تحت اداره خود در آوردند . با آنکه عدهٔ از جنرال ها و صاحب منصبان ممالک عضو عضویت ستاد را داشتند اما آنها تابع اشخاص که از طرف کرملین تعین میگردید بودند و این حق هم بخاطری به روس ها اختصاص یافت که محل استقرار ستاد شهر مسکو بود .

مواد ۳ و ٤ کنوانسیون به اعضای ستاد کل ، حق مصئونیت سیاسی ، دست رسی به تمام اراضی ممالک عضو و دست رسی بلا قید و شرط به تمام وسایل مخابراتی ملی ممالک عضو را داده آنها را فوق قوانین عدل ملکی و نظامی ملی قرار می دهد . این نوع امتیازات به روس ها که اشخاص ناظر بر ستاد کل را تعین مینماید فرصت این را می دهد که به تمام مسائل نظامی ممالک امضا کننده دست رسی داشته باشد .

پنج عضو وفادار پکت به استثنای رومانیا موافقت نمودند که بعضی مؤسسات عالی و فوق العاده را تأسیس نموده آنها را تحت قوماندهٔ صاحب منصبان روسی که فرماندهی کل پکت را عهده دار اند قرار دهند این ارگان ها در حدود صلاحیت ارگان های ملی ، کمیتهٔ مشورتی سیاسی و شورای وزرای دفاع ممالک عضو نبوده بلکه از امتیازات مافوق تر برخوردار اند . این ارگان ها تحت نظارت اشخاص فعالیت مینمایند که طبق ماده (یک) کنوانسیون از طرف کرملین انتصاب میگردند .

وقتیکه مارشال کلاکوف (KulikoV) در اوائل (۱۹۷۷) بحیث

فرمانده کل پکت وارسا جانشین مارشال ایاکوبوفوسکی (Iakubovskii) گردید ساختمان اداری پکت عبارت بود از (۱) کمیته وزرای دفاع (۲) شورای نظامی (۳) فرماندهی کل (٤) فرماندهی متحد (۵) دفاتر خورد و کوچک تحت اداره مستقیم فرماندهی کل و تحت هدایت مواد ات کنوانسیون (۱۹۷۳) .

کمیته وزرای دفاع پکت نه تنها از وزرای دفاع ممالک عضو تشکیل نگردیده بلکه فرمانده کل و رئیس ستاد مشترک که هردو روسی اند نیز در آن عضویت دارند . اشتراک این دو شخص به روس ها فرصت این را می دهد که در بین کمیته (۹) نفری سه نماینده داشته باشند درحالیکه مابقی ممالک هر یک دارای یک نماینده اند . این وضع تساوی حقوق ممالک اقمار را از بین برده عملاً روس ها را در موقف برتر قرار می دهد .

اصلی تمرکز قوا در نظام اداری پکت فرمانده کل و ادارات تحت اداره او میباشد کمیته مشورتی سیاسی و هیئت وزرای دفاع ممالک عضو در تعین فرمانده پکت کدام نقش اساسی ندارد و تا حال معلوم نیست که کدام منبع این وظیفه را بدوش دارد . بهرحال از ابتداء تأسیس پکت تا حال جنرال های روسی فرماندهی کل را به ترتیب ذیل بدوش داشته است .

۱ ـ جنرال آی . اس . کونیف (I.S.Konev) درسال (۱۹۵۵) بحیث اولین فرمانده کل قوای پکت توسط صدور ابلاغیه از طرف وزرای خارجه ممالک عضو انتخاب گردید .

۲ ـ مارشال گریچکو در سال (۱۹۶۰) از طرف منبع نا معلوم بحیث فرمانده کل قوای پکت وارسا مقرر گردید .

۳ ـ به اساس ابلاغیهٔ مطبوعاتی روسیه . آی . آی ایاکوبوفوسکی (I.I.Ikubovskii) درسال (۱۹۶۷) (توسط تصمیم حکومت

های عضو) بحیث فرمانده کل نامزد گردید .

٤ ـ وی ـ جی کولیکوف در سال (١٩٧٧) به این سمت نامزد گردید .

سه فرمانده اخیر پکت درعین زمان بحیث معاون اول وزارت دفاع روسیه و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه نیز ایفای وظیفه مینمود . این سلطه مستقیم روس ها در پکت بلامتنازع بوده تاحال کدام مملکت تحت سلطه نتوانسته به این مقامات عالی پکت دست رسی داشته باشند . توظیف جنرال های روسی در ارگان های عالی پکت مخصوصاً فرماندهی کل قوا باعث گردید که سیاست های نظامی روس ها بصورت مستقیم در فعالیت های پکت منعکس گردد .

(نظام اداری) فرماندهی کل قوا ، ستاد کل پکت را تشکیل میدهند . این نظام و ارگان بصورت یقین یکی از ارگان های مهم و منبع مهم و باصلاحیت پکت میباشد . رئیس ستاد کل که بصورت انتصابی مقرر میگردد نیز از اشخاص مهم پکت بحساب می آید . رئیس ستاد کل نیز از ابتدای تأسیس پکت تاحال بصورت انحصاری جنرال های روسی بوده به ترتیب ذیل این وظیفه را بدوش داشته‌اند .

١ ـ ا ـ آی ـ انتونوف (A.I.Antonov) (١٩٥٥ ـ ١٩٦٢)

٢ ـ پی ـ آی ـ باتوف (P.I.Batov) (١٩٦٢ ـ ١٩٦٥)

درعین حال بحیث فرمانده قوای روسی ایفای وظیفه مینمود که انقلاب هنگری را در (١٩٥٦) سنکوب نمود .

٣ ـ ام . آی ـ کزاکوف (M.I.Kazakov) (١٩٦٥ ـ ١٩٦٨)

٤ ـ اس ـ ام ـ شتیمنکوف (S.M. Shtenemkov) (١٩٦٨ - ٧٦).

٥ ـ رئیس فعلی پکت ا ـ آی گریبکوف (A.I. Gribkov) .

ستاد کل قوای پکت وارسا تمام فعالیت های پکت را درمحدودهٔ خود جا داده در تعین بر نامه ها و سیاست های سهم پکت نقش اساسی را دارد . ترتیب و تنظیم برنامه های مانورهای مشترک که اهداف استعماری آنرا قبلاً مطالعه نمودیم ، تربیه افراد نظامی و تمرینات ضروری از وظایف عمده ستاد به شمار می آید . رئیس ستاد کل دارای معاونینی اند که از صلاحیت چندان بر خوردار نمی باشند .

(قوای مسلح متحد) که ازمجموع واحد های مسلح روسیه و ممالک اقمار تشکیل میگردد به (۱۳۳۱۰۰۰) می رسد . درین مجموع (۷۸۵۰۰۰) روسی و (۵۴۶۰۰۰) افراد از ممالک اروپای شرقی شامل است . اگر (۵۴۶۰۰۰) عساکر اروپای شرقی را که تحت قرماندهی روس ها قرار دارند از (۱۰۹۳۵۰۰) که مجموع افراد مسلح تمام ممالک اروپای شرقی را تشکیل می دهد منفی نمایم (۵۴۷۰۰۰) نفرکه در فعالیت های پکت شامل نیستند جهت فعالیت های دفاع ملی باقی می ماند . ارقام فوق نشان می دهد که هر یک از ممالک اروپای شرقی نصف قوای مسلح شانرا تحت قرماندهی پکت وارسا قرار داده اند .

گرچه به تعداد (۱۶۳۸۰۰۰) قوای احتیاطی منظم هم در اختیار ممالک اقمار اند اما این تعداد در صورت بروز خطر و حمله احتمالی روس ها بر ممالک اقمار کافی نیست . روی همین منظور بود که رومانیا جهت دفاع از میهن به تعداد (۷۰۰۰۰۰) نفر (گارد وطن پرستان) و به تعداد (۷۳۷۰۰۰) قوای شبه نظامی را تشکیل دادند تا جای قطعات اعزامی به پکت را اشغال نموده کمبود را تکافو نمایند . همچنان به تعداد (۳۴۵۰۰۰) قوای احتیاطی منظم در اختیار رومانیا قرار دارد . این ترتیبات رومانیا به آن مملکت موقف خاصی در بین پکت داده و توانسته است که تا اندازه ای سیاست خارجی مستقلی را مثل

یوگوسلاوی تعقیب نماید .

معلوم میگردد که منبع اصلی قوای بشری (قوای مسلح متحد) پکت را ممالک اقمار تشکیل می دهد این نیرو ها باقبول (دکترین های نظامی روسیه) و (اصول فرماندهی پکت) به ارگان های پکت اجازه خواهد داد تا بر روابط این نیرو ها و واحد های که در وطن اصلی شان باقی اند مسلط گردیده نگذارند که کدام هم آهنگی نظامی بین شان بوجود آید . قواهای ملی که در نظام پکت مشغول خدمت اند نخواهند توانست که ارتباطات شانرا باقوای احتیاطی منظم و قوای شبه نظامی ممالک مربوطه شان برقرار نمایند . واحد های نظامی موظف در پکت همراه باواحد های روسی بسر میبرند لذا این واحد ها هیچگاه نخواهند توانست به ستراتیژی دفاع ملی اندک ترین توجه ای نمایند . این سیاست مخصوصاً در هنگری ، پولند ، چکوسلواکیه و آلمان شرق مؤثر واقع گردیده . روس ها توانسته اند که طرز تفکر ستراتیژی این ممالک را به حملات خارجی یا غرب متوجه ساخته مسئله دفاع ملی را کاملاً ضعیف جلوه دهند . تبادله هیئت های نظامی ، اعزام افسران سیاسی ، خبر نگاران نظامی ، تدوین ملاقات ها و میله ها و برنامه های سپورتی همه از جمله فعالیت های اند که در تحقق سلطه و نفوذ روس ها کمک نموده واحد های نظامی ممالک اقمار را درسیستم نظامی روسیه منحل خواهد نمود .

مدیریت (دکترین نظامی) پکت : منحل ساختن ممالک اقمار در امپراطوری روسیه ، ستراتیژی طویل‌المدت کریملن را تشکیل میدهد لذاجهت رسیدن به این هدف به تاکتیک های دست میزنند که این هدف را بصورت تدریجی برآورده سازد ، لذا ، همانطوریکه قبلاً یاد آور شدیم ، ایجاد مؤسسات نظامی سیاسی و اقتصادی مشترک ، طرح برنامه ها و فعالیت های مشترک درین ساحات بوجود آوردن کامنولت سوسیالستی و دفاع از آنرا بحیث وظیفه اساسی قشون این کنفد را سیون قلمداد نمودن راه ها و طرقی است که‌روس ها جهت انحلال ممالک اروپای شرقی در امپراطوری روسی در پیش گرفته اند. ایجاد طرز فکر واحد نظامی و سیاسی نیز یکی از برنامه های است که روس ها روی دست دارند و میکوشند با ایجاد این ذهنیت مشترک (دوگونگی و بیگانگی ها) و (حساسیت ها) را از بین برده ممالک اقمار را آماده سازند که مثل جمهوریت های روس در یک قلمرو واحد بسر برند که البته مرکز آن مسکو و محل فرماندهی کرملین خواهد بود .

مدیریت (دکترین) ویا (اصول فکری‌نظامی) پکت وارسا میکوشد که این هم آهنگی را ایجاد نماید . این (اصول فکری نظامی) از یک طرف برای‌تربیه نظامی افراد و تمرینات و مانور های مشترک قوای مسلح مفید خواهد بود و از طرف دیگر مواد خام و نصاب تعلیمی جهت تربیه سیاسی افراد به دفاتر سیاسی پکت خواهد داد . بصورت مجموع هدف

اساسی این دفتر باز داشتن قوای مسلح ممالک اقمار از فراگرفتن طرز فکر سیاسی و نظامی به نمونهٔ رومانیا و یوگوسلاویا میباشد . این دفتر میکوشد که از پخش و نشر طرز فکر (دفاع از میهن) را خنثی نموده نگذارد در بین قوای مسلح هنگری ــ بلغاریا ــ آلمان شرق ــ پولند و چکوسلواکیا نیز نفوذ نماید . اساس (فکر نظامی) پکت بر دکترین روسی که در صدد تضعیف نیروی (دفاع ملی) ممالک اقمار است اتکاء دارد . دکترین روسی دارای دو بخش عمده (نظامی سیاسی) (و نظامی تخنیکی) است . طبق نظریات تیوریسین‌های نظامی روسیه بخش (نظامی سیاسی) آن عمده و اساس دکترین نظامی روسیه را تشکیل میدهد . بخش (نظامی تخنیکی) آن به چهار بخش فرعی (تربیه قشون ، اقتصاد نظامی و خدمت احتیاط ، آرت نظامی و بخش تنظیم و انکشاف سیستم دفاع ملی) تقسیم میگردد . مطالعه همه بخش های دکترین نظامی روسی و اینکه چطور روس ها اصول فکری شانرا بر ممالک اقمار تحمیل مینمایند باعث طوالت بحث خواهد شد لذا صرف در مورد آرت نظامی گفته میتوانیم که (دکترین پکت) قوای مسلح ممالک اقمار جهت جنگ تعرضی ذروی آماده میسازد وبرنامه های تربیوی این قشون طوری عیار شده که جنگ تعرضی ذروی را اصل جنگ های آینده قرار دهد . در حالیکه روس ها به قوای مسلح خود استعمال صلاح های ستراتیژیکی و اصول جنگ ذروی راهمزمان باتدریس جنگ های معمولی لشکری تعلیم میدهند تابتوانند با ازبین بردن مراکز ذروی و سلاح های ستراتیژیکی به تصرف شبکه های اقتصادی و اداری مملکت مورد هدف بپردازند . در نظام عسکری روسی اصول جنگ عنعنوی لشکری از جنگ های ستراتیژیکی کم اهمیت تر جلوه داده نمیشود در حالیکه از دادن این روحیه بر قشون ممالک اقمار در پکت جلوگیری بعمل میاید .

رومانیا و یوگوسلاویا برخلاف سیاست های استعماری روس ها چنین می اندیشند که دشمن نمی تواند بواسطهٔ سلاح های ذروی به اشغال مملکت بپردازد . آرت نظامی این ممالک (ستراتیژی ــ عملیات نظامی و اصول تاکتیک) بیشتر بر مسئله درجهٔ ثبات و استقامت قوای مسلح در برابر قوای متهاجم تأکید می نماید .
به اساس این نظریه قوای مسلح هر مملکت باید برای جنگ های معمولی لشکری آمادگی کامل داشته باشد تا بتواند کم از کم بین (۷۰۰۰۰) تا (۲۰۰۰۰۰) قشون دشمن را مصروف داشته از نابودی قوای نظامی ملی و رهبریت ملی جلوگیری بعمل آرند . این ممالک میکوشند که نظریه (جنگ همه مردم) را انکشاف داده اقتصاد نظامی را متوجه تولید سلاح های کوچک و متوسط سازند در حالیکه روس ها بر ممالک اقمار فشار وارد مینمایند که در اقتصاد نظامی شان به تولید سلاح های ثقیله توجه زیاد تر نمایند . تولید این سلاح ها به ممالک اقمار ، که البته از توانائی اقتصاد ملی شان برتر است ، قدرت تهاجمی را درجنگ های بزرگ و بلزیک را خواهد داد ، اما هرگز نخواهند توانست در مقابل مداخلات خارجی که در امور داخلی آنها صورت گیرد ، مقاومت نمایند . هجوم روس ها بر چکوسلواکیا نشان داد که مردم نتوانستند سلاح های مورد ضرورت شانرا جهت مقاومت ملی بدست آرند . دکترین نظامی رومانیا و یوگوسلاویا به مقاومت ملی و جنگ های لشکری اهمیت داده معتقد اند که باید با ایجاد موانع در برابر قشون اشغالگر به دشمن اجازه داده نشود که حاکمیت سیاسی ملی را از بین ببرد . یعنی باید این حاکمیت دوام پیدا کند و روابط مردم و حکومت قطع نگردد . گرچه هردو مملکت بعد از حمله نظامی روس ها بر هنگری به تقویه دفاع ملی شان پرداختند که شکل علنی نداشت اما مداخله و حمله روس ها بر چکوسلواکیا اختلاف نظر های روسیه و این ممالک

را شکل علنی و رسمی داده خطابه های بر ضد یکدیگر ایراد نمود ند .

دکترین نظامی رومانیا و یوگوسلاویا بر این اصل استوار است که قوای مسلح ملی باید از حاکمیت ملی رژیم سوسیالستی دفاع نموده فرصت این را آماده نماید که مقامات سیاسی بر نامه های شان را طبق ضروریات اولی مردم شان عیار سازند اما بر عکس روس ها میکوشند این نظر را اعتبار بخشند که (باید از دست آورد های سوسیالیزم در هر یک ممالک برادر بصورت دسته جمعی دفاع نمود .)

روس ها میکوشند که بعضی دشمنان مجهول الهویه مثل امپریالیزم ارتجاع ، دشمنان صلح و سوسیالیزم را در برابر سوسیالیزم قرار داده به ممالک اقمار چنین وانمود نمایند که دفاع در برابر این دشمنان وظیفه همه سوسیالست ها است . ،

به نظر روس ها این عناصر نه تنها روسیه بلکه کنفدراسیون عمومی سوسیالیزم را تهدید مینماید . این صفات فقط به غرب نسبت نمی شود که باید سوسیالست ها در برابر آن قد علم نمایند بلکه بار ها دیده شده که خود کمونیست‌ها به این صفات متصف شده به بی رحمانه ترین شکل در برابر آن ها عمل گردیده .

روس ها میخواهند که با بکار بردن این کلمات زمینه مداخله در امور داخلی احزاب را فراهم نموده سلطه بلاقید و شرط شانرا تحقق بخشند اما کمونیست‌های مخالف مسکو با ارائه دلایل و مثال های زنده اقتصادی و سیاسی ثابت نموده اند که روس ها با استفاده از شعار های بین المللی کمونیستی منافع ملی شانرا تأمین نموده میخواهند که (همبستگی کارگران) را روپوش انگیزه های استعماری شان سازند .

(مارشال ایکوبوفسکی **Iakub Voskii**) فرمانده کل پکت وارسا سال (۱۹۶۷ - ۱۹۷۷) در کتاب خود می نویسد که (یک لشکر

سوسیالستی جهت انجام و ظایف داخلی اش نباید فقط بر نیروی خود ش اتکاء نماید بلکه می تواند امید همکاری لشکر های سوسیالستی ممالک برادر را نیز داشته باشد) این نظر می رساند که باید لشکر سوسیالستی با عناصر ضد سوسیالیزم مقابله نموده و چنین فکر نماید که در این مقابله تنها نیست اما در دو مورد مهم یعنی هجوم روس ها بر هنگری یک سال بعد از امضای پکت وارسا و حمله روس ها بر چکوسلواکیا دیده شد که به این لشکر های سوسیالستی اصلاً اجازه داده نشد که بکدام عمل اقدام نمایند . عوض اینکه لشکر های سوسیالستی مخالفین به اصطلاح سوسیالیزم را منکوب نمایند قوای اشغالگر خارجی (روس) بر خاک آنها ریخته مخالفین خود را دستگیر و لشکر سوسیالستی را خلع سلاح نمودند . اعتراض (غیر ماسکویت ها) درین بوده که روس ها از یک طرف کوشیده اند مسؤلیت نا آرامی های هنگری و چکوسلواکیا را بدوش اشخاص گذاشته چنین وا - نمود نمایند که همه مردم خواهان و طرفدار سوسیالیزم اند مگر چند نفر محدود که نماینده گان استعمار بوده و به فعالیت های ضد سوسیالستی دست زده میخواهند دست آورد های سوسیالیزم را نابود سازند و ازجانب دیگر قشون بی سروسامان خود را جهت منکوب نمودن قیام های عمومی و مردمی اعزام نموده به اشغال دست میزنند . اگراین قیام ها به اساس خواسته های کافه ملت صورت گرفته نباید حق تعیین سرنوشت مردم را توسط قشون خون آشام غصب نمود . اگراین قیام به اثر تحریکات چندنفر ضد سوسیالیزم بعمل آمده یک قوای محدود کافی است که چند شخص ضد مردمی را دستگیر ومردم وسوسیالیزم را ازشر شان نجات دهند . پس معلوم میگردد که روس ها درگفته های شان صادق نبودو اهداف غیرآنچه میگویند را پیش میبرند . آنها میخواهند که حاکمیت ملی ملت ها را تحت عنوان (دفاع از دست آورد های سوسیالیزم) از بین ببرند .

روس ها از یک طرف در قرار داد ها و پیمان‌های‌شان باممالک اقمار عبارات (عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، احترام تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و ....) را جامید هند و از جانب دیگر خود را حامی و رهبر سوسیالیزم جهانی معرفی نموده می‌خواهند که عناصرداخلی به زعم خود شان ضد سوسیالستی را از بین ببرند. آنها سووتیزم (روسیت) را باسوسیالیزم مرادف ساخته به هر نوع اعمال از قبیل مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دست زده میخواهند که روسیت و افکار و طرز اندیشه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی روسی را بر آنها تحمیل نمایند .

گرچه روس ها ادعا دارند که باید کمونیست ها همبستگی شانرا در برابر امپریالیزم غرب حفظ نمایند . اما درعمل ممالک اروپای شرقی از طریق سهم گیری در فعالیت های شورای پکت وارسا حاکمیت ملی‌شانرا از دست داده بحیث ممالک اقمار و وابسته به روسیه درآمده اند به این ترتیب همبستگی به وابستگی مبدل گردیده است . اگر به مطالعه طرز فکر مخالفین روسیه یعنی (غیر ماسکویت ها) بپردازیم درخواهیم یافت که یکی از آنها غیر کمونیست نبوده اند بلکه ادعای آنها در این‌است که اوشان بهترین کمونیست ها و اصیل ترین مارکسیست و لنینست ها بوده اند اما از طرف روسیه بخاطر اینکه باخط مسکو موافقت ندارند منکوب شده اند . مثلاً روس ها دکترین نظامی رومانیا و یوگوسلاویا را نه بصورت مستقیم بلکه تحت عنوان منحرفین مارکسیست ، ملیت‌پرست‌ها ، عناصرضدانقلاب جهانی کارگری‌و غیره کوبیده اند . مثلاً (ایاکوبوفسکی Iakubovskii) درکتاب اش راجع به پکت وارسامی نویسد (راه اعمار سوسیالیزم بصورت منزوی دریک مملکت) به نفع قدرت های ارتجاعی امپریالیزم است که میخواهند احساس‌ملی گرائی و ضد روسی را دربین شان ریشه دار سازند .) این اندیشه روس ها و ماسکویت ها است که سوسیالیزم و روسیه را باهم مرادف‌می‌دانند و می‌خواهند که ملت‌ها

را درچنگال استعمار مضبوط دهند .

مدیریت سیاسی پکت : دفاتر ومراکز نظامی ، اداری وسیاسی پکت وارسا روی ضرورت های خاص طبق مقتضیات مشخص زمانی بوجود آمده . یکی ازین دفاتر هم مدیریت سیاسی پکت وارسا میباشد . دفتر سیاسی ای بهمین منوال در نظام حزبی روسیه نیز وجود دارد که شکل و ساختمان آن ووظایف که باید انجام دهند عیناً در مدیریت سیاسی پکت وارسا هم انعکاس یافته است . این اداره بنام (اداره سیاسی مرکزی روسیه) یاد میگردد و نظارت آن بر حیات سیاسی افسران نظامی بی چون و چرا است .

(مدیریت سیاسی) پکت وارسا به نمونه (اداره سیاسی مرکزی روسیه) جهت اجرای ماموریت های مشخص طرح ریزی شده است . دشمنی های دیرینه و تاریخی روسیه و اروپای شرقی یکی از مشکلات عمده و مهم روس ها است . آنها میکوشند که این احساس را خنثی نموده نگذارند که روش های اتخاذ شده رومانیا و یوگوسلاویا در داخل پکت ریشه گرفته در راه تطبیق برنامه های عظمت طلبانه روس ها مشکلات و موانع ایجاد گردد . یکی از اهداف روس ها عبارت از خلق نمودن موانع در راه ایجاد هماهنگی بین قوای نظامی و سلسله مراتب حزبی سایر ممالک اقمار در مورد انکشاف برنامه های (دفاع از میهن) است . این نوع برنامه ها ، که درین اواخر از طرف رومانیا توجه بیشتری به آن مبذول گردیده ، خطر جدی در مقابل عظمت طلبی روسیه میباشد . برنامه های فعالیت های سیاسی مشترک و همکاری های تعلیمات فکری ممالک اروپای شرقی و روسیه دو مرکز عمده سیاسی (مدیریت سیاسی پکت) و (اداره سیاسی مرکزی روسیه) را با هم ارتباط مستقیم داده به روس ها این فرصت را می دهد که صاحب منصبان ممالک اقمار را

به عنوان تابعیت به مؤسسات پکت تحت اداره خود در آورند . همچنان تماس های دو جانبه (اداره سیاسی مرکزی روسیه) و همتای اروپای شرقی اش از طریق مدیریت سیاسی پکت به روس ها مجال می دهد که آنها خود را از اعتماد بر افسران نظامی ممالک اقمار مطمئن ساخته آنعده را به چوکی حساس سیاسی نظامی مقرر نمایند که درجه وفاداری شان به مسکو زیاد باشد .

این امر باعث سلطه بیشتر روس ها در شبکه های نظامی و سیاسی پکت گردیده اهدافی را بدست می آرند که تحقق آن از دیگر طرق میسر نبوده . علاوتاً مدیریت سیاسی پکت حیثیت نقاب و روپوش فعالیت های جاسوسی روس ها را دارد .

فعالیت های مشترک سیاسی تحت نظارت و ادارهٔ ادارات پکت مخصوصاً تمرینات سیاسی چندین ملیتی پکت زمینه مداخلات افراد پکت را در امور مملکتی یکدیگر آماده میسازد . فرماندهان عالی نظامی روس ها درک نموده اند که قدرت و توانائی روس ها در مداخلات شان درامور داخلی ممالک اقمار و یا مقابله با غرب به همان اندازه که به امور تکتیکی و نظامی حرفوی مربوط میگردد به فعالیت های سیاسی که از طریق ادارات ملی روسی و یا مؤسسات پکت صورت گرفته نیز تعلق پیدا مینماید .

قرار معلوم ادارات سیاسی پکت با در نظر داشت سه هدف عمده به فعالیت های شان ادامه می دهند .

۱ ـ وطنخواهی سوسیالستی : به این معنی که افراد نظامی باید به سلسله مراتب حزب سوسیالستی ممالک مربوط شان وفادار باشند .

۲ ـ پرولتاریت بین المللی : به معنی دفاع دسته‌جمعی از دست آورد های سوسیالیزم در هر مملکت از طرف روس ها و سایر ممالک پکت در مقابل دشمنان داخلی و خارجی .

۳ - در زمینه احساس تنفر و انزجار در برابر امپریالیزم غرب - مخصوصاً آلمان .

توجه بیشتر به تمرینات سیاسی مشترک بر اصول سه گانه فوق در قدم اول باعث منحرف ساختن افکار عساکر قوای مسلح متحد (مجموع قوای مسلح پکت) از دشمنی های تاریخی روس ها و ممالک اروپای شرقی به سوی عوامل خارجی خواهد شد . کرملین میخواهد این مسائل را که روس ها و پولندی ها در طول شش قرن اخیر در مقابل یکدیگر جنگیده اند ، جنگ های خونین روس و آلمان را در طول دو جنگ جهانی ، جنگ‌های خانمان سوز روس و هنگری را دردو جنگ جهانی و مداخلات بی رحمانه روس ها در آن مملکت جهت منکوب نمودن انقلاب سال (۱۹۵۶) جنگ های آزادی خواهی رومانیاو روسیه را در دو جنگ جهانی و دشمنی های مملکتین را نسبت مالکیت رومانیا بر خاک ملداوی که فعلاً در تصرف روس ها بوده آنرا جز ءخاک خود اعلان نموده اند به یاد فراموشی داده همهٔ آنها را خنثی نمایند . جنرال های روسی مخصوصاً مارشال گریچکو و جنرال اپی شو یف (Epiashov) یکی از ملت های موج احساسات ضد ستالین و قیام های ضد روسی سال (۱۹۵۶) پولند و هنگری را درین تشخیص نمودند که در زمان بعد از جنگ جهانی دوم جنرال ها روسی شخصاً در مراکز حساس فرماندهی ایفای وظیفهٔ می نمودند لذا باعث تقویت روح ضد روسی در بین ممالک اقمار میگردید لذا آنها بعد از (۱۹۶۱ — ۶۲) در پی سلطه غیر مستقیم و مؤثر تری بر آمده یگانه راه حل را در ایجاد دفاتر و مؤسسات إضافی در داخل پکت جستجو نمودند .

حد اقل اهداف روس ها این است که نظریات نظامی وسیاسی رومانیا و یوگوسلاو یا را بی اعتبار ساخته طور وانمود نمایند که سوسیالیزم

هم از داخل در خطر است و هم از خارج لذا باید روس ها جهت رفع این خطرات دارای قدرت بی نهایت نظامی باشد و بتوانند به مراکز مهم ستراتیژیکی اروپا دست رسی داشته باشد. همزمان با دادن این روحیه به افراد پکت، روس ها میخواهند که قوای نظامی ناتو را یگانه خطر سوسیالیزم تلقی ننمایند بلکه تاریخ دانان و فلاسفهٔ سیاسی اروپای شرقی را نیز منابع خطر به سوسیالیزم قلمداد نمایند. روس ها میخواهند که نظریات را که جهت استعمارگر بودن روس ها ارائه شده غلط ثابت نموده به افراد پکت بگویند که این نوع طرز فکر با روحیهٔ اصلی سوسیالیزم (!) ساز گار نیست..

یکی از مؤثر ترین وسائل که روس ها جهت تربیهٔ سیاسی افراد نظامی ممالک اقمار از آن استفاده می نماید ملاقات های فرماند هان سیاسی قوای مسلح ممالک اقمار و روسیه است. افسران سیاسی روس خطابه های در بین قوای مسلح ممالک اقمار ایراد نموده میخواهند که مسئله (دفاع دسته جمعی دست آورد های سوسیالیزم) را همیشه مطرح نموده این مفهوم را به خاطری در ذهنیت ها جا دهند که اگر گاهی روس ها در مسائل داخلی این ممالک دخالت مینمایند روی انگیزه های استعماری نبوده (!) بلکه آنها میخواهند که ازسوسیالیزم دفاع نمایند. افسران سیاسی روسی میکوشند که در خطابه ها و ملاقات های شان از کار روائی های آنعده از افسران و فرماند هان روسی نام ببرند که در حین جنگ جهانی دوم درین ممالک جنگیده اند. آنها میخواهند که آنها را موقف و حیثیت قهرمانی و ناجی ممالک اقمار از چنگ نازی ها قلمداد نمایند. در حالیکه خود این ممالک مثل هنگری و رومانیا در جنگ های جهانی با قوای متحا جم روس و آلمان نازی جنگیده و در راه آزادی شان قربانی داده اند.

با آنکه رومانیا در اکثر فعالیت های مؤسسات پکت وارسا و دفاتر که

بعد از (۱۹٦۹) روی انگیزه های استعماری تأسیس گردید اشتراک ورزیده وچندین بار افسران سیاسی قوای مسلح شان را به مسکو اعزام نمود. اما بصورت مداوم از سیاست ها و فعالیت های مشترک پکت و این دفاتر جدید التأسیس انتقاد بعمل آورده اند. ارگان های سیاسی در قوای مسلح آن مملکت همیشه از همکاری و هماهنگی فعالیت های منظم سیاسی ارگان های همتای آن سر باز زده نظریات و اصول نظامی سیاسی روسیه و ممالک اقمار را مورد انتقاد قرار داده است.

رومانیا در سال (۱۹٦٤) دفتر (اداره سیاسی مرکزی) اش را مسدود نمود. با از بین بردن این اداره (چاپسسکو) که قبل از ریاست جمهوری اش رئیس آن بود، خواست چینل های سیاسی حزبی را که روس ها از طریق آن خواهان تابعیت افراد نظامی و حزبی اروپای شرقی میگردد از بین بردارد. وی به جای (اداره سیاسی مرکزی) (هیئت عالی سیاسی) را که از نگاه ساختمان اداری با ادارات همتای سیاسی روسی مختلف است تأسیس نمود.

قانون اساسی سال (۱۹۷۲) رومانیا، نظریه (دفاع دسته‌جمعی از دست آورد های سوسیالستی ممالک عضو) را که روس ها طرح نموده اند جداً رد نموده اظهار می دارد: «سازمان دفاع ملی جمهوری سوسیالستی رومانیا بر اصول سیاسی عمومی رومانیا مبنی بر اعمار سوسیالیزم وکمونیزم تقویت رفاقت و همکاری و اتحاد با ممالکه سوسیالستی . . . . . احترام به حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر . . . . همچنان از بین بردن اعمال زور و یا تهدید آمیز در حل و فصل اختلافات به عنوان دفاع از صلح و امنیت جهانی، تصمیم در مورد مشکلات دفاع جمهوری سوسیالستی رومانیا از حقوق حقهٔ دولت رومانیا است».

(چایسسکو) و بسا از سخنگو یان وزارت دفاع ملی رومانیا بار ها در خطابه های شان در بارهٔ تعهدات رومانیا در برابر پکت وارسا اظهار داشته اند که (اصول پکت وارسا و قرار داد های دو جانبهٔ ممالک عضو پکت ، تقاضای مشورت های عاجل را مینماید نه اینکه خواهان کمک های عاجل نظامی میباشد) به این معنی که ممالک عضو باید در صورت کدام خطر به مشورت های نظامی بپردازند . ممکن این مشورت ها به نتیجه برسد یا خیر . اما بر عکس روس ها میکوشند در همه مسائل خود را طرف ذ ید خل نظامی دانسته مسئولیت کمک نظامی را متوجه خود بدانند . (رومانیا به استناد ماده (٤) قرار داد پکت وارسا همکاری های عاجل روسیه یا به عبارت ساده مداخلات نظامی این مملکت را انتقاد می‌نماید)

قرارداد دو جانبه سال (۱۹۷۰) رومانیا و روسیه خواهان مشورت های لازم گردیده هدف پکت وارسا را در (دفاع در مقابل ناتو) محدود میسازد . رومانیا میکوشد که روس ها را وادار نماید تا مطابق اصول پکت و قرارداد های دو جانبه رفتار نماید . همه این قرار داد ها حاکمیت ملی دولت ها ، احترام به تمامیت ارضی ، عدم هرگونه مداخله در امور داخلی یکدیگر را برسمیت می شناسد . رومانیا به این نظر است که طبق اصول پکت ، کمک نظامی در صورت تقاضای مملکت که مورد تهاجم امپریالیزم قرار گرفته به آن کمک داده خواهد شد . نوع و مقدار چنین کمک بعد از توافق رهبریت های قانونی تعیین خواهد شد . رومانیا نظریهٔ (دفاع دسته جمعی از دست آورد های سوسیالیزم) را تخطی اشکارا از اصول و مواد ات پکت وارسا دانسته و آنرا برای انگیزه های استعماری روس ها قلمداد مینمایند .

در تابستان سال (۱۹٦۸) یعنی چند ماه قبل از مداخله نظامی روس در چکوسلواکیا رئیس دانشکدهٔ نظامی گوتوالد (Gotwald) به

اتفاق معاون واستادان برجستهٔ آن اعلامیه را صادر و در آن اصول موضوعهٔ نظامی سیاسی پکت را مورد حمله قرار داد به اساس این اعلامیه اصول موضوعهٔ مذکور دولت چکوسلواکیا را از اختیار بر قوای مسلح خودش محروم نموده است لذا این مملکت باید بحیث عضو پکت وارسا به طرح و انکشاف دکترین نظامی بپردازد که (بر نیرو و توانائی خودش) استوار باشد . اعلامیه ده صفحه ای گوتوالد سه راه حل را پیشنهاد نمود :

مدیریت تبادلات تعلیمی پکت :

این مدیریت نیز یکی از ارگان های مهم پکت بحساب می آید و وظیفهٔ اصلی آن ایجاد هماهنگی بین مؤسسات تعلیمی روسیه و اروپای شرقی میباشد . ممالک اقمار سالیانه تعدادی زیادی از محصلین شانرا به روسیه می فرستند تا در آنجا تربیه گردند و متخصصین روسی واستادان نظامی به ممالک اقمار رفته به ایراد بیانیه ها ، کنفرانس ها و خطابه های مختلف می پردازند . چون خود پکت دارای مؤسسات و مراکز تعلیمی نمی باشد که افسران و شاگردان ممالک عضو را تربیه نمایند لذا آنها در مؤسسات تعلیمی و تربیوی روسیه تحصیل مینمایند و دفاتر خاصی در وزارت دفاع روسیه وجود دارد که به اجرای امور محصلین ممالک اقمار می پردازند . به این ترتیب روسیه بصورت مستقیم نظام تعلیمی پکت و از طریق آن ممالک اقمار را تحت اداره و نظارت دارند .

اکادمی‌های - (Lenin Popitical-Military Academyvorosh Eilov Acad , Frunz Academy) که همه در مسکو قرار دارند از جمله اکادمی های اند که به تهیهٔ افراد فنی مورد نیاز پکت مشغول اند . متخصصین نظامی ، افراد ستاد کل پکت ، مامورین اداری پکت همه و همه تحصیل یافتگان این اکادمی های روسی اند . آنهای که از اکادمی های

روسی فارغ میشوند و شهادتنامه های روسی بدست دارند حق اولیت را در ترفیع به مقامات بلند دارا میباشند .

افسران اروپای شرقی که در اکادمی های روسی تربیه شده اند از امتیازات خاصی برخوردار اند . آنها باداشتن معرفت و روابط زمان محصلی با یکدیگر آشنائی دارند . آنها با فرا گرفتن دکترین های واحد نظامی سیاسی با اصول فرماندهی روسی آشنائی دارند و می توانند که در تمرینات و مانور های مشترک و چندین ملیتی پکت بدون کدام مشکل سهم بگیرند . افسران تربیه یافته باداشتن زبان روسی بحیث وسیله رابط و زبان بین المللی با آسانی با یکدیگر ارتباط گرفته از وظایف شان درمانور های خورد و بزرگ موفقانه بدر می آیند . چون آنها بیشتر مورد اعتماد روس ها اند در بیشتر مانور ها و ماموریت های مثل حمله بر چکوسلواکیا از آنها استفاده مینمایند . به این ترتیب روس ها میخواهند که از طریق پکت ، افسران نظامی ممالک اقمار را طبق دکترین های روسی تربیه نموده در قدم اول آنها را از فراگرفتن روحیه (دفاع ملی) مانع گردند و در قدم دوم افسران متمائل به مسکو را در تمام شعبات پکت جا داده در مورد ضرورت از آنها استفاده نمایند .

رومانیا که یکی از اعضای پکت است از فرستادن محصلین اش به مسکو اباءورزیده آنها را در اکادمی های محلی رومانیا طبق دکترین های خاصی نظامی خود شان تربیه می نمایند . آنها عقیده دارند که تربیه افسران و فرماندهان نظامی در اکادمی های داخلی پکت از قدم های عمده حفظ حاکمیت ملی مملکت میباشد . والبانیا عضو دیگری پکت که فعلاً از آن خارج شده نیز معتقد بوده که افراد که توسط دیگران تربیه شود صرف به درد معلمین خارجی خواهد خورد نه اینکه برای ملت و مردم شان چیزی از پیش برند .

روس ها به دادن تعلیمات به افسران ممالک اقمار اکتفاء نمی نمایند. برای اینکه توانسته باشند درجه وفاداری این افسران را به دکتورین نظامی اصول فرماندهی، اصول سیاسی کرملین، امتحان نموده باشند آنها را قبل از فراغت شان به ماموریت های عملی در یکت می گمارند تا افسران روسی آنها را مطالعه نموده گذارشی در مورد شخصیت وطرزفکر آنها به اکاد می های شان بفرستند. بعد از آن فقط آنعده از این افسران می‌توانند تحصیل شانرا تکمیل نمایند که زبان روسی را خوب دانسته افسران‌روسی در یکت در مورد شان نظر دهند که به اصول علمی و عملی روسی وفاداری داشته حاضر اند با روسها در ساحات مختلف همکاری داشته باشند. تحصیل چند ین ساله افسران ممالک اقمار در روسیه آنها را با طرز زندگی‌و اصول فکری روسی آشنا ساخته حساسیت ها و بیگانگی های مدنی شانرا ازبین می برد. این افسران بعد از فراغت شان مورد توجه خاصی روسهاقرار داشته میتوانند به مقامات عالی ترفیع نمایند.

بعد از اینکه رومانیاقشون روسی را در سال (١٩٥٦) از خاک اش کشید تربیه افراد نظامی شانرا نیزخود تحت‌اداره گرفتند چون روسها می کوشند که افرادنظامی‌ممالک اقمار را جهت جنگ های بزرگه ذروی‌و مقابله‌با غرب آماده نموده و از نیروی دفاع ملی آنها میکاهد رومانیا از فرستادن محصلین نظامی به روسیه ابا‌ء ورزید. رومانیا میخواهدکه عسا کراش را برای جنگ های لشکری و جبهه ای آماده ساز د لذا تعلیم امور پیاده نظام و جنگ های ز مینی برای آنها در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد.

چایسسکو رئیس‌جمهور رومانیاد ر (٤،١) اگست (١٩٦٨) یعنی تقریباً یک‌هفته قبل از حملهٔ روس ها بر چکوسلوا کیا خطاب به فارغ‌التحصیلان ا کاد می(General Military Academy) گفت که (در بین این تصمیم که باید افراد نظامی رومانیا در داخل مملکت تربیه شود و نظریهٔ که

باید اداره و نظارت قوای مسلح رومانیا بدست رومانیائی ها باشد ارتباط مستقیم وجود دارد . . . . ما به این عقیده هستیم که مسئولیت و مکلفیت رشد استعداد ها ، تعلیم و تربیه و آموزش لشکر ملی فقط و فقط متعلق به حزب و حکومت مربوط هر مملکت است . . . . . لشکر ملی با توجه جدی به تقویت ، انکشاف و ارتقـای نیرو و توانائی جنگی اش یکی از وظائف و مسئولیت های خـویش را در برابر مردم اش انجام می دهد . در عین زمان حزب یکی از مسئولیت های انترناسیونالستی یعنی موضوع عمومی سوسیالستی سلح و امنیت جهانی ایفاء نموده است . . . .

حزب کمونیست رومانیا به این عقیده است که قوای مسلح هر کشور در قدم اول باید مسئولیت های خویش را در برابر مردم اش ایفاء نموده از حقوق آنها دفاع نمایند لذا آنها باید از سیاست های حزب سوسیالستی مملکت شان که نماینده کارگران آن مملکت است و از خواسته های مستقیم آنها نماینده گی مینماید دفاع نماید .) اما روسها از این حق ممالک اقمار انکار مینمایند ومیخواهند که خودرا مدافع دست آورد های سوسیالستی در جبهه داخلی وخارجی قلمداد نمایند . روسها ادعا دارند که آنها در از بین بردن عناصر ضد انقلاب (!) در جبهه داخلی یعنی منکوب نمودن قیام های آزادی خـواهانه ملیت هـای تـحـت اسـتـعمار و در جـبـهه خـارجی تجـربیات فـراوان دارنـد از ممالـک اقمار یا بـدا ز یـن تجربیات روس ها استفاده نموده به اصولی تن دهند که از طرف ماسکو وضع میگردد . اما رومانیا نمی خواهد که توانائی مقاومت ملی مردم خودرا ضعیف ساخته روزی مورد تهاجم روس ها مثل هنگری و چکوسلواکیا قرار گیرد .

نتیجه : -

در (١٩٤٥) مناطق اشغالی اروپای شرقی به قدرت و نفوذ روسیه

شوروی افزود . اکثریت این مناطق که توسط جنگ جهانی دوم ویران شده و ساکنین جنگ زده آن آواره و دچار بد بختی های اجتماعی و اقتصادی بود چندان دل خوشی از روس ها نداشتند . ارتش سرخ با اشغال این مناطق می خواست که خود را ناجی منطقه از جنگ آلمان نازی قلمداد نماید اما مردم آن ، روس ها را که پرده آهنین از بحیرهٔ بالتیک تا بحیره سیاه بین شرق و غرب بوجود آورده بود ، بحیث قوای اشغالگر غاصبین سر زمین شان می دانستند .

در روز های اول بعد از جنگ ، بحران سیاسی منطقه طوری بود که کدام حکومت واحد نیرومندی بوجود آمده نمی توانست لذا حکومت های ائتلافی به اشتراک کمونیست ها بوجود آمد . این وضع تا قریب دو سال دوام کرد اما کمونیست های منطقه (ماسکویت ها) به همکاری حامیان شان در کرملین توانستند کود تا های براه انداخته دولت های کمونیستی تحت نظارت و ادارهٔ ستالین بوجود آرند . بوجود آوردن و حفظ حکومت های کمو نیستی وابسته به مسکو و (ماسکویت ها) در قدم اول اصل اساسی سیاست ستالین را که قصد داشت این ممالک را بحیث حد فاصل بین غرب و روسیه بوجود آرد تأمین مینمود .

در اول نومبر (۱۹۴۷) در هنگری - در (۱۱) دسمبر (۱۹۴۷) در بلغاریا در اول جنوری (۱۹۴۸) در رومانیا - در ۲۱ نومبر (۱۹۴۷) در پولند در ۱۰ مارچ (۱۹۴۸) درچکوسلواکیا حکومت های کمو نیستی همکاران ائتلافی شانرا نابود و قدرت را بصورت انحصاری بدست گرفتند اصلاحات جدید به سرعت روی دست گرفته شد . بانکها - معادن - شرکت ها - صنایع ثقیله و . . . . همه ملی اعلان گردید . چون در آن زمان حکومت های محلی توانائی نظامی ضعیف

داشتند لذا لشکر سرخ روس تمام‌مراحل این اصلاحات‌راتحت اداره داشته تطبیق آن را به سرعت تام به پیش برد مخالفین به بی رحمانه ترین شکل از بین برده شدند و مقاومت ها از طرف قشون سرخ روسی درهم شکست بعد از اندک مدت معلوم گردید که ممالک اروپای شرقی به همه برنامه های ستالین بصورت تام پیروی نمی نمایند . مثلاً چکوسلواکیا و پولند که در زمان جنگ خسارات شدیدی را متحمل شده بودند حاضر بودند که از کمک های (طرح مارشال)استفاده نمایند تا بتوانند از ورشکستگی بیشتر اقتصادشان جلوگیری بعمل آرند اما ستالین فوراً مداخله نموده حکومت های وابسته این ممالک را اخطار داد که به این عمل دست نزنند .

ستالین ازین عمل ممالک اروپای شرقی درک نمود که سلطهٔ وی بلا متنازع نیست لذا بعنوان ایفای وظایف (بین المللی کمونیستی) اش به ایجاد (دفتر سیاسی کمونیزم)پرداخت تابتوانند ممالک تازه بوجود آمده کمونیستی ممالک اقمار را از طریق اداره واحد باهم ارتباط و آنها راتحت ادارهٔ خود در آورد . ستالین در اولین مرحله از طریق کمینفورم نظریه (راه های مختلف به سوسیالزم) را که ازطرف پولند والمان شرقی عنوان شده بود رد و بی اعتبار خواند . باآنکه ستالین برای چندی توانست ازاین اداره بحیث مرکز فرماندهی استفاده‌نماید اما اختلافات شدید ستالین‌و تیتو درسال (۱۹۴۸) ضعف این اداره آشکار ساخت وستالین راه ای جز تصفیه احزاب کمونیستی ممالک اقمار به اتهام تیتوایست بودن نداشت . آنها ئیکه حیات سیاسی شان مدیون استعداد شخصی - موقف مردمی خود شان بود نه لطف و مرحمت ستالین از بین برده شد . معاون صدراعظم بلغاریا تریخو کوستوف (Traicho Kostov) لاسزلوراجک (Laszlo Rajk) وزیر داخله هنگری رادولف سلانسکی (Rudolf Slansky) منشی

عمومی حزب کمونیست چکوسلواکیا و ولاد وکلمیتس معاون وزیر خارجه آن مملکت به جرم خیانت (خیانت که اعلان نشد) اعدام گردید. قصه تصفیه های متواتر احزاب کمونیستی ممالک اقمار توسط ستالین خیلی ها غم انگیز و غیر انسانی است که گنجایش بحث را درینجا ندارد.

جزئی ترین حرکت خلاف میل ستالین به بی رحمانه ترین شکل سکوب میگردید لذا ستالین بحیث مخوف ترین حیوانی که هرکس از او درهراس بود در آمده بود. این نوع رفتار کرملین د ظاهر توانست ممالک اقمار را لال سازد اما روح تنفر و انزجار در بین مردم تقویت شده می رفت تا آنکه با مرگ ستالین زمینه تبارز آن مساعد شد و سبب قیام های (١٩٥٦) و (١٩٦٨) در منطقه گردید.

ستالین در یافت که اداره و سلطهٔ سیاسی در حفظ مناطق تازه فتح شده کافی نیست لذا در جنوری (١٩٤٨) شورای اقتصادی کومیکان را جهت تحت اداره در آوردن اقتصاد این منطقه تأسیس نمود. کومیکان به روس ها کمک نمود که بازار تجارتی دست یابند که در آن اسعار خارجی نادر که بنام (هارد کرنسی) یاد می شد و آن عبارت از دالرامریکائی بود و روس ها آنرا بدست آورده نمیتوانست ضرورت نبود و هم روس ها توانستند که از طریق کومیکان منابع مهم مواد خام منطقه را در انحصار خود در آورد. روس ها از ابتدا (١٩١٧) درپی بوجود آوردن دیکتاتوری مؤسساتی بودند اما در سال های اول فقط به تشکیل کمینترن موفق گردید. [illegible] جهانی دوم به روس ها این فرصت را داد که در پهلوی دیکتاتوری شخصی ستالین مؤسسات استعماری سیاسی و اقتصادی را بوجود آورده از آن برای تأمین منافع ملی شان استفاده نمایند. مخصوصاً کنفرانس یالتا که جهان تحت ستم را بین دو غول استعمار گر شرق

و غرب بصورت رسمی تقسیم نمود مجال بیشتری برای این حرکات روس هاميسر گرديد .

گرچه حرکات منظم و وسیع ضد ستالین سه سال بعد از مرگ وی بوقوع پیوست اما واقعات خورد و کوچک در بسا از مناطق اروپای شرقی چند ماه بعد از مرگ ستالین رونما گردید . مثلاً در ماه جون (۱۹۵۳) اغتشاشات ضد کمونیستی که همردیف با ستالینزم بوددرشهر پلسن (Pilson) واقع در چکوسلواکیا بوقوع پیوست و بیرق و سمبول روس به آتش کشید ند . (۱۶) جون (۱۹۵۳) اغتشاشات مشابهه در برلین شرقی پایتخت المان شرقی بوقوع پیوسته آنها خواهان نابودی سلطه و استعمار روسیه بر مملکت شان شد . گرچه این واقعات تهدید قابل ملاحظه در مقابل قدرت و سلطه روسیه نبود اما به فرمانروایان کرملین این درس را داد که اگر سیاست های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ستالین ادامه پیدا کند خطرات بزرگتری بروز خواهد نمود که خطرات واقعی را متوجه امپراطوری خواهد ساخت لذا کرملین تغیرسیاست به اعطای یک سلسله آزادی های اقدام نمودند اما آنها غافل از این بودند که نهال تنفر و انزجار در بین مردم منطقه روز بروز در حال برومند شدن بوده است .

در اواسط سال (۱۹۵۵) وضع بغرنج تر شده می رفت و آواز آزادی خواهی آهسته آهسته شکل علنی را بخود میگرفت . مخصوصاً بعد از آنکه خروسچف به شکست اش در مقابل تیتو اعتراف نمود و آن مملکت بحیث یک مملکت سوسیالستی خارج از بلاک شوروی قلمداد نمود . آنها از طرف (کی - جی - بی) گوشزد می شدند که بحران نامرئی روز بروز عمیق تر شده می رود لذا باید کرملین آماده‌گی قبلی برای مقابله وضع نا بسامان اروپای شرقی داشته باشد . به این ترتیب روس ها با در نظر داشت ملحوظات متعدد ملی به اقدام تازه دست زده مؤسسه نظامی را

بعد اقتصادی

فهرست مطالب بخش سوم

بنام پکت وارسا بوجود آورد گرچه روس ها تاسیس پکت وارسا را یک عمل ضد امپریالستی اعلان نموده آنرا عکس العمل در برابر ناتو خواندند اما در واقع این خود یک عمل امپریالستی و استعماری بود که ریشه های فکری آن و تاسیس مؤسسات مشابهه سیاسی و اقتصادی آن از قبیل کمینترن و کمینفورم وکومیکان به روز های اول بقدرت رسیدن بالشویک ها می رسد . گرچه پکت بحیث یک حرکت مقابل ناتو معرفی شد و باید اساساً ممالک عضو با حفظ اصول عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر جمعاً با ناتو مقابله نمایند اما طوریکه در ذیل دیده خواهد شد در بسا موارد ازپکت بحیث وسیله منکوب نمودن احساسات آزادی خواهی استفاده بعمل آمده است .

شورای اقتصادی کومیکان واستثمار گران کرملین

امپرا طوری روسیه بعد از جنگ جهانی دوم توسعه قابل ملاحظه یافت . روس ها قسمت اعظمی سرزمین های اروپای شرقی را که از دیر زمان به آن چشم دوخته بود به تصرف خویش درآورده و ما بقی آن در نتیجه تقسیمات جهان بین امپریالیزم روس و امریکا به حیث ساحه نفوذ کرملین شناخته شد . با آنکه حکمرانان کرملین نخواستند مناطق مذکور را بطور رسمی ضم امپراطور خود نمایند ولی در توسعه هرچه بیشتر آن از روش های نوین استفاده نمود . زیرا ستالین می دانست که ملت های مذکور به سهولت تحت متابعیت مستقیم روسیه در نمی آیند و آنها حاضر اند که جهت حفظ استقلال شان به مقاومت های متداوم دست بزنند که در آن صورت حفظ و استحکام امپراطوری به قیمت گزاف برای روسها تمام می شد .

همچنان روس که بحیث یگانه رقیب امریکا در صحنه سیاست بین المللی عرض اندام نمود با در نظر داشت اینکه سازمان ملل متحد محل فعالیت های سیاسی این دو سرد مدار استعمار قرار گرفت ، روسها به هوا داران و حامیانی در آن جامعه ضرورت داشتند و مجبور بودند جهت قانونی و منطقی جلوه دادن نظرات شان آراء هرچه بیشتر در آن

جامعه بدست آرند که در صورت انضمام ممالک اروپای شرقی به خاک روسیه این آراء به نفع روسیه تقلیل می یافت .

ستالین می دانست که از بین بردن و نابود نمودن مخالفین آگاه و فعال روسیه در ممالک اروپای شرقی به عنوان اینکه آنها در مقابل حکومت های ملی و قانونی شان قیام نموده اند کار بسیار اسانی بود . اگر ممالک مذکور جزء خاک روسیه شناخته می شد قیام آنها در مقابل حکمرانان کرملین به عنوان اینکه آن مملکت یعنی روسیه ، استعمار گر و اشغالگر است بر حق شناخته می شد لذا قتل و از بین بردن آنها باعث عکس العمل جهانیان گردیده روسیه را بصورت واضح در موقف امریکا قرار می داد .

لذا روس ها از روش نوین استعمار استفاده نموده درپی طرقی شدند که از یکطرف منافع ملی و اهداف استعماری شانرا تأمین نماید و از طرف دیگر نقابی به رو زده خود را حامی استعمار شدگان قلمداد نمایند . این اهداف با استفاده از سفسطه کمونیزم و مسائل ایدیولوژیکی بحیث وسیله به بهترین نوع تأمین میگردید .

با آنکه ستالین ممالک اروپای شرقی را به خاک روسیه منظم نساخت ولی به هیچ وجه حاضر نبود به ممالک اروپای شرقی آزادی و استقلال بدهد بلکه در صدد آن بود که موسسات مختلف اقتصادی و سیاسی و نظامی را بوجود آورد و « امپراطوری غیررسمی » را بصورت (غیر مستقیم) اداره نماید .

ستالین خواست با استفاده از اصطلاحات مجهول مارکسیزم تحت عنوان سوسیالیزم و بوجود آوردن (کنفدراسیون سوسیالیستی) ، اقتصاد ممالک شرقی را تحت نظارت و ادارهٔ مسکو در آورد . و با آنکه در نظریات مارکس مسائل مثل بوجود آوردن (امپراطوری سوسیالیستی)

وادارهٔ آن از یک مرکز واحد مثل مسکو یا پیکنگ، اقتصاد بین المللی و بوجود آوردن نظام تجارتی سوسیالیستی خاصی که ستالین در نظر داشت وجود ندارد اما ستالین به اثر خواسته و میل شخصی اش به این کار اقدام نموده میکوشید از سلاح ایدیولوژی جهت تأمین منافع ملی اش استفاده نماید .

تعداد زیادی از اهل نظر به این عقیده اند که شورای اقتصادی کومیکان (همتای کمینفورم که وسیله منکوب نمودن مخالفین ستالین بود) می باشد. این مؤسسه نیز یکی از وسائل تحمیل خواسته های کرملین بر ممالک اقمار بوده هدف آن استحکام امپراطوری روسیه می باشد و بس .
عدهٔ دیگری هم به این نظر اند که شورای اقتصادی کومیکان در جهت تمدید برنامه های اقتصادی روسیه ایجاد گردیده است زیر استالین خیلی ها مایل بود تا ممالک اقمار نیز نظام های سیاسی ،اداری و اقتصادی مشابه روسیه را در ممالک شان پیاده نمود و آنرا از سالم ترین نظام های رائج جهان معرفی دارند ستالین تحت تاثیر افکار (ا. ا.) ژدانوف (A.A-Zhdanov) که طرفدار سیاست (پیشرو) در ممالک اقمار بود و رؤسای احزاب کمونیستی ممالک اقمار را بحیث نماینده های نیمه آزاد مسکو می دانست ، رفته بود . نظریات (ژدانوف) که باطرز فکر ستالین خیلی نزدیک بود در بوجود آمدن کومیکان تأثیرات مستقیم داشت و هدف آن پیشروی به سوی غرب از طریق نفوذ در نظام های مختلف زندگی مردم آن سامان بود .

گر چه در بارهٔ انگیزه های اصلی تشکیل پکت ها و بازار های تحت نظارت روسیه تحقیقات زیادی صورت گرفته و هر محقق خطوط مختلف فکری را مطرح نمود و عقائد آنها متفاوت از یک دیگر می باشد اما آنه

همه بر آن اتفاق دارند این است که ممالک اروپائی شرقی تحت تسلط مسکو در آمده اند . استقلال واقعی آنها در ساحه اقتصادي سلب به پیروی کور کورانه از نظام اقتصادي روسیه که با شرائط عینی ممالک اقمار ساز-گار نمی باشد مجبور گردیدند . و علت آنرا هم بد گمانی های ستالین در برابر غرب و هر اس از اینکه مبادا غرب در ساحه تحت تسلط روسیه نفوذ نموده اساس موجودیت آنرا به مخاطره اندازد ، قلمداد می نمایند .

ممالک اروپای‌شرقی که بعد از جنگ جهانی‌دوم قادر به بر قراری‌روابط تجارتی با غرب نبودند چاره ای جز رجوع به مسکو نداشتند . زیرا اوضاع نا آرام منطقه جنگ زده مذکور و قطع روابط سیاسی ممالک مذکور با غرب بعد از کنفرانس یالتا ، باعث شد تا ممالک اروپای شرقی با روسیه قرارداد های تجارتی متعدي را امضاً نمایند . به این ترتیب آنها باید یا قراردادی به اساس شرائط روسی با مسکو امضاء می نمودند یا هیچ قراردادي امضاء نمی نمودند . روس ها به بهانه‌اینکه مبالغ هنگفت خسارات جنگ را درطول جنگ جهانی دوم که این ممالک با روسیه جنگیده بودند متحمل گردیده است به عقد قرارداد های مختلف مجبور نموده از طریق نظارت بر دستگاه هاي عظیم صنعتی ممالک اقمار بر اقتصاد ممالک اروپای شرقی مسلط گردیده و مراکز مهم صنعتی را در کنترول خود در اوردند . چون ممالک جنگ زده اروپای شرقی که با روس ها جنگیده‌بودند قادر به پرداخت نقدي غرامات نبودند مجبور گردیدند مبالغ مذکور را به صدور مواد خام مثل ذغال سنگ ومواد خوراکی به روسیه بپردازند این امر باعث شد که روس ها به عنوان دریافت غرامات ، تجارتی اروپای شرقی را درانحصار خود آورده روابط آنها را به غرب قطع نمایند .

این روابط ابتدائی و قرارداد هاي تجارتی به منظور تشکیل کمپ سوسیا-لستی نبود ، بلکه به خاطر رفع حوائج مؤقتی و معاملات جنگی بود. آنها مکلف بودند که غرامات جنگ را بپردازند و آنچه در اختیار داشتند به روس ها پیشکش نمایند . اما بعد از اندک مدت که شبکه هاي اقتصادي ممالک مذکور درانحصار روسیه درآمد شکل موضوع تغییریافت . ستالین به این فکر افتاد که بعد از اکمال غرامات جنگ ، ممالک اروپائی شرقی ادعای خود مختاری نموده حاضر نخواهند بود اموال شانرا بصورت انحصاری به روسیه بفروشند لذا در صدد طرق تازه شد تا بتواند سلطهٔ انحصاری روسیه را بر این قسمت اروپائی حفظ نمایند . مخصوصاً همینکه میزان تجارتی روسیه با چکوسلواکیا ، هنگری پولند در سال ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ کاهش یافته به ۳۰ فیصد رسید ستالین فکر می نمود که سلطهٔ روسیه بر اروپای شرقی در زمان بعد از جنگ بلا منازع خواهد بود . وی مخصوصاً به این خاطر که حکومت های ائتلافی و بعداً کمونیستی در این ممالک همه دست نشاندهٔ کرملین بوده و ادارهٔ احزاب کمونیستی بدست ماسکویت (Moscovit) می باشد اطمینان خاطر داشت و چنین می اندیشید که هر نوع شورش و ناآرامی در امپراطوری غیر رسمی توسط حکومت های ملی کوبیده خواهد شد و باعث درد سر های اضافی مسکو نخواهد گردید . امابغاوت تیتو و اخراج وی از کمینفورم بتاریخ اولین عکس العمل یکی از ممالک اقمار درامپراطوری بود وحکمرانان کرملین درک نمودند که نمیتوان بر وسائل موجود اتکاء نمود .

بغاوت تیتو در مقابل ستالین باعث شد که کرملین در سیاست های خود درمورد اروپائی شرقی تجدید نظر نماید . کمینفورم به مشکلات تازه مواجه گردید و قوای نظامی روسیه نمی توانست بصورت مستقیم

درممالک اروپای شرقی مداخله نمایند . درعین زمان روحیهٔ آزادی خواهی همه تقویت میگردد لذا بوجود آوردن مؤسسات مثل کومیکان لازمی جلوه می نمود . ستالین به این نتیجه رسید که روابط سیاسی محض در طویل المدت نمیتواند منافع همه جانبهٔ روسها را تأمین نماید لذا روسیه باید در پهلوی روابط سیاسی و حتی جهت استحکام آن ، ارتباطاتی را بین مسکو و ممالک اقمار بر قرار نماید که فرار و گریز از آن ناممکن باشد . نفوذ در ارگانهای اقتصادی ممالک ، بوجود آوردن شرکت های تجارتی و صنعتی مشترک ، در انحصار در آوردن تجارت ممالک اقمار و بالاخره برقرار نمودن روابط مؤسساتی از مطمئن ترین طرق رسیدن بهدف به نظر رسید .

با آنکه روسها تشکیل کومیکان را عکس العمل در برابر (پلان مارشال) و پیشکش نمودن سرمایه های امریکائی به ممالک اروپائی قلمداد نمودند اما در واقع طرح تشکیل چنین پکت اقتصادی قبلاً وجود داشت وعوامل سیاسی و اقتصاددر آن ذید خل بود . گرچه طرح (مارشال) عکس العمل روسهارا در برابر آن کاملاً نادیده نمی گیریم اما نبایدچنین وانمود ساخت که (طرح مارشال) یگانه عامل تشکیل کومیکان بوده باشد ، بلکه طرح مذکور یکی از علت های ظاهری آن به حساب می آید . همانطوریکه تشکیل (ناتو) دلیل ظاهری بوجودآمدن پکت وارسا گردید .

دانشمندان و متخصصین امور اروپائی شرقی در بارهٔ تاریخ موثق امضاء منشور (کومیکان) اختلاف دارند . زیرا قبل از اعلان نهائی تشکیل (کومیکان) چندین جلسات مخفی در مسکو به اشتراک رهبران دست نشانده ممالک مذکور و حکمرانان کرملین منعقد گردید و اینکه در کدام یکی ازین جلسات ، آنها تصمیم نهائی را اتخاذ نمودند معلوم نیست .

دانشمندان متعددی از قبیل ویبر Weber کوهلر Kohler کاسر (Kaser) اسچاکو (Uschakow) پیسار (Pisar) هر یک روزهای مختلف ماه جنوری ۱۹۴۹ - را ذکر می نمایند. اما همه به این موضوع اتفاق دارند که موضوع تشکیل (کومیکان) در طول جلسات مخفی که در ماه جنوری در مسکو دایر گردیده مورد بحث قرار گرفته و فیصله صورت گرفت که باید کومیکان تشکیل گردد.

اینکه (کومیکان) در کدام تاریخ تشکیل گردید موضوع قابل اهمیت خاص نیست بلکه باید درین مورد اندیشید که «کومیکان» روی کدام انگیزه ها بوجود آمده و بعداً به چه ترتیب به فعالیت ها یش آغاز نمود. و یا اینکه موجودیت همچو مؤسسات به نفع کدام جانب بود؟ آیا آنچه در منشور کومیکان که عبارت از (همکاری های اقتصادی متقابل، ارتباطات تجارتی و تبادلات صنعتی متقابل و بوجود آوردن هماهنگی در صناعت و اقتصاد ممالک سوسیالیستی بود واقعیت داشت؟ این سوالات ونظیر آن به تحقیقات وسیع و همه جانبه ضرورت دارد اما بصورت مختصر گفته میتوانیم که ((کومیکان)) جهت التیام بخشیدن وز رشکستگی های اقتصادی منطقه بوجود نیامده بود بلکه ستالین میخواست از این ممالک یک قدرت سیاسی واقتصادی بوجود آورده واز آن بحیث وسیلهٔ فشار در برابر غرب استفاده نماید. روی همین دلیل بود که کومیکان تا اخیر دهه ای ۱۹۵۰ غیر فعال بوده و وقت ارگانه های اداری آن درجلسات غیر ضروریکه معمولاً درمسکو دائر می شد ضایع می گردید.

بدون استدلال پیداست که چون کومیکان تحت ادارهٔ روسها بوجود آمده بود لهذا نمیتوانست درد های ممالک اروپائی شرقی‌را دوا نماید

زیرا روسها خود علت بحرانات و نابسامانی های گوناگون اقتصادی و صنعتی در اروپائی شرقی بودند .

انتقال فابریکه های رومانیا به عنوان غرامات جنگ صورت گرفت . هنگری زیر بار اقتصادی روسیه است و پولند به حیث منبع تهیهٔ ذغال مورد نیاز روسیه برای چندین سال نتوانست حالت صنعتی و اقتصادی سال های قبل از جنگ را اعاده نماید .

روس ها درین ایام که مراحل ابتدائی استحکام قدرت شان را در اروپائی شرقی می پیوند و میکوشیدند که از برقراری روابط سیاسی و اقتصادی ممالک اقمار با غرب و در عین زمان از ارتباطات ذات البینی ممالک منطقه جلوگیری نمایند . ستالین ازین می ترسید که بوجود آمدن دسته های دو یا سه مملکتی در داخل امپراطوری غیر رسمی ، خطرات وخیم را ببار خواهد آورد لذا میکوشید روابط آنها را از طریق مسکو عیار سازد و نگذارد که چند دستگی های رسمی در بین ممالک اقمار بوجود آید . به این ترتیب ستالین میکوشید که با هر یک از اقمار بصورت مستقیم ارتباطات دو جانبه داشته و ارتباطات چندین جانبه آنها را از طریق مؤسسات که بر فعالیت های همه ممالک اقمار تسلط داشته باشد ، برقرار نماید .

روس ها در تشکیل ((کومیکان)) منافع کوتاه مدت و طویل المدت شانرا جدا در نظر داشتند . روسیه که در طول جنگ جهانی دوم تلفات و خسارات جانی و مالی فراوان را متحمل گردیده بود و اشخاص کاردان و فنی آن به خاطر نجات حیات شان از خطر ترور ستالین به غرب پناه برده بودند ، در کوتاه مدت نیازمند احیای صنایع ثقیله و بلند بردن سطح تولیدات زراعتی بود . ستالین میکوشید که اقتصاد داخلی روسیه را تقویت نموده و ممالک اروپائی شرقی را که در رأس احزاب کمونیستی حاکم آن

مسکو یت ها قرار داشتند ، در یک بلاک مستحکم ایدیولوژیکی و نظامی جا بجا نموده به غرب فرصت نفوذ در منطقه را ندهد . این هدف تنها با بسیج نمودن تمام منابع اقتصادی و سیاسی منطقه در یک صف واحد جهت بوجود آوردن دیوار آهنین در غرب امپراطوری روسیه بر آورده میگردید . اما همینکه معلوم گردید که بوجود آوردن این نیروی عظیم جهت بر آوردن اهداف فوری ستالین ناممکن می باشد ، به فعالیت های ابتدائی اقتصادی اکتفاء نمودند . سیاست دراز مدت روسیه در منطقه عبارت بود از باهم نزدیک ساختن همه جانبه ممالک منطقه دریک بلاک واحد اقتصادی ـ نظامی ـ ستراتیژیکی و بالاخره از بین بردن حساسیت های ضد روسی و اکمال امپراطوری عظیم روسی . این هدف هم جز از طریق تماس های متداوم و ارتباطات عمیق ارگانهای اقتصادی و نظامی میسر نمیگردید . لذا ستالین به تشکیل مؤسسات مثل کومیکان اهمیت خاص می داد و میکوشید از طریق آنها ، نظام اقتصادی ممالک اقمار را به نمونهٔ نظام اقتصادی روسیه عیار سازد تا دوگونگی اداری و تنظیمی در آینده وجود نداشته باشد .

در جون ۱۹۷۸ ـ ویتنام بحیث عضو کومیکان شناخته شد . یکی از دلائل عمده شمولیت آن در کومیکان این بود که روسیه نمیتوانست بیش ازین مصارف هنگفت اعمال و فعالیت های ماجراجویانهٔ ویتنام را که بحیث ژاندارم منطقه در آمده بدوش بگیرد و برای اینکه توانسته باشد قسمت از کمک ها و قرضه های خارجی آنرا بدوش سایر اعضای « کومیکان » تحمیل نماید آن مملکت را بحیث عضو دائمی « کومیکان » شناخته شد .

باآنکه شورای اقتصادی « کومیکان » مخفف (شورای همکاری اقتصادی متقابل) می باشد اما روسها بخوبی می دانستند که مسئلهٔ

(همکاری متقابل) در آن زمانیکه ممالک اروپائی شرقی زیر بار غرامات جنگ دست وپا می زدند مفهوم نداشت و ممکن نبود روسیه از طرق قانونی کدام کمکی ازین ممالک بدست آرد زیرا روس ها تمام خواسته های شانرا از قبیل بدست آوردن مواد خام، استفاده از کارخانه های تصفیهٔ نفت و انتقال کارخانه های ممالک اروپائی شرقی به روسیه به عنوان غرامات جنگ تحمیل می نمودند لذا تشکیل « کومیکان » روی انگیزه های سیاسی که در فوق ذکر شد صورت گرفت نه روی علل اقتصادی. همین دلیل بود که « کومیکان » تا اخیر دههٔ ای ۱۹۵۰ - غیر فعال بود و فقط با روی دست گرفتن پروژه های ساختمانی محدود اکتفاء نمودند. اعمار پل فراز دریای دانیوب درسال ۱۹۵٤ توسط بلغاریا و رومانیا پروژه های تولیـــد برق در نوی دور (Novy Dvor) واقع در پولند به همکاری مشترک پولند وچکوسلواکیا مجموع فعالیت های بود که از کومیکان بعمل آمد که بر حیات اقتصادی ممالک اقمار هیچ اثری نداشت. علاوتاً امضاء قرارداد های تجارتی دوجانبه و تجارت بارتری بین ممالک منطقه به امضاء رسید که با مقایسهٔ اهداف متذکره در منشور کومیکان از اهمیت خیلی کم برخوردار می باشد.

قیام های سال ۱۹۵٦ ــ پولند وهنگری باعث تغیرات عمده و مهم در سیاست های خارجی روسیه گردید. با آنکه قیام های مذکور در هنگری توسط قوای نظامی، در پولند از طرق سیاسی و تغیر رهبریت پایان یافت اما روسها به این نتیجه رسیدند که بیش ازین نمیتوان ممالک اروپای شرقی را تنها از طرق نظامی اداره نمود لذا « کومیکان » اهمیت خاصی پیدا نمود و این مؤسسه دورهٔ جدید حیات اش را آغاز نمود. غرامات جنگ که باید توسط ممالک مذکور به روسیه پرداخته می شد تکمیل گردیده بود سیاست های ستالین از طرف کدر رهبری حزب کمونیست

روسیه مورد انتقاد قرارگرفت و خروسچف تصمیم گرفته که طرقی را که باعث جلب همکاری های دا و طلبانه ممالک اقمار گردد جستجو نماید بنظر وی مؤثر ترین آن بوجود آوردن بافت همه جانبه اقتصاد روسیه با ممالک اروپای شرقی بود .

آیا روسیه اروپای شرقی‌را استثمار مینماید

مؤثرترین عوامل در روابط عمومی روسیه وممالک اقمار عبارت از تفاوت نفوس ، وسعت خاک ، منابع طبیعی و قدرت نظامی روسیه و ممالک اروپای شرقی بصورت انفرادی ودسته جمعی میباشند . با در نظر داشت این تفاوت هاو اهداف سیاست خارجی روسیه ، روابط ذات‌البینی ممالک بلوک طبعاًبطورغیرمتناسب برقرار گردیده و ممالک مذکور بصورت‌حتمی تحت‌سلطه یک‌ابر قدرت قرار گرفته‌اند .

هر رابطه غیر متناسب ومتکی بریکدیگر به‌جانب‌قوی‌ونیرو مندفرصت این را میدهد که از وضع‌استفاده نموده جانب ضعیف‌راتحت استثمارقرار دهد.

در مورد اینکه روسیه در ساحه سیاسی و نظامی بر تمام اعضای اروپائی کومیکان مسلط میباشد کدام تردیدی وجود ندارد و این موضوع با مطالعه (کمینترن) و (پکت وارسا) اشکار گردید . اما در مورد اینکه آیا روسیه درساحه اقتصادی هم چشم به استفاده جوئی ها دارد و ممالک‌مذکور را تحت استثمار مستقیم اقتصادی هم قرار داده یا خیر باید تحقیق صورت گیرد . با مطالعه تاریخ اقتصادی منطقه به این سوال جواب مثبت خواهیم داد واین موضوع را بیشتر از طریق مطالعه قضایای مستند که به‌منظور با هم‌مرتبط ساختن منطقه و استثمار آنها از طرف ستالین صورت گرفت بخوبی میتوان درک کرد .

برای توضیح بیشتر مفهوم استثمار ، به بحث طولانی تیوریکی وتعریف های گوناگون و ذکر مثال های متعدد ضرورت داریم . اگر -

تنها مفهوم لغوی استثمار را که (بهره برداری) است در نظر گیریم بحث ما مختصر گردیده فرصت این را خواهیم داشت که به شرح اصل مطلب بپردازیم . این بهره برداری ها حتماً نا جایز و غیر عادلانه بوده یک جانب معامله از جانب دیگر به نفع خویش بهره برداری مینماید .

بهره برداری های سیاسی ، اقتصادی نظامی تجارتی و . . . یک شخص و یا مملکت حاکم از محکوم تحت هر عنوان استثمار میبا شد .

قدیمترین نوع استثمار و بهره برداری جمع آوری پول از مستعمره و استفاده مستقیم ازمنابع طبیعی آن بود استعمارگر و دولت زورگو باوضع مالیات های تحمیلی از ملت تحت استعمار به غارت ثروت ها پرداخته به بهره کشی های نا جایز اقدام مینماید .

ملتی که تحت سلطه ای قدرت زورگو و نیرومند خارجی که یا از طریق فتوحات و یا کدام طریق دیگری سلطهٔ خویش را بر قرار نموده مکلف است از قراء و مردم اش پول بهر شکلی میتواند جمع نموده بجانب حاکم تحویل دهد .

اما با تغییر چهره استعمار ، استثمار گران آموزی به طرق تازه به استثمار دست میزند . آنها تحت عنوان (غرامات جنگ) این پول را بدست می آورند و از آن چنین توجه مینمایند که جانب شکست خورده جنگ متجاوز و ظالم بود لذا باید خسارات که به جانب غالب وارد گردیده پرداخته شود . به این ترتیب میخواهند جنایت را لباس تقوی پوشانده به ددمنشی خویش ادامه دهند .

اینکه پرداخت غرامات و خسارات جنگ تا چه حد قابل توجه است و یک مملکت چه وقت میتوانند ادعای غرامات را نمایند موضوع جداگانه است و هم اینکه پرداخت غرامات و به اصطلاح قدیم باج چه تأثیرات منفی بر اقتصاد باج ده می گذارد نیز از

مسائل خاص اقتصادي است که به تفصیل آن ضرورت نداریم .

روسیه ، بعد از جنگ جهانی دوم به حیث یکی از ممالک فاتح بر اروپای شرقی مسلط گردید . ممالک این منطقه که دشمنی های تاریخی بار وسیه دارند در طول زمان جنگ با روس ها جنگیدند اما بعد از شکست شان مجبور بودند که باج های کمرشکن به روس ها بپردازند .

گرچه غرامات جنگی را که دول فاتح غرب از آلمان و متحدین اش بدست آورد اکثراً به شکل پرداخت نقدي بود اما روس ها بر عکس به ممالک مغلوب لست هاي اجناس را تحویل داده از آنها خواستند که با پد غرامات جنگی را با صادر نمودن جنس های مصرفی وتولیدي بپردازند . زیرا روس ها فکر نمودند که اگر از ممالک مذکور پول نقد در خواست نمایند ممالک اروپای شرقی مجبور خواهند بود اموال شانرا در بازار هاي آزاد به فروش برسانند که این امر باعث تماس هاي آزاد ممالک اروپائی شرقی شده بعد از اندک مدت بهخود مختاري خویش نائل خواهند شد . لذا روس ها براي اینکه توانسته باشند از یک طرف غرامات جنگ را بدست آرند و از جانب دیگر تجارت خارجی ممالک مذکور را در انحصار خویش آورده آنها را منزوي سازند از ممالک مذکور در خواست نمودند که غرامات جنگ را به شکل صادرات اجناس به روسیه بپردازند .

از جانب ، دیگر صنایع روسیه در حال ورشکستگی بود و ستالین مجبور بود جهت احیاي آن از منابع خارجی کمک گیرد . تهیه مواد مصرفی ، بکار انداختن مواد خام و تبدیل آن به مواد صنعتی از توانائی فابریکه هاي روسی بیرون بود لذا قرار داد هاي مختلف با ممالک اروپاي شرقي امضاء نمودند تا مواد خام خویش را به آنجا صادر نموده قسمتی تولیدات آنرا در برابر پرداخت غرامات و قسمت دیگر آنرا طریق تعهدات تجارتی شان تصاحب نمایند . این نیرنگ ستالین مؤثر واقع شده تهداب سلطه اقتصادي روسیه

را بر اروپای شرقی اساس‌گذاری نمود .

یکی ازطرق دیگر که ستالین به استثمار ممالک اقمارمی‌پرداخت ، بوجود آوردن شرکت های سهامی بود که معمولاً درخاک ممالک اقمار واقع گردیده . شرکت‌و یا کمپنی مذکور بر خلاف اینکه باید طبق ضروریات و یا پلان انکشافی ملی عیار میگردید بر پلان هاي ملی حاکم شده بر نامه های مذکور مطابق خواسته های خویش عیار می ساخت .

شرکت هاي سهامی مذکور باید از پول مشترک روسیه و آن مملکت تشکیل میگردید . اما روس ها در هیچ یک از شرکت هاي به اصطلاح سهامی پول نقد سرمایه گذاری نه‌نمودند . بلکه سهم روسیه از مدرک پول غرامات که باید آن مملکت می پرداخت تادیه میگردید . مثلاً سهم روسیه در تمام شرکت هاي که قبلاً ملکیت آلمان شناخته شده و در یکی از نقاط خارج از آن مملکت واقع بود از مدرک پول غرامات جنگی به (۵۱) در صد میرسید (۵۱) در صد تولیدات این شرکت ها به روسیه و (۴۹) در صد آن مملکت که شرکت در آن قرار داشت تعلق میگرفت . قسمتی از (۴۹) در صد سهم مملکت مذکور جهت تکمیل عوارض ماشین ها و تلافی استهلاک و خدمات عامه کارگران شرکت به مصرف میرسید در حالیکه (۵۱) در صد سهم روسیه بصورت کامل به آن مملکت تحویل داده می شد . شرکت هاي سهامی که ستالین در ممالک اروپائی شرقی تأسیس نموده بود با شرکت هاي امریکائی در ممالک حوزه (کرابیین) مشابهت هاي نزدیک دارد .

یکی از عواملی که به اقتصاد ممالک ضر به زد تحمیل روش اقتصادی روسیه جهت احیای صنایع جنگ زده منطقه بود روس ها در زمان بعد از جنگ جهانی دوم میکوشیدند صنایع ثقیله و صنایع تولید ماشین را به هر قیمت ممکن انکشاف دهند . این سیاست که جهت آمادگی و مقابله

روسیه با غرب روی دست گرفته شد قسمت اعظم سرمایه ها را که باید جهت رفع ضروریات حیاتی ممالک اقمار مصرف میگردید بخود اختصاص داده باعث شد که عواقب وخیم آن در دهه ای (۱۹۶۰) رونما گردد.

صنایع ممالک اقمار طوری عیار گردید که احتیاجات اولیه صنعتی روسیه را رفع نموده در پیشبرد آن سهم اساسی بعهده گیرند. مثلاً مصالح صنعتی روسیه در سیاست صنعتی چکوسلواکیا و المان شرق تاثیری مستقیم داشت و آن ممالک به ساختمان اشیای می پرداخت که باید به روسیه صادر میگردید. چکوسلواکیا که در زمره ممالک اروپای شرقی در صنایع ثقیله و تولید ماشین آلات از همه پیشرفته تر بود قسمت اعظم از ضروریات ماشینی روسیه را تأمین مینمود. بر عکس چون کار خانه های المان شرقی توسط روس ها به خاک روسیه انتقال داده شده توانائی تولیدات ثقیله آن مملکت را ضعیف ساخته بود. صنایع المان شرق نسبت این ضعف به تولیدات صنایع سبک مثل سامان و لوازم کم وزن کشتی رانی راه آهن برق و صنایع ظریفه مصروف بوده آنرا به روسیه صادر مینمود. تولیدات صنایع ثقیله آلمان شرق در سال (۱۹۵۸) پائین تر از سال (۱۹۳۹) بود در حالیکه تولیدات صنایع سبک آن مملکت که بخاطر رفع ضروریات اجل روس ها یافته بود از سطح تولیدات سال (۱۹۳۹) به مراتب بالا برده شد.

مثلاً تمام رشته های باغبانی و نساجی بلغاریا جبراً به خاطر رفع روس ها به سبزی های تازه و تهیه لباس انکشاف داده شد در صنایع کیمیاوی و تصفیه نفت در پولند رونق داده شد.

به این ترتیب پلان انکشافی صنایع المان شرق و چکوسلواکیا طبق ضروریات روسیه عیار شده بود ساندور اوسچ (Sandor Ausch) یکی از اقتصاد دانان معروف هنگری می نویسد که:

«تصامیمی که ساختمان اقتصادی هر یک از ممالک را صورت بخشید روی روابط دو جانبه اقتصادی مخصوصاً روسیه شوروی استوار بود. این تنها به خاطری نبود که روسیه در فابریکه ها و تجارت اروپای شرقی سهم بزرگی را داشت بلکه به علت اینکه این مملکت توانائی تهیه مقدار زیاد مواد خام که در فابریکه های اروپای شرقی به مواد پخته تبدیل شده دوباره به روسیه‌صا در میگردید را نیزداشت .... این امر باعث می شد که تصامیم یک جانبه اتخاذ شده مشکلات وضروریات جانب مقابل نادیده گرفته شود .....»

توجه بیشتر در انکشاف صنایع ثقیله ممالک اروپای شرقی یا ممالک اقمار به خاطری صورت میگرفت که :

۱ - حکمرانان روسیه فکر می نمودند پالیسی اقتصادی را که آنها در پیش گرفته اند از نقطه نظر ایدیولوژی مطابق اصول اساسی مارکسیزم بوده و بصورت عموم برای ممالک تازه سوسیالستی جهان مفید و قابل تطبیق می باشد .

۲ - تحمیل روش اقتصادی روسیه بر ممالک اقمار از نقطه نظر سیاسی هم ضروری بود زیرا روس ها با برقرار نمودن روابط دو جانبه با آنها ممالک مذکور را از هم دور نگهداشته سلطه روسیه را تحقق بخشیدند .

مسکو از نزدیکی ممالک اقمار خوف داشت و سعی می ورزید اتحاد های دوگانه یا سه گانه ای را در امپراطوری خنثی و ممالک مذکور را بر روسیه متکی سازند .

۳ - اتکاء ممالک اقمار بر روسیه مخصوصاً در زمان تحریم اقتصادی غرب به روسیه حیاتی بود . روس ها با به انحصار کشیدن صنایع و تجارت اروپای شرقی احتیاجات صنعتی وبحران قوای بشری اش را رفع ساخت .

صنایع ثقیله را از ممالک صنعتی مثل چکوسلواکیا و مواد خورد و کوچک را از المان شرق و مواد خوراکی را از هنگری و پولند بدست می آورد. لذا عیار نمودن پلان های انکشافی ممالک مذکور باید طبق خواسته‌های روس ها و رفع حوائج ملی شان عیار میگردید.

سیستم نرخ در معاملات کومیکان که از طرف روس ها تحمیل شده است از سیستم نرخی بازار های جهان فرق‌می نماید. سیستم نرخی کومیکان یک سیستم ثابت‌بوده‌به اساس قرار دادهای‌دولتی‌برای مدت معین تعین میگردد. قوانین‌اقتصادی در تعین نرخ معاملات بلوک کمونیزم تاثیر ندارد بلکه معمولاً به اساس نرخ های رائج قبلی در بازار های جهانی صورت میگیرد. مثلاًبه اساس قرار داد های که در سال (۱۹۷۰) بین اعضای کومیکان به امضاء رسید نرخ کالاهای وارداتی و صادراتی کومیکان تا سال (۱۹۷۵) ثابت تعین گردیده و آن عبارت از اوسط‌نرخ های معمول‌بین سال های (۱۹٦۵)(۱۹٦۹) بازارهای جهانی بود. به این ترتیب نرخ، در تبادله اجناس ارزش واقعی را نشان نداده بلکه بصورت جبری تعین شده که در تماس با جهان خارج از بلوک مشکلات فراوان برای هر عضو بوجود آورده است. علاوتاً، نرخ های تحمیلی که به اساس قرار داد ها تعین میگردد باعث خسارات فراوان اقتصادی برای ممالک اقمار میگردد. اگر اجناس تولیدی ممالک اقمار به اساس نرخ بازار ها به فروش‌رسد مبالغ هنگفتی بر ثروت ممالک مذکور افزود شده از بروز بحرانات اقتصادی فعلی این ممالک خود جلوگیری بعمل می آید.

از همه مهمتر اینکه در معاملات کومیکان و تجارت ذات البینی روسیه و هر یک از ممالک اروپای شرقی (ربل) بحیث پول حاکم در آمده. روس ها سعی می ورزند که (ربل) را مثل دالر حیثیت بین المللی دهند. با آنهم این هدف فقط در معاملات کومیکان تعمل شده و (ربل) در بازارهای بین المللی قابل تبادله نیست. با رائج شدن (ربل) در معاملات کومیکان ممالک صادر کننده نمی تواند قیمت واقعی اموال شانرا بدست آرند و یا اینکه بتوانند توازن حقیقی را بین صادرات و واردات شان بر قرارسازند. زیرا ممالک مذکور بواسطه (ربل) بدست آمده صرف آن اموال را خریداری میتوانند که مملکت مقابل (کومیکان) خود حاضر به تهیه آن باشد. مملکت که اموال شانرا در بدل (ربل) صادر مینمایند در معاملات بین المللی به علت بی ارزش بودن (ربل) خسارات زیادی را متحمل می گردند. این امر باعث شده که ممالک اقمار جبراً به خاطر جلو گیری از خسارات که در نتیجه تبادله پولی عاید شان میگردد امتعه روس را خریداری نمایند. این یکنوع اتکا غیر مستقیم ممالک اقمار بر روسیه است که نجات از آن به یک انقلاب اساسی ضرورت دارد.

یکی از موارد دیگه روسیه به استثمار ممالک اقمار می پردازند سرمایه گذاری تحمیلی ممالک مذکور در پروژه های انکشافی روسیه میباشد. گرچه این روش در استثمار روسیه تازه نبوده اما در این اواخر شکلی جدی ترو خطر ناکتری را بخود گرفته است.

ممالک اقمار در سال های (۱۹۵۰) و (۱۹۶۰) در پروژه های انکشافی روسیه سرمایه گذاری مینمودند اما به پیمانهٔ محدود جهت انکشاف پروژه های موجود و به شکل معاملات دو جانبه. اما بعد از

سال (۱۹۷۰) یعنی بعد از آنکه بر نامه های به اصطلاح (... وهمه جانبه) بین ممالک (کومیکان) به امضاء رسید فصل تازه در روش استعماری روسیه آغاز گردید . پروژهٔ لوله های گاز طبعی اورنبرگ (Orenburg) از بزرگترین و با آرزش ترین پروژه ها برای روس ها است که توسط سرمایه های چندین ملیتی اروپای شرقی روی دست گرفته شد . این پروژه که به اساس قرار داد های که در بیست و چهارمین کانگرس (کومیکان) در سال (۱۹۷٤) در صوفیه امضاء کردید . روی دست گرفته شده چاه های گاز طبعی (اورنبرنگ) را ... ملک اروپای شرقی وصل مینماید . قیمت مجموعی لوله های مذکور که از چاه های (اورنبرگ) تا بندر (اوژگوردو) واقع در سرحد روسیه و چکوسلواکیا به طول (۲۷۵۰) کیلو متر توسط هنگری - چکوسلواکیا بلغاریا - پولند ، آلمان شرق اعمار میگردید ، در ابتداء به پنج ملیون دالر تخمین گردید اما بعداً قیمت تمام شد به تقریباً هفت ملیون دالر بالغ رفت . این به خاطری بود که ممالک اقمار اسعار بین المللی در اختیار نداشتند و مجبور گردیدند آنرا از طریق قرضه های (بانک سرمایه گذاری بین المللی) بدست آورده و در خریداری لوله ها و (۱۵۸) پمپ ... تروبین های مورد ضرورت پروژه مذکور مصرف نمایند . این خود ضربه مهلکی بر پیکر اقتصادی ممالک اقمار بود .

گرچه پروژه مذکور به سرمایه ممالک دریافت کننده گاز طبعی روسیه جهت رفع مایحتاج داخلی آنها اعمار گردیده بود ، روسها از آن جهت انتقال گاز طبعی اضافی به ممالک اروپای غربی نیز استفاده می نمایند . اگر لوله های مذکور باظرفیت (۱۵ — ۵) ملیون متر مکعب اعمار می گردید به هریک از ممالک اقمار مقدار (۲ — ۸) ملیون متر مکعب گاز طبعی تحویل می داد

اما ظرفیت لوله های مذکور به (۲۸) ملیون متر مکعب بلند برده شد . این مصارف اضافی نیز توسط ممالک اقمار تأمین گردید و پول اضافی که از این مدرک بدست می آید صرف در حساب در امد روسها معامله میگردد .

فعالیت های کومیکان روی پالیسی (رشد تخصص) د ر رشته خاص صنعتی که آن مملکت از هر نقطه نظر آماده آن است استوار میباشد . روسها میکوشند که تمام منابع مادی و معنوی یک مملکت را متوجه یک فن و رشته خاص صنعت نموده آن را به سطح تخصص بین المللی رسانده احتیاجات بلاک را از طریق آن مرفوع سازند در حالیکه در خود روسیه توجه به رشد همه جانبه صنایع مبذول گردیده . هدف از پیش گرفتن این پالیسی این است که از خود کفائی ممالک عضو جلوگیری نموده روش تجارتی آنها را طوری عیار نمایند که هریک از ممالک قسمتی از ضروریات ممالک عضو را تهیه نماید . مثلاً فن تولید سامان و لوازم پمپ نمودن و استخراج نفت در رومانیا ، تیلفون در هنگری ، بس های مسافر بردار در چکوسلواکیا ، تولید موتر های کوچک برقی در بلغاریا و فن کشتی سازی و تولیدات سامان و لوازم اضافی آن در آلمان شرق و پولند به حد کافی انکشاف داده شد تا ممالک مذکور بتوانند با استفاده از امکانیات شان سطح تولید را بلند برده از کمبود مواد مذکور که صنایع روسیه نمیتواند احتیاجات داخلی آنرا مرفوع سازد جلوگیری نماید .

صنایع ممالک اقمار نه تنها مصروف تأمین احتیاجات صنعتی و اقتصادی روسیه است بلکه در سیاست بین المللی هم اهمیت حیاتی دارد . کومیکان که بیشتر روی انگیزه های سیاسی بوجود آمد د ر عمل هم یکی از وسائل تعمیل سیاست خارجی روسیه گردید . مثلاً بعد از اینکه روسیه در پی بدام کشیدن ممالک تازه آزاد شده آسیائی و افریقائی که با استعمار غرب د شمنی رویا روئی داشتند بر آمد ، ممالک اقمار را تشویق و حتی مجبور ساخت که اموال شانرا

به بازار های ممالک مذکور صادر نموده نگذارند دشمنی آنها باغرب به سردی گراید . مثلاً صدور سلاح چکوسلواکی به مصر در زمانی صورت گرفت که ناصر بخاطر ملی نمودن کانال سویز به کمک های عاجل روسیه ضرورت داشت اما روسها نخواستند که با پشتیبانی علنی از ناصر ، غرب را با خود دشمن سازند لذا بر چکوسلواکیا فشار واردنمود که قرارداد فروش سلاح را با مصر امضاء نماید .

هدف و انگیزه اساسی بوجود آوردن روابط بین ممالک اقمار و جهان سوم صرف سیاسی است . چون روسها توانائی آنرا نداشتند که ضروریات همه دوستان خودرا تأمین نمایند بر ممالک اقمار فشار وارد نمودند تا قسمتی ازین باررا بدوش گیرند . به این ترتیب روسها توانستند با استفاده از توانائی صنعتی اروپای شرقی اهداف سیاسی اش یعنی به انحصارکشیدن بازار های جهان سوم ، تقویت ریشه دشمنی مستعمرات سابق با استثمارگران ، بذر تخم کمونیزم و بدست آوردن نقاط مهم ستراتیژیک جهان مثل مصر - کیوبا - عراق و اندونیزیا را تأمین نمایند . رسیدن به این اهداف از طریق وسائل و امکانیات روسی ممکن نبود لذا حکمرانان کرملین با سر دادن شعار های کاذب ایدیولوژیکی ممالک اقمار و رهبران (ماسکووت) را در چنگال خود داشته از آنها در صحنه سیاست بین‌المللی به نفع خویش استفاده نمودند . مثلاً ویتنام که اهمیت ستراتیژیکی در سیاست خارجی روسیه دارد بحیث عضو کومیکان شناخته شد . بعد از آنکه روسها و چینائی‌ها به دشمنی علنی پرداختند و ویتنام بحیث یگانه نقطه اتکاء روسیه در منطقه گردیدلذا روسها برای اینکه توانسته باشد قسمتی ازبار مصارف نظامی ویتنام را بر ممالک اقمار تحمیل نمایند آن مملکت را عضو رسمی (کومیکان) خواند .

(مسکو پایتخت امپراطـوری)

شورای اقتصادی کومیکان بحیث یک سازمان منطقوی بعد از مرور چند سال از ساده ترین شکل اداری اش تکامل یافته به صورت یکی از بغرنج ترین سازمانهای اقتصادی جهان در آمده است . این سازمان که روی انگیزه های سیاسی تشکیل گردید و در اولین مرحله هدفش حل و فصل چند موضوع محدود منطقوی بود حالتی را به خود گرفته که از چندین طریق سلطه اقتصادی روسیه را بر ممالک اقمار تحقق بخشیده است . ارتباطات دو جانبه روسیه و هر یک از ممالک اقمار ، روابط چندین جانبه روسیه و ممالک اقمار بصورت کلی و بالاخره روابط ذات البینی ممالک اقمار از طریق (کومیکان) باعث شده که منطقه از هر نقطه نظر منزوی گردیده بر روسیه متکی گردد .

کومیکان دارای دفاتر اداری و غیر اداری میباشد که مطالعه تفصیلی همه آنها و اینکه قدرت واقعی در دست کدام یک از این دفاتر میباشد مشکل است اما اشاره به دفاتر مهم که در رأس اداره امور قرار دارد خالی از فایده نخواهد بود .

به اساس نشرات ممالک اقمار ، عالی ترین ارگان غیر رسمی کومیکان عبارت است از جلسات غیر منظم سران دول مذکور که بنام (کنفرانس احزاب کمونیست) یاد میگردد . تاریخ تشکیل این کنفرانس ماه (می) سال (۱۹۵۸) میباشد . این ارگان غیر رسمی که کدام وظیفه وصلاحیت مشخص

ندارد در جلسات اش موضوعات مختلف منطقوی و بین‌المللی را مورد بحث قرار میدهد .

سایر دفاتر عمده (کومیکان) عبارت اند از جلسهٔ مستشاران ، کمیته اجرائیه شورای کمیته ها کمیسیون های دایمی و سکرتریت یا دارالانشاء . کومیکان علاوه بر دفاتر مذکور دارای ارگانها ی غیر رسمی که دارای وظائف مخصوص اند نیزمیباشد . مثلاً مؤسسات مختلف ، کنفرانسهای متعدد و دفاتر فرعي و سازمانهای که ارتباطات شان با کومیکان بصورت رسمی قانونی تعین نگردیدند از زمره دفاتر و سازمانهای اند که بر ساختمان اداری کومیکان افزود گردیده در طرز العمل آن پیچیدگی های را بوجود آورده اند .

جلسهٔ مستشاران که ازعالی ترین ارگانهای رسمی کومیکان میباشد عبارت است از گرد هم آئی نماینده هاي دولتی که از طرف هر عضو به این جلسه ارسال میگردد . این جلسه که بار اول در سال (۱۹٤۹) منعقد گردیده و تاحال در اوقات معین تشکیل میگردد وظیفه دارد مسائل عمده کمپ کمونیزم را مورد بررسی قراردهد . همچنان فعالیت های دارالانشاء و سایر دفاتر مادون ، تحت نظر این جلسه صورت میگیرد . جلسه‌مذکور دارای صلاحیت های وسیع تقنینی بوده میتواند به اتفاق آرا دفاتر فرعی تازه را تشکیل دهند .

کمیته اجرائیه کومیکان نیز که یکي ازعالی ترین ارگانهای اجرائیوی ان سازمان است که در سال (۱۹۶۲) به غرض جای نشینی (کنفرانس نماینده گان ممالک عضو) کومیکان بوجود آورد . اعضای کمیته مذکور را نماینده‌گان دائمی اعضای کومیکان که معمولاً معاون رئیس شورای وزیران نیز میباشند تشکیل می دهد . کمیته اجرائیه کومیکان دائماً در مسکو

تشکیل جلسه داده فعالیت های خود را از انجا تنظیم مینماید . این کمیته دارای صلاحیت عالی در مورد تعین سیاست و پیشنهادات لازم کومیکان بوده مکلف است فیصله های شورای مستشاران را درطول زمان جلسات قبلی و بعدی عملی نماید . هماهنگ نمودن پلانهای اقتصادی ، علمی و تخنیکی و نظارت و رهنمائی امور تحقیقاتی کمیسیونهای دائمی و دارالانشاء کومیکان نیز از وظایف کمیته اجرائیه میباشد .

مرکز دارالانشاء کومیکان نیز مسکو میباشد . این ارگان عالی اداری از ابتدای تشکیل اش در سال (۱۹۵٤) تا حال توسط روس ها اداره میشود (ان - وی - فادیف) که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه است از سال (۱۹۵۸) تا حال بحیث منشی کومیکان ایفای وظیفه مینماید .

دارالانشاء کومیکان در یکی از آسمان خراش های مسکو در کنار دریای مسکوا (Moskva) قراردارد . به اساس ماده (۱۰) منشور کومیکان دارالانشاء مکلف است جلسات سایر ارگانها را ترتیب و تنظیم نماید . دارالانشاء بر صورت تطبیق فیصله های ارگانهای کومیکان و عملی نمودن تصامیم خود دارالانشاء نیز نظارت مینماید . تنظیم امور اقتصادی سیاسی و اداری کومیکان از طریق دارالانشاء صورت گرفته نظارت وسلطه آن در امور اداری کاملاً اشکار است . روس ها که یکی از اعضای کومیکان است از امتیازات بیشتر بر خوردار بوده از طریق دارالانشاء و منشی کومیکان که دائم روسی بوده است بصورت مستقیم بر این سازمان و از طریق آن بر امور اقتصادی و سیاست های اقتصادی ممالک اقمار مسلط میباشند . مرکز دارالانشاء مسکو است که بصورت پایتخت غیر

رسمی امپراطوری در آمده است .

شورای کمیته ها نیز که شامل سه کمیته عمده میباشد یکی از ارگانهای با صلاحیت کومیکان به شمار می آید . این شوری وظیفه دارد فعالیت های اقتصادی ، علمی و تخنیکی کومیکان را تنظیم نموده پیشنهادات و رهنمائی های لازم بعمل آرند . سه کمیته هماهنگی پلانگذاری کمیته هماهنگی علمی و تخنیکی و کمیته تهیه و تدارک مواد خام و مواد تخنیکی از جمله اعضای شورای مذکور میباشد .

کمیته پلان از عمده ترین ارگانهای کومیکان ، بعد از شورای مستشاران و کمیته اجرائیه ، میباشد . این کمیته تمام امور پلانگذاری ممالک اقمار را تدوین نموده مسوده آنرا به مقامات عالی تقدیم مینماید . در واقع این اداره مرکز واقعی قدرت و سلطه غیر-مستقیم د ر ممالک اقمار بحساب می آید . هم آهنگ ساختن پلانهای انکشافی روسیه و ممالک اقمار تشخیص ضروریات داخلی روسیه ، ساحات صنعتی که باید در ممالک اقمار انکشاف یابد ، تهیه و تدارک منابع مواد خام و . . . . همه از وظایف این کمیته است مرکزآن مسکو و قسمت اعظم آمرین و مدیران آن روسی میباشند .

کمیته همکاری علمی و تکنالوژی یکی از فعالترین کمیته های عضو شورای کمیته ها است که بر بیش از (٥٦) مؤسسه تحقیقاتی و علمی ممالک اقمار نظارت دارد . مرکز این کمیته که به دو شعبه فرعی تقسیم گردیده نیز مسکو میباشد ، استخدام و اعزام مامورین فنی از طرف مرکز کمیته صورت میگیرد . مؤسسات تحقیقاتی این کمیته و دفاتر فرعی آن در ممالک اقمار قرار دارند که بصورت خود کار اداره آنرا عهده دار میباشد .

کمیته تهیه و تدارک مواد خام و آلات تخنیکی سومین عضو شورای کمیته ها را تشکیل میدهد . این کمیته وظیفه دارد تا مسائل عرضه و

تقاضا را هم آهنگ نموده امور را طوری تنظیم نماید که مواد نایاب و منابع تهیه آن تعین گردد .

هر سه این کمیته ها بصورت مجموع شورای کمیته ها را تشکیل میدهد که منشی آن معمولاً یکی ازاعضای حزب کمونیست روسیه بوده برامور تسلط داشته است . روس ها ازینطریق توانسته اند نظارتشانرا برامور اقتصادی ممالک اقمار تحقق بخشند و دیکتاتوری مؤسساتی را بوجود آرند .

کمیسیون های دائمی که بالنوبه بیست و دوشعبه که هر کدام آن تنظیم امور مختلف را بعهده دارد ، تقسیم گردیده است . فعالیت های کمیسیون های دائمی که تحت نظارت دارالانشاء درمسکو تنظیم میگردد ساحه وسیع تهیه غذا ، صحت ، زراعت ، تجارت خارجی ، تعمیرات احصایه امور پولی و ... را احتوا مینماید . ازجمله بیست ودو کمیسیون فرعی الی کمیسیون های دائمی نه (۹) کمیسیون آن برعلاوه دفتر مرکزی در مسکو قرار دارد . دفتر کمیسیون های انرژی اتومی ، صنایع فلزی ، تجارت خارجی خدمات عامه ، صحت ، احصایه ، اسعاروامور مالی ، پست وتلگراف وانرژی برقی همه در مسکو قرار دارند و از آنجا از طریق دفاتر فرعی در ممالک اقمار ادارهٔ امور را در دست دارند . از جمله کمیسیون هایی که درمسکو قرار دارند ، کمیسیون انرژی اتومی ، اسعار و امور مالی ، و احصایه پست و تلگراف از اهمیت خاص و فوق العاده برخور دارند که به روس ها قدرت اداره قوی را داده اند .

مؤسسات نیمه مستقل کومیکان نیز از جمله مراکز عمده قدرت اند . این مؤسسات تعداد شان به سه مؤسسه می رسد عبارت اند از مؤسسهٔ عیار نمودن صنایع باعیار های تحول شدهٔ صنعتی ، مؤسسه بین المللی وارسی از

مشکلات وموانع اقتصادی نظام جهانی سوسیالیزم و مؤسسه تحقیق درامورمنجمنت باتنظیم صنعتی بین المللی که بالترتیب در سال های ۱۹۶۲ — ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ — تشکیل گردیده ومراکز آن در مسکو قرار دارند مؤسسه عیار سازی صنایع وظیفه دارد که به ممالک اقمار هدایت دهد تاصنایع شانرا طبق معیارهای تمام ممالک منطقه در وقت معین عیار سازند . این عمل باعث گردیده که صنایع ممالک اقمار راه مشخص روسی را تعقیب نمایند . این روش برهمه ممالک اقمار تحمیل گردیده اما رومانیا به این سیاست موافقت ننموده این مؤسسه را بخاطر سیاست های ضد اقتصادی ملی ممالک عضو به رسمیت نشناخته است .

مؤسسه (وارسی مشکلات و موانع اقتصادی نظام جهانی سوسیالستی) به یک مشکل عمده واساس مواجه است . این مشکل عبارت است ازمعرفی نظام پولی وسیستم نرخ گذاری که با اصول مارکسیزم موافق باشد . روسیه و ممالک اقمار تا حال نتوانسته سیستم نرخي بغیراز نظام غربی را بکار برند لذا پیچید گی های را بوجود آورده که در موقع اش ازآن بحث خواهدشد .

گرچه مؤسسات مذکور که در مسکو قرار دارند مکلف اند توجه بیشتر شانرا متوجه رفع مشکلات وموانع نظری وعملی تطبیق کمونیزم نمایند اما در عمل این مؤسسات مصروف تحت نظارت داشتن تحقیقات علمی امور ممالک اقمار اند تانگذارند این طرز فکر که (کومیکان بحیث وسیله استثمار بدست روسیه است) شایع گردد . مؤسسات مذکور بطور همیشگی سعی می ورزیدند که روش تحقیقاتی ممالک اقمار رابه نفع کومیکان تنظیم نموده کتابها ورسائل را به چاپ برسانند تادر تقویت خوشبینی مردم منطقه نسبت به تیوری های اقتصادی روسی وطرز العمل کومیکان مؤثر تمام شود .

ادغام اقمار در اسپراطوری

تاریخ امپریالیزم شاهد است که امپراطوری های متعددی از طریق تهاجمات وکشورکشائی ها بوجود آمده و با بیداری محکومین و دادن میلونها قربانی از بین رفته ونابود شده اند. استعمارگران، آنعده از ممالک را که از نگاه جغرافیائی با آنها نزدیک بوده ویا در جوار شان قرار داشته با خاک خود ضم نموده اند ویا اینکه نقاط دور افتیده را با اعزام قشون خون آشام وبراه انداختن نیرنگ های گرناگون تحت اداره سیاسی و اقتصادی خویش درآورده اند.

درامپراطوری تزاری که به سبک خیلی قدیم یعنی ملحق نمودن خاک های دیگران به سرزمین اصلی، بوجود آمده بود تلاشهای آزادی خواهی هنوز خاموش نشده بود که استعمار مکار و نیرنگ باز سرخ عرض اندام نمود. ملیت های درحال جنگ با استعمار روس هنوز آغشته به خون بودند که استعمار نوین به آنها وعده های آزادی و خود مختاری را می دادند اما چون همه اش حرف بود مبارزین به خط شان ادامه می دادند. دامنه این زدو خورد ها در داخل امپراطوری تا چند سال قبل ازجنگ جهانی دوم به شکل شدید آن امتداد یافت. سیاست استعماری سرخ در طول سالهای بین دو جنگ جهانی عبارت بود از استحکام و استقرار داخلی رژیم وسرکوب نمودن نهضت‌ها و جنبش های آزادی خواه تحت استعمار، قانونی جلوه دادن حکومت روس ها بر ملیت های تحت استعمار و خود را مستحق زمین های غصب شده قلمداد نموده بود.

روس ها که بعد از جنگ جهانی دوم درساحهٔ نظامی پیروز بدرآمد ند از هردو نوع سیاست استعماری جدید و قدیم استفاده نمودند . هم قسمتی از خاك های پولند و چکوسلوا کیا و رومانیا و مناطق آسیا ئی را شامل سرحدات روسیه نمودند و هم به استثمار اقتصادی اروپای شرقی از طریق بوجود آوردن مؤسسات مختلف دست زد ند . روس ها سعی داشتند تا از یکطرف مما لك اروپای شرقی را تحت سلطه خویش داشته باشند و از جانب دیگر نگذارند چنین شایع گردد که روسیه نیز به عمل مشابه استعمار گرانه مما لك فا تح غرب اروپا دست می زنند لذا ملحق نمودن مما لك اقمار از نقطه نظر های مختلف سیاسی به مصلحت برا بر نبود .

روسیه ای بعد از جنگ جهانی دوم لقب کاذب (قدرت بزرگ جهانی) را حاصل نمود از یك جانب روسیه بحیث یکی از مما لك فا تح به دورمیز مذاکرات سیاسی که سر نوشت ملل مغلوب و جهان را تعین مینمود نشسته خود را همتاي متحدین غربی اش قلمداد مینمود . و مجبور بود قشون بی سرو سا مان را در اختیار داشته اروپاي شرقی را با نفوس چند صد ملیون آن در اشغال خویش دراورد . از جا نب دیگر روسیه به ور شکستگی کامل اقتصادی و بی ثباتی داخلی مواجه بود . این امر باعث گردیده بود که قدرت روسیه شکل ظاهری و غیر واقعی را بخود گیرد لذا نظا میان کرملین میکوشید ند که قبل ازآنکه ضعف واقعی روسیه به جهان واضح گردد آنرا تلافی نموده قدرت اقتصادی و صنعتی اش را به درجه سال های قبل از سال های جنگ برسا ند . بدست اوردن این هدف از نیروی فنی و صنایع عقب ما نده روسیه پوره نبود و آن مملکت مجبور بود شر یا نهاي اقتصادی ممالک اقمار را باسعرفی روش های گونا گون اقتصادی و تأسیس مؤسسات جدید د ر کومیکان در دست داشته باشد .

استعمار روسی تا سال های (۱۹۵۳) شکل تقریباً نیمه قدیمی را داشت بدست آوردن سرمایه های هنگفت به عنوان غرامات جنگ و انتقال کارخانجات ممالک اروپای شرقی به روسیه و . . . . . بهرۀ مستقیم به روس ها تحویل می داد . اما بعد از (۱۹۵۵) روس ها درک نمودند که این نوع سیاست پایدار نبوده باید مؤسسات را مثل کومیکان که در ابتداء روی انگیزه های سیاسی تشکیل شده بود شکل تازه داد تا از طریق بوجود آوردن ارتباطات اداری و تجارتی بین سیستم های اقتصادی روسیه و سایر ممالک اروپای شرقی منطقه را بحیث بلاک واحد غیر قابل نفوذ و متکی بر یکدیگر مبدل ساخته مشکلات و موانع سیاسی و اجتماعی را که در راه اکمال نهائی امپراطوری وجود دارد رفع سازند . روس ها بخوبی درک نمودند که از بین بردن سرحدات سیاسی د ر شرایط که ملت های اروپای شرقی قرن ها باتجاو ز گران روسی جنگیده و خاطرات آن هنوز زنده است ، امکان پذیر نیست لذا باید به عنوان همکاری های برادری انترناسیونالستی (!) و غیره باید سرزهای اقتصاد ی و اجتماعی را د ر هم شکست وزمینه اکمال امپراطوری را آماده سا خت .

ستون فقرات سیاست جدید را صنعتی سازی سریع ممالک اقمار مخصوصاً صنایع ثقیله تشکیل می داد . روس ها فکرمی نمودند که انکشاف صنایع ثقیله اصل اساسی اقتصاد مار کسیستی می با شد لذا باید بهر قیمت ممکنه آ نرا انکشاف داد . مسکو به ممالک اقمار مکرراً گوشزد می نمود که باید پلان های تازه اعمار صنایع ثقیله را روی دست گیرند . این سیاست روی انگیزه های خیر خواهانه محض استوار نبود و نظامیان کرملین دوست داشتند که صنایع ثقیله ممالکه اقمار به پیشرفت های نائل گردد اما نه به شکلی که هر مملکت بصورت جدا گانه بحیث یکی ازممالک مقتد ر صنعتی عرض اندام نموده

در آینده به خود کفائی ملی برسند اینکه باید هر یک از ممالک اقمار به انکشاف همه جانبهٔ صنایع ملی خویش بپردازد برای روس ها ناگوار بود وآنها نمیخواستند که ممالک اقمار در مدار های خارج از امپراطوری قرار گیرند. بلکه روس ها درنظرداشتند که هریک از ممالک اقمار قسمتی ازامور را پیشبرند ودرهمان رشته تخصص و مهارت خاص بدست آرد. به نظر نظامیان کرملین آسانترین راه اداره امپراطوری این بود که پولندی ها به استخراج ذغال سنگ وآهن بپردازند و چک ها امور انجینیری بلاک را پیش میبرند و رومانیائی ها به تهیه نفت و لوازم تصفیه آن مشغول گردند و بلغاریائی ها و البانیائی ها به تولیدات زراعتی ومواد خوراکی ازدیاد بخشیده گدام های بلاک را مملو سازند. به این ترتیب هر یک از اعضای فامیل بزرگ سوسیالستی (!) قسمتی از کارها را به عهده داشته برای سعادت و نیک بختی (!) این فامیل (!) کار کنند. در حالیکه چنین باشد، چه عیب دارد که همه با هم کار نموده سعادت و نیک بختی یکدیگر را تأمین نمایند.

تأمین سعادت این فامیل بزرگ (!) یگانه انگیزه و آخرین هدف روس ها نیست بلکه آنها میخواهند که شبکه های اقتصادی، تجارتی و ممالک اقمار را طوری با هم مرتبط سازند که همه بر یکدیگر و در ... بر روسیه متکی باشد.

همانطوریکه تشکیل قوای نظامی دفاع ملی به خود مختاری سیاسی جر میگردد انکشاف همه جانبه صنایع یک مملکت هم بخود کفائی و بالاخره استقلال اقتصادی می انجامد. انکشاف همه جانبه صنایع باعث تقویت بنیهٔ اقتصاد و بلند رفتن سطح تولید ملی شده آزادی سیاسی بیشتری را بدنبال دارد. در حالیکه روس تمام قدرت و توانائی شانرا جهت

خنثی ساختن این طرز فکر بکار می برند و تلاش دارند که ممالک اقمار از نگاه نظامی و اقتصادی بر روسیه اتکاء داشته باشند نه بر نیرو های داخلی ، و این هدف در طرح برنامه های جدید دوینگان جداً در نظر گرفته شده بود و همه تلاش ها درین جهت متمرکز یافته بود که از بوجود آمدن مراکز مختلف قدرت جلوگیری بعمل آید .

خروسچف در جلسه منشی های اول احزاب کمونیست ممالک اقمار را که در جون (۱۹۶۲) در مسکو منعقد گردید فیصله نمود که کارهای امپراطوری بین ممالک عضو تقسیم شده هر کدام قسمتی از کار ها را انجام داده در همان رشته خاصی که نظر به مساعدت شرایط به آن واگذار میگردد تخصص کامل حاصل نماید . این فیصله نامه که بنام (اساسات تقسیم کار بین المللی سوسیالستی) یاد گردید ، روی انگیزه اختصاصی ساختن صنایع ممالک اقمار و هماهنگ ساختن پلانهای انکشافی ممالک اقمار استوار بود . سرمایه گذاری های مشترک ممالک اقمار جهت استخراج مواد خام مثل نفت و گاز روسیه نیز جزئی ازین پروگرام بود تا سرمایه و پول نقد ممالک اقمار به همکاری افراد فنی و کارخانه های آن منابع مواد خام روسیه را قابل استفاده سازد .

این پیشنهادات و فیصله ها در زمانی صورت گرفت که کمپ کمونیزم بصورت علنی به دو مرکز متخاصم (مسکو و پکن) تقسیم گردیده بود . مخالفت های رومانیا با روسیه و نزدیکی آن با چین ، پایه های امپراطوری را سست ساخته بود لذا تلاش های در جریان بود تا از یکطرف مشکلات عاجل وقت رفع گردد و از جانب دیگر هدف طویل المدت کرملین یعنی باهم مرتبط ساختن و ادغام اقمار در امپراطوری را بر آورده سازد .

روش های تازه که از طرف خروسچف در حساس ترین روزگار سیاست خارجی روسیه معرفی شد بیشتر به اختصاصی ساختن صنایع ممالک اروپای شرقی تاکید می ورزید و هدف اساسی آن رشد صنایع ثقیله و بلند بردن سطح تولید فلزات بود. مگر آیا به ضروریات اولی ممالک بصورت جدا گانه هم کدام توجه بعمل آمد ؟ و یا اینکه به منافع عاجل ملی آنها هم کدام اهمیت دادند یا خیر ؟ با آنکه در همه قرار داد ها و منشور اولی و متون تجدید نظر شده ای شورای کومیکان به حاکمیت ملی تساوی حقوق ممالک عضو ، منافع ملی در روی دست گرفتن پروژه های که به هر دو جانب مفید باشد ، اشاره شده اما در عمل هیچیک ازین موضوعات مراعات نگردیده .

در (اصول اساسی) تقسیم کار بین المللی سوسیالیزم ذکرشده که : روشهای پلانیزه شدهٔ تقسیم کار بین المللی سوسیالیزم در بهره برداری های اعظمی ازمنابع اقتصادی جهان سوسیالیزم ، تنظیم بهتر عوامل تولید ، استفادهٔ بهتر ازقوای بشری ومنابع مادی ممالک سوسیالستی و تقویه بیشتر قوای دفاعی کمپ سوسیالیزم کمک خواهد کرد ... این مسئله از موضوعات عمده و مهم است که نظامیان کرملین میخواهند آنرا در اذهان جا دهند. یعنی عبارت (کمپ سوسیالیزم) که یکی از سلاح های سیاسی حکمداران کرملین است در اکثر جاها ذکر گردیده وآنهامیخواهند که در تبلیغات شان از آن به نفع خویش بهره برداری نمایند مسکو میخواهد که به جهانیان بفهماند که سیاست خارجی روسیه در ساحه سیاسی و اقتصادی انعکاس دهندهٔ خواسته های یکعده از ممالک است ازینرو روسها میخواهند که ممالک اقمار را به عنوان (کمپ سوسیالیزم) معرفی نموده خردرا سخنگوی آنها قلمداد نمایند.

به عمل نمودن سیاست (صنایع اختصاصی) ازطریق هماهنگ ساختن پلانهای انکشافی ممالک اقمار توجه خاصی صورت گرفته . هماهنگ ساختن

پلانهای انکشافی ملی ممالک اقمار به خاطری روی دست گرفته شده تا در طویل المدت این پلانهارا به پلانهای انکشافی منطقوی مبدل ساخته ممالک اقمار را عملاً در یکدیگر منحل سازند. انکشاف زراعت در یک مملکت، صنایع ثقیله در مملکت دیگر، تولیدات کشتی رانی در مملکت سوم وبه همین ترتیب هر مملکت در تولید یکی یا چند قلم مواد مهارت کامل حاصل نموده تکافوی مایحتاج تمام امپراطوری را بعهده بگیرد. مابقی احتیاجات اش باید از سایر ممالک تکافو گردد. این سیاست خود بخود ممالک اقمار را باهم بافت زنجیری داده باعث میگردد تا مارکیت داخلی را به یک مارکیت بین المللی تبدیل نماید.

قبلاً نیز تذکر دادیم که مسئله منافع ملی در برنامه های تازه، در نظر گرفته نشده وکرملین فیصله نموده که باید مشکلات همگی را بصورت همگانی حل نمود. روی این هدف در فبروری (۱۹۶۳) یک لست از پروژه های که باید بصورت مشترک از طرف ممالک اقمار روی دست گرفته می شد بتصویب رسید. این پروژه ها که اصلاً در حل مشکلات عاجل داخلی سهمی ندارند بار اضافی بدوش اقتصاد ممالک عضو میباشند. مثلاً پلان انکشافی چکوسلواکیا در طول سال های (۷۰ — ۱۹۶۶) مبلغ (۲۳۰) مليون دالر خرج اضافي را جهت تولید ماشین آلات و صدور آن به بازار های منطقه متحمل گردید و پولند ازسال (۱۹۷۱) الی (۱۹۷۵) مبلغ (۱۳۰) مليون دالر اضافی راجهت ایفای تعهدات اش در برابر کومیکان به مصرف رسانید که ضربه مهلکی به بودجه انکشافی آن ممالک بود.

صنایع چکوسلواکیا که مشغول تولید ماشین آلات وصنایع ثقیله است فرصت این را ندارد که قوای بشری و موادخام وارد شده اش را در ساحه تولید مواد اولیه و ضروریات داخل متمرکز سازد ازینرو به بحران شدید داخلی مواجه است.

بصورت اوسط (۲۸) فیصد صادرات این مملکت را در بین سالهای (۱۹۶۵) و (۱۹۷۶) ماشین آلات صنعتی تشکیل می داد در حالیکه مواد اولی آن همه از خارج مخصوصاً از روسیه که مسئولیت تهیه مواد خام مورد ضرورت امپراطوری رابعهده دارد، وارد گردید . به این ترتیب درجه رشد ممالک اقمار از روی تجارت خارجی و صادرات آن اندازه گیری شده به رشد واقعی و ثبات اقتصادی داخلی قطعاً توجه بعمل نیامده است . این روشهای استعمارگرانه روسها بود که درسال (۱۹۶۸) روند اصلاح طلبانه چکوسلواکیا که ازوضع اقتصادی ها کم راضی نبود، بازوو نیزهٔ تشوا، سرخ روسی منکوب شد . چکوسلواکیائی ها فریاد می زدند که درحالیکه ما خود نان نداریم صنایع مملکت به عنوان ایفای تعهدات سوسیالستی به تولید ماشین آلات که باید به دیگران نان بدهد مصروف میبا شد .

تقریباً (٤٠) فیصد واردات ماشین‌آلات روسیه از خارج واردمیگردد . و درین ساحه برچکوسلواکیا فشار وارد نمود تاسطح تولید ماشین الات وصنایع ثقیله اش را بلند ببرد . زیرا این‌کار را جز چکوسلواکیا ، کدام مملکت دیگری انجام داده نمی توانست . ایالات بوهیمیای چکوسلواکیا یگانه منطقه بین دو دریای راین و ولگاه بودکه صنایع آن از تخریبات جنگ جهانی دوم متاثر نشده بود . همچنان چکوسلواکیا از سرمایه گذاری آلمانها درطول زمان جنگ بیش ازحد مستفید گردیده بود . لذا این مملکت در روزهای بعد از جنگ قوت صنعتی بیشتر بود . طوریکه ٥ — ٤٣ فیصد مجموع صادرات سال (۱۹٥٥) و ۱ — ٤٥ فیصد سال (۱۹۶۰) چکوسلواکیا را ماشین آلات وصنایع ثقیله تشکیل می دادکه (۶۰) درصد آن به روسیه صادرگردید .

ستالین ساختمان صنعتی چکوسلواکیا را تغییر داده صنایع پیشرفتهٔ شیشه سازی ، نساجی بوت سازی راکه چکوسلواکیا در ساختن آن خیلی مشهور بود معطل قرار داده تمام صنایع آن را متوجه تولید ماشین آلات ثقیله نمود که درآن زمان صدورآن از غرب به روسیه تحریم شده بود . در حالیکه چکوسلواکیا مصروف تولید ماشین آلات ثقیله و سلاح های مختلف النوع برای پکت وارسا بود در روسیه بحران شدید زراعتی رو نما گردید که نتوانست مایحتاج چکوسلواکیا را تکافو نماید . تولیدات زراعتی روسیه به نصف تقلیل یافت وذخایر غله هم آنقدر بزرگ نبود که مایحتاج اقمار را تکافونماید لذا چکوسلواکیا مجبور گردید که مواد خوراکی مورد ضرورت اش را از منابع خارج از بلاک بدست آرد . درسال (۱۹۶۲) چکوسلواکیا مجبور گردید که (۸۹۸) تن گندم از منابع غربی وفقط (۲۹) تن گندم از روسیه بدست آرد . این خودواضح می سازد که ممالک اقمار در خدمت روسیه و مشغول تأمین رفاه آن می باشد و هرکدام بالنو به مکلف اند تعهدات تحمیلی شانرا با آنکه کارخانه های چکوسلواکیا به خاطر تهیه ماشین آلات مصروف تولید بود تاتعهدات خویش را ایفانمایداما برادر سوسیالستی اش یعنی روسیه تکلیف اش را نشناخته این باررا باچکوسلواکیانکشید .

همانطوریکه سیاست های استثمار گرانه ستالین عواقب وخیم داشته باعث قیام های ملی (۱۹۵۶) پولند و هنگری شد ، روش جدید خروشچف نیز مردم چکوسلواکیارا به کوچه ها کشانید . قیام سال (۱۹۶۸) چکوسلواکیا مانند قیام های (۱۹۵۶) پولند و هنگری زنگ خطر را به صدا درآورد و نظامیان کرملین درصدد بوجود آوردن تغییرات عمدهٔ اداری و صنعتی در کوسیگان گردیدند . دراین زمان برنامه تازه ای به نام (Complex Program) (برنامه وسیع و پیچیده) روی دست گرفتند .

مسوده برنامه مذکور درسال (۱۹۶۹) طرح و در جولای (۱۹۷۱) مورد اجـرا قرار گـرفت .

یکی از جوانب استعمار روسی متکی ساختن صنایع ممالک اقمار بر روسیه میباشد . روسیه که یگانه منبع تهیه مـواد خـام کارخانه ها ی ممالک اقمار میباشد از یک طرف مکلفیت تهیه مواد مورد ضرورت کارخانه خویش را بعهده دارد و از جانب دیگر از ممالک اقمار را ، همچنان عرضه نمودن مواد خام ـ مخصوصاً مواد منرالی ـ به بازار های غرب جهت بدست آوردن اسعار نایاب خارجی . این مکلفیت سه جانبهٔ روسیه باعث کشیدگی های زیادی در صنایع ممالک اقمار گردیده و پیشرفت پلانهای انکشافی آنها به رو یداد های اقتصادی داخلی روسیه تعلق میگیرد .

یکی از اقلام عمده صادرات روسیه به ممالک اقمار نفت وگاز می باشد . درجه رشد صنایع در ممالک اقمار و پیشرفت پلانهای انکشافی آنها بر این دو منبع انرژی اتکاء دارد . بسا اوقات واقع شده که روسیه نتوانسته نفت و گاز مورد ضرورت صنایع ممالک اقمار را نسبت پائین بودن سطح تولید داخلی تهیه نماید . مثلاً تولیدات نفت و گاز روسیه در سال (۱۹۷۵) از ۱۱ فیصد به ۶ فیصد تنزل نمود در حالیکه ضرورت ممالک اقمار درین سال از (۱۳۸) ملیون تن به (۲۳۸) ملیون تن ارتقاء یافته بود . همچو موضوعات باعث شده که ممالک اقمار جهت بدست آو ردن مواد مورد ضرورت کارخانه های شان در داخل روسیه سرمایه گذاری نموده منابع مواد خام آن مملکت را ا نکشاف دهند . لذا پرو گرام وسیع و پیچیده یا "کامپلکس پرو گرام) به این موضوعات اهمیت خاص قائل شده ممالک اقمار را مکلف می داند که به خاطر ایفای نقش فعال سو-سیالستی شان با روسیه همکاری برادرانه (!) نموده استعداد اخراج نفت و گاز روسیه را در سال های (۱۹۸۰) به پیمانه وسیع بلند برند . البته این

موضوع خاص بصورت جداگانه تحقیق خواهد گردید) .

هر یک از ممالک اقمار مکلف اند که در یک یا چند رشته تعین شده درجهٔ تخصص اش را بلند برده کیفیت و کمیت آنرا به سطح بین المللی برسانند اما با آنهم ممالک بلاک کمونیزم قادر نیستند که اشیای تولید شدهٔ شانرا در بازارهای آزاد به فروش برسانند . کیفیت اجناس تولیدی ممالک کمونیستی نمیتوانند در بازارهای بین المللی رقابت نماید لذا به یک (مارکیت حمایت شده) ضرورت دارند و میکوشند واردات و صادرات شانرا از طریق قراردادهای دو جانبهٔ و چندین جانبه تنظیم نموده و ثبات نسبی در تجارت خارجی شان برقرار نمایند . اجناس تولیدی ممالک کمونیستی یا بین خود شان خرید و فروش میشود و یا اینکه به ممالک جهان سوم در بدل بدست آوردن منابع مواد خام صادر میگردد .

مثلاً ۳-۱۶ فیصد ماشین آلات تولیدی اش را بر غرب و باقی ۸۳-۷ فیصد آنرا یا در بازار های ممالک اقمار فروخته و یا به ممالک جهان سوم صادر نموده است . لذا بوجود آوردن یک مارکیت که در آن رقابت وجود نداشته و از هر نگاه تحت نظر باشد برای روس ها هم از نگاه سیاسی وهم از نگاه اقتصادی ضروری است و باید با بکار بردن نیرنگ های گونا گون از آن پاسبانی نمایند .

با آنکه مارکسیزم ـ مخصوصاً مارکسیست های روسیه ـ انکشاف صنایع و کارخانه هارا مرحله نزدیکتر به جهان خیالی شان می دانند اما با آنهم روسیه یک حصه از کارخانه بزرگ خورد را مکلف ساخته است که از انکشاف صنایع ثقیله خود داری نموده توجه بیشتری به مزارع نماید . این مکلفیت که بدوش بلغاریا است نمیتواند از ادای این وظیفه شانه خالی نماید . فعلاً بلغاریا حیثیت را که نیوزلند به انگلستان دارد بخود گرفته است .

در هنگری به تعداد بیش از حد لازم کارخانه های صنایع ثقیله ایجاد شد که همه بر ماشین آلات و مواد خام وارداتی متکی بود . لذا در زمان حکمرانی راکوزی (Rakosi) واردات ماشین آلات و مواد خام از چکوسلواکیا وروسیه خیلی زیاد بلند رفت که تولید مواد مصرفی را تحت شعاع قرار داد . مثلاً کارخانهٔ فلز سازی دونا پنتیل (Duna pentele) که بعداً به نام ستالین وا روز (Sotalinvaros) مسمی گردید نمیتوانست مصارف موادی را که جهت فعال نگاه داشتن آن وارد میشد پوره کند لذا قرضه های خارجی روز بروز زیاد شده بالاخره به بحران بزرگ اقتصادی در سال (۱۹۵۵) منجر گردید . حکومت (راکوزی) تولیدات داخلی رابه عجله تام به نرخ پائین بفروش می رساند تا مواد مورد ضرورت کارخانه‌های غیر لازم راوارد نموده آنهارافعال نگاهدارد . این امر باعث شد که تجارت خارجی هنگری درسال های (۵۴ـــ۱۹۵۰) به ۱۸ فیصد تنزل یافته و نرخ اشیای زراعتی هنگری ۳۳ فیصد از نرخ مروج بین المللی پائین آمد .

رومانیا آزادی میخواهد:

قبلاً یاد آور شدیم که قیام های سال (۱۹۵۶) مردم هنگری و پولند به نظامیان کرملین فهماند که نی شلاق و ترور ستالین توانست روح آزاد منشانهٔ مردم اروپای شرقی را از بین ببرد و نی نیرنگ و مکارگی های خروسچف در تحقق خواب های استعمارگران مسکو مؤثر واقع گردید لذا از این تاریخ (۱۹۵۶) به بعد حکمرانان کرملین درپی جستجوی طرق مؤثـر تر و غیر مرئی برآمدند تا بتوانند از فرار اقمار امپراطوری جلوگیری بعمل آرند. چون انعکاس قیام مذکور در ساحهٔ اقتصادی شدید تر از سایر ساحات بود، حاکم روسیه تصمیم گرفت تا پلان های به اصطلاح انکشافی روسیه و ممالک اقمار را (هماهنگ) ساخته از بروز خطرات آینده جلوگیری بعمل آرد (!) لذا در سال (۱۹۵۸) به رومانیا دستور داد که پلان پنج سالهٔ انکشافی اش را که کار آن در سال (۱۹۶۱) به پایان میرسید در سال (۱۹۶۰) خاتمه داده به طـرح پلان شش ساله جدید بپردازد. قرار بود که کار پلان انکشافی شش سالهٔ روسیه نیز در سال (۱۹۶۰) آغاز گردد.

اهداف طویل المدت سیاست های جدید یعنی (هماهنگی پلان های انکشافی روسیه با ممالک اقمار، واگذار نمودن انکشاف رشتهٔ خاص صنعت به هر یک از ممالک اقمار «اختصاصی سازی صنایع») عبارت است از اکمال امپراطوری و ادغام همه‌جانبه اقمار در امپراطوری. رومانیا انگیزه را

درک نمود. از همان سال (۱۹۵۸) به بعد در تلاش جستجوی راه های تأمین (آزادی اقتصادی و نظامی رومانیا) گردید .

شعار روش ها عبارت بود از : اختصاص ساختن صنایع و انکشاف یکی از رشته های صنعتی در یک مملکت و انکشاف رشته دیگر در مملکت ثانی و . . . . . .

اما شعار رومانیائی و عکس العمل شان در برابر این سیاست عبارت بود از : انکشاف سریع و همه جانبهٔ صنایع در خود مملکت ـ طبق ضروریات داخلی و با در نظرداشت منابع ملی . در واقع این اولین اعلان آزادی رومانیا و سرپیچی از اوامر مسکو بود . رومانیا اعلان نمود که هر مملکت با داشتن روابط نیک و حسنه و ارتباطات برادری سوسیالستی حق دارد درجهٔ ثروت ملی خویش را بلند برده قبل از آنکه در فکر ساختمان و استحکام یک جامعهٔ بزرگ سوسیالستی گردد مملکت خویش را خوشبخت ساخته به خواسته ـ های مردم خویش گوش دهند . کمونیست های رومانیا از این سیاست شان با اشاره به طرز فکر ستالین جداً دفاع می نمودند . آنها میگفتند که همانطوریکه ستالین قبل از بوجود آوردن انقلاب بین المللی به استحکام وضع داخلی روسیه مشغول گردیده سیاست (سوسیالیزم در یک مملکت) را اعلان نمود ـــ ممالک کمونیستی باحفظ روابط سوسیالستی شان مکلف اند که ابتداء اقتصاد ملی شانرا تقویت نموده درجه رشد عواید ملی را بلند برند تا بتوانند در تشکیل یک فدراسیون سوسیالستی سهم گیرند لذا رومانیا توقع داشت که باید روسیه در تحقق این ارمان کمک کند نه اینکه موانع ایجاد نماید .

این تضاد دو اصل اساسی سیاست های روسیه و رومانیا در سال (۱۹٦۰) که پلان های انکشافی شش ساله در همه ممالک اقمار روسیه

همزمان روی دست گرفته شد تا یکی از واقعات مهم وفیصله کن در کمپ کمونیزم مصادف گردید. در ماه جون (۱۹۶۰) کنگره حزب کمونیست رومانیا که در آن تمام رهبران احزاب کمونیست جهان اشتراک ورزیده بودند منعقد گردید. خروشچف خواست از این موقع استفاده نموده حزب کمونیست چین را مورد تاخت وتاز قرارداده ودر این امر تمام احزاب کمونیست را نیز باخود همنواسازد. لذا خروشچف در برابر سایر رهبران کمونیستی جهان روش متواضعانه را درپیش گرفت تانشود آنها به حمایت حزب کمونیست چین برخیزند. این واقعه از مهم ترین واقعات این دورهٔ فرمان روائی ماسکو بحساب می‌اید زیرا برای بار اول بود که روس هاعوض صدور فرمان وحکم بر ممالک اقمار، ازآنها خواهش بعمل می‌آوردند.

این نزاع وکشمکش دوغول کمونیست برای ممالک خورد وکوچک که تاحال به قبول فرمان های کرملین مکلف بودند فرصت خوبی بود تا بتوانند با استفاده از آن آرزو هاوآمال دیرین (رسیدن به آزادی) شان را تحقق بخشند. رومانیا ازهمه بیشتر از این فرصت استفاده بعمل آورد. بعد از کنگره بخارست مخالفت های روسیه وچین روزبه‌روز اوج گرفته میرفت و خروشچف دراین گیرودار سخت مصروف گردید. رومانیا موقع را غنیمت شمرده برنامه های اقتصادی دلخواه خویش‌را در پلان انکشافی شش ساله (۱۹۶۰-۶۶) جاداد.

جنگ سرد روسیه وچین برای مدت دوسال‌به (شدت تمام) دوام‌یافت. روس ها در طول این مدت در یافتند که وضع و خیم است و ممالک اقمار آهسته آهسته به سوی خود مختاری می روند لذا درماه جون (۱۹۶۲) جلسه منشی های احزاب کمونیستی ممالک اقمار را در روسیه فراخواندند تا در

مورد شکل اداری وطرز کار (کومیکان) مذاکره نمایند . گرچه فیصله‌های جلسه مذکور مثل‌اسناد سابق کومیکان گنگ بود اما خروسچف بعداً در یکی ازمقالات اش که در نشریه (کمونیست) که یکی از ژورنال های عمده سیاسی‌حزب کمونیست روسیه است در ماه اگست (۱۹۶۲)توضیح داد که : هدف این جلسه تبدیل نمودن ممالک عضو به(یک کتله واحد) اقتصادی بود وی‌افزود که: وظیفه فعلی شوری‌این‌است که‌سیستمی رابوجود آردتار وابط دو جانبه ممالک عضو را به شکل چندین جانبه تنظیم نموده شرایطی را بوجود آرد تامسایل تجارتی وحسابی ممالک عضو رونق بهتر یابد.

به این ترتیب خروسچف میخواست که (قدرت مافوق ملی) رابوجود اورده برنامه های انکشافی ملی‌را به پلان های منطقوی مبدل وپروژه های بزرگ صنعتی راپا سرمایه گذاری های‌مشترک ممالک اقمار روی دست گیرد. چون‌این‌اقدام بافیصله‌های‌قبلی‌شوری که‌درانهاحاکمیت ملی‌ملل‌در روی‌کاغذ به رسمیت شناخته شده بود تناقض داشت ، رومانیا با آن‌مخالفت نموده نگذاشت که‌اهداف فوق برآورده شود . چون اهداف روس‌هادر جلسه‌جون (۱۹۶۲)شوری که در مسکومنعقد گردید- برآورده نشد خروسچف شخصاً به رومانیا سفر نموده ازدستگاه های مختلف صنعتی رومانیا دیدن بعمل‌آورد. وی دربیانیات اش دررومانیا براین‌موضوع که (انکشاف‌اختصاص‌صنایع) از روش (انکشاف همه جانبه) مثمر تراست اشاره مینمود‌اما رومانیائی ها به این موضوع اعتنا ننمودند .

حکمرانان کمونیست رومانیا ازاین سفر خروسچف دریافتند که مسکو نمی خواهد از تحمیل سیاست های مطروحه اش دست بکشد . رومانیا فکر مینمود که اگربخواسته کرملین تن ندهد روس ها کمک های‌خارجی شانرا به رومانیا قطع نموده مانند البانیا مورد سرزنش قرار خواهند گرفت

لذا آنها فوراً با آستریا قرارداد ساختمان یکی از کوره های دستگاه ذوب آهن گلاتی Galati را به قیمت بیست ملیون دالر امضاء نمودند و در نومبر همان سال کار ساختمان کوره ثانی دستگاه مذکور را با یکی از شرکت های انگلیسی و فرانسوی به قیمت (٤٠) ملیون دالر امضاً نمودند. درخزان همان سال (جیورغیو دیج ـ Gheorghiu - Dej) رئیس دولت وحزب کمونیست رومانیا و (ماورر ـ Maurer) صدراعظم رومانیا به هند و اند و نیزیا سفر نموده قرار داد خرید سنگ آهن را که قبلاً ازطرف روس ها تهیه می شد منعقد کردند. این اقدام ازیکطرف به روس ها فهماند که هر گونه تهدید روس ها حکمرانان رومانیا را وادار به تسلیم نخواهد کرد و از طرف دیگر خود را مطمئن ساختند که درصورت تحریم صدور مواد مورد ضرورت دستگاه (گلاتی ـ Galati) از طرف روس ها بر پیکر اقتصادی رومانیا ضربه وارد نخواهد گردید. و این نوشته خروسچف در مقاله اگست (١٩٦٢) اش که : ممالک که فیصله جلسهٔ (جون ١٩٦٢ مسکو) را مبنی براختصاصی ساختن بین‌المللی صنایع قبول ننمایند از بودجه مشترک پیشنهاد شده مستفید نخواهند شد، بر هراس رومانیا نیز افزوده باعث گردید که آن مملکت بد اقدامات فوق دست زند.

دستگاه ذوب آهن (گلاتی ـ Galati) که کارساختمان آن بعد از (١٩٥٦) آغاز گردیده بود سمبول قدرت صنعتی رومانیا بحساب می آمد. روسها طبق پالیسی (اختصاصی ساختن صنایع ممالک اقمار) وظیفه تولید و ذوب فولاد را به پولند داده‌بودند نمیخواستند که رومانیا هم این ساحه صنعت را انکشاف داده باپولند به رقابت بپردازد. روسها میکوشیدند که کارخانهٔ ذوب آهن و تولید فولاد پولند را که در نوا هوتا (nowa Huta)

واقع گردیده به هر قیمت ممکنه انکشاف داده ضروریات تمام ممالک اقمار را از آن تهیه نمایند. لذا روس ها رومانیا را مورد انتقاد قرار داده میگفتند که رومانیائی ذغال سنگ فراوان در اختیار خویش دارد ولی سنگ آهن ندارد لذا انکشاف پروژه (نراهوتا) نسبت به پروژه گالاتی مثمر تر میباشد.

این تعصب روسیه در برابر دستگاه فولاد سازی رومانیا از خاطری بود که آن کارخانه بر مواد روسیه متکی نبود در حالیکه کارخانه (نواهوتا) که خود در پولند واقع گردیده بر مواد خام روسیه متکی بود و پولند مجبور بود از روسیه مواد خام وارد نموده و تولیدات صنعتی آنرا طبق سیاست های (کومیکان) صادر نماید. این وضع باعث میگردید که در صورت سرکشی پولند از روسیه، کرملین به تحریم صدور مواد ضرورت کارخانه مذکور دست زده پولند را مجبور نمایند در خط مسکو حرکت نماید. اما رومانیا خوب درک کرده بود که اتکاء تمام ممالک اقمار بر یک پروژه خاص از نقطه نظر های مختلف اقتصادی و سیاسی مضر بوده و روس ها میخواهند ممالک اقمار را به یکدیگر وابسته ساخته استقلال سیاسی آنها را از این طریق سلب نمایند. رومانیا استدلال می نمود که ما نمی توانیم از سیاست (خودکفائی و رشد همه جانبه صنایع ملی) به نفع روش (اختصاصی ساختن ممالک اقمار) صرفنظر نمائیم. به اساس استدلال رومانیائی ها، توسعه و تشدید همکاری بین ممالک سوسیالستی به این معنی نبوده که این ممالک باید فقط آن ساحه ای از صنعت را انکشاف دهند که برای آن مواد خام اماده (!)، شرایط جغرافیائی مناسب و پرسونل متجرب در اختیار دارند، بلکه همکاری ممالک سوسیالستی ترسعه و رشد همه جانبه اقتصاد آنها را نیز در بر

میگیرد . رومانیائی ها می گفتند که ممالک سوسیالستی باید با یکدیگر همکاری نمایند تا مراکز مختلف تولید بوجود آمده سطح تولید بلند رود و باعث فراوانی گردد . ما می خواهیم عوض اینکه جنس را به اساس نوبت وجیره بدست آریم خود آنرا تولید نموده از آن در اسرع وقت استفاده نمایم .

فشارهای گوناگون ازطرف روسیه بررومانیا وارد گردیدتامگررهبران آن در سیاست‌های شان تجدید نظرنمایند اما (جیورغودیج Geheorghiu - Dej) به هیچوجه حاضر نشد به فرمانهای بی چون و چرای مسکو تن در دهد . بحران داخلی کومیکان ادامه داشت و این اختلافات در تمام جلسات ارگانهای شورای مذکور انعکاس میبافت . دو جلسه متواتر کومیکان در (فبروری) (۱۹۶۳) در مسکو منعقد گردید و بعداً جلسه فوق العاده در (اپریل) همان سال در وارسا بر پاشد . جلسات مذکور همه شاهد درگیری های رومانیا و روسیه و قسماً سایر ممالک اقمار بود . بالاخره در جولای (۱۹۶۳) جلسه عمومی شورای تعاون اقتصادی (کومیکان) منعقد گردید و تنازعات به نفع رومانیا و شکست روسیه خاتمه یافت .

گرچه جزئیات فیصله نامه های هجدهمین جلسه عمومی شورای تعاون و همکاری اقتصادی (کومیکان) تا حال افشا نگردیده اما از بیانات رهبران حزب کمونیست روسیه که بعد از باز گشت شان در جلسه کمیته ـ مرکزی حزب کمونیست رومانیا در مارچ (۱۹۶۳) اظهار داشتند که مسئلهٔ (تقسیم کاربین المللی سوسیالستی یا اختصاصی سازی صنایع) بصورت جدی مورد بحث قرار گرفت و توافق بعمل آمد که روابط ممالک کمونیستی طبق روحیه قطعنامه مسکو که در سال (۱۹۶۰) صادر گردید عیار خواهد گردید . قطعنامه مذکور که از طرف چین و روسیه در آن سال صادر گردید

برجا کمیت ملی دولت ها ـ تساوی حقوق دول ـ همکاری رفیقانه و تامین منافع دوجانبه ـ تاکید می ورزید . به اساس این قطعنامه تمام ممالک اروپای شرقی باید دارای حقوق و رائی مساوی باشند و فیصله نامه های را عمل خواهند کرد که به هردو جانب معامله سودمند باشد .

(آی . رخ موت I . Rechmut) یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانیا و اقتصاد دان مشهور آنکشور در یکی از مقالات اش در نشریه اقتصادی رومانیا بنام (مشکلات اقتصادی) که در ماه جولای (۱۹۶۳) به چاپ رسید سیاست اقتصادی رومانیا را بصورت واضح تشریح نمود . وی به این موضوع که باید تمام ممالک سوسیالستی تاحد ممکن به عین درجه رشد اقتصادی ارتقاء یافته نا برابری های فاحشی که فعلاً حاکم است از بین برود اشاره نموده افزود : ما نمیتوانیم ممالک سوسیالستی را تحت عناوین (زراعتی و صنعتی) یا (پیشرفته و در حال رشد) تقسیم بندی کنیم . اقتصاد دان مذکور با استناد به این موضوع که رومانیا در ساحه تولیدات صنعتی از آلمان شرق عقب بوده این تولیدات در سال (۱۹۶۰) به اندازه (۳۵) درصد صنایع آلمان شرق میرسید . همچنان رومانیا از چکوسلوا کیا ضعیف تربود تولیدات آن در ساحه انرژی (۲۳/۸ فیصد) ذغال سنگ (۷ فیصد) سنگ آهن (۳۹ فیصد) و فولاد سازی (۲۲/٤ فیصد) نسبت به تولیدات چکوسلواکیا بود . (آی رخ موت) در مقاله اش پرسید که چطور می توان این فاصله را از بین برد و برابری بین ممالک سوسیالستی را بوجود آورد ؟ تا هنگامی که ما نتوانیم برابری اقتصادی بین ممالک سوسیالستی بوجود آریم چطور میتوانیم هماهنگی پلانهای انکشافی را تحقق بخشیم ؟ آیا ممالک پیشرفته منطقه مثل روسیه ـ چکوسلواکیا و آلمان شرق حاضر است به نفع ممالک عقب مانده از منافع ملی شان چشم بپوشند ؟

آیا امکان دارد ممالک سوسیالستی و زحمت کشان جهان خصوصاً منطقه در صورتی با هم متحد شوند که یک کارگر در چکوسلواکیا روزانه پنج دالر و در رومانیا و بلغاریا روزانه دو دالر را مصرف مینماید ؟

این رویداد ها بار دیگر باعث نا آرامی روس ها گردید . (پودگ رنی) که درآنوقت مقام یکی از منشی های حزب کمونیست روسیه را داشت به بخارست سفر نموده با رومانیا به مذاکره پرداخت . نیکولای چایسسکو که دارای مقام مساوی (پودگورنی) بود با اشاره به این گفته لینین (که باید هر مملکت کمونیستی دارای صنایع ثقیله وتوانائی اعمار کارخانه هارا داشته باشد . . و ممالک کمونیستی باید تلاش ورزند تا درجه تولید شانرا ارتقاء داده سطح رشد اقتصادی شانرا با هم مساوی سازند . .) نظر یات (پود گورنی) را رد نموده پود گورنی هنوز بر روش (اختصاصی سازی صنایع) (هماهنگساختن پلانهای انکشافی ممالک سوسیالستی) و (همبستگی کمپ سوسیالستی ، (!) تأکید ورزید اما ازطرف رومانیا رد گردید .

با زدید (پودگورنی) از رومانیا آخرین امید روسها را نقش بر آب ساخت هدف اصلی این ملاقات همنوا ساختن رومانیا با روسیه بود تا کرملین بتواند در کنفرانس سران دول عضو کومیکان که قرار بود در جولای (۱۹۶۳) در مسکو منعقد گردد برنامه جدید رابه تصویب رساند . اما رومانیائی ها با اعتماد کامل برخویش از موضع شان دفاع نموده نگذاشتند کرملین فرمانروای بلاقید وشرط بلوک گردد .

کنفرانس سران دول عضو کومیکان درجولای (۱۹۶۳) درمسکو منعقد گردید و روس ها نتوانستند مثل سابق بادول اقمار روش خشن و آمرانه در پیش گرفته آنها را به صدور اعلامیه که همه به مزاق روسیه برابر باشد مجبور سازند . کنفرانس مذکور در واقع ضربه مهلک دیگری برپیکر امپراطوری

روسیه بود . درکنفرانس فیصله بعمل آمد که موضوع (هماهنگ سازی پلانهای انکشافی ملی) فعلاً به تعویق افتیده درعوض ممالک عضو به مشورت های دوجانبه جهت انکشاف (ساحات مختلف صنایع ملی) بپردازند تا روابط مختلف ممالک بصورت دوجانبه در طویل المدت بهتر گردد و(راه‌رابرای هماهنگی صنعتی ملل) هموار سازد .

این قسمت فیصله نامه درواقع پیروزی نهائی رومانیا راثابت ساخت . رومانیا که همیش از روش همکاری های دوجانبه ومستقیم پشتیبانی می‌نمود روس‌ها راشکست داده قادر گردیدند که تصویب رسمی کومیکان رادرمورد انکشاف کارخانه فولاد سازی (گالاتی Galati)بدست آرند . بعد ازین رومانیا حق داشت کارخانه مذکور را انکشاف داده جهت تقویت آن بامنابع‌مناسب ومفید به رومانیا قرارداد های امضاء نماید .

پیروزی رومانیا درکنفرانس‌جولای (۱۹۶۳)مسکوصرف جنبه اقتصادی نداشته بلکه شکست های همه جانبه روسیه رامتضمن بود . این اولین بار بود که‌یکی از اقمار روسیه از طرق قانونی و دیمکراتیک ، وحاکم نیرومند اروپای شرقی روسیه راشکست میدادوثابت گردید که اگر قدرت نظامی‌روسیه نباشد کرملین نمی تواند اقمار رادر مدار های خاص فعال سازد .

یکی ازپی امد های مهم کنفرانس (۱۹۶۳) شمولیت چین درامور سیاسی اروپای شرقی میباشد رومانیا از ترس اینکه مبادا دردام استعمار روس گیر آید باچین نزدیک شده رفت واز این تضاد قدرت‌طلبی دوغول حاکم به نفع خویش استفاده بعمل آورد .

تأسیس وانکشاف پروژه (گالاتی) سمبول‌استقلال سیاسی‌حاکمیت ملی وستون فقرات رشد صنعتی رومانیا قرار گرفت . این اولین قدم اساسی بود

که رومانیا درجهت (خود کفائی ملی) برداشته اقتصاد رومانیا را ازبافت در شبکه های پیچیده وبغرنج کومیکان تحت ادارهٔ مسکو نجات داد . رومانیا با این پیروزی توانست از قیودات نظامی آینده پکت وارسا نیز سر بازسازند ونگذارد قشون رومانیا در پکت منحل وقدرت (دفاع ملی) آن تقلیل یابد . در حال حاضر که رومانیا بحیث یکی از اقمار سرکش بلوک کمونیزم زندگی مینماید مقدمات آن از بیست سال قبل چیده شده بود .